

شرح زیارتنامه

عائشہ

حضرت زہرا

آیت اللہ سید محمد مهدی میر باقری

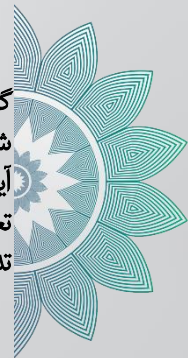




بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



گفتارهای موضوعی (۷)  
شرح زیارتنامه حضرت زهرا علیها السلام  
آیت الله سید محمد مهدی میر باقری  
تعداد جلسات: ۵ گفتار  
تدوین: کارگروه حکمت





### فهرست اجمالی

- گفتار ۱: مقدمه (مرور اجمالی بر زیارتنامه حضرت زهرا علیها السلام) ..... ۹
- گفتار ۲: شرح فراز اول زیارتنامه (امتحان و ابتلاء حضرت زهرا علیها السلام و صبر ایشان) ..... ۳۱
- گفتار ۳: شرح فراز دوم زیارتنامه (سلوک ما با بلای حضرت زهرا علیها السلام) ..... ۵۳
- گفتار ۴: شرح فراز سوم زیارتنامه (حضرت زهرا علیها السلام واسطه الحاق عالم به نبوت و ولایت و رسیدن به طهارت) ..... ۶۷
- گفتار ۵: ضمیمه (امتحان و ابتلاء حضرت زهرا علیها السلام، مسیر هدایت بشریت در نزاع نور و ظلمت) ..... ۹۱



### فهرست تفصیلی

- گفتار ۱: مرور اجمالی بر زیارتنامه حضرت زهرا (ع)** ..... ۹
- ۱- امتحان حضرت زهرا (ع)، طریق سیر همه عوالم به سمت خدا ..... ۱۱
- ۱/۱- «عهد شفاعت»، موضوع امتحان صدیقه طاهره (ع) ..... ۱۱
- ۱/۲- امتحانات و ابتلائات حضرت زهرا (ع) ..... ۱۳
- ۱/۳- صبر جمیل حضرت زهرا (ع) ..... ۱۹
- ۲- «موالات»، «تصدیق» و «صبر»، طریق سلوک ما با بلای حضرت زهرا (ع) ..... ۲۲
- ۳- الحاق امت به نبوت و ولایت و طهارت آنان از شرک، به واسطه حضرت زهرا (ع) .... ۲۵
- گفتار ۲: شرح فراز اول زیارتنامه (امتحان و ابتلاء حضرت زهرا (ع) و صبر ایشان)** ..... ۳۱
- ۱- مراحل خلقت و امتحانات عوالم پیشین ..... ۳۴
- ۲- ظهور امتحانات پیشین حضرت زهرا (ع) در قالب ابتلائات دنیوی ..... ۳۶
- ۲/۱- ابتلاء عظیم صدیقه طاهره (ع) در ماجرای غصب خلافت ..... ۳۶
- ۲/۲- صبر حضرت زهرا (ع) در بلاء عظیم عاشورا ..... ۴۳
- ۳- سلوک همه عوالم با بلاء صدیقه طاهره (ع) ..... ۴۷
- ۳/۱- بلاء، بهترین نردبان سلوک ..... ۴۷
- ۳/۲- ظرفیت ابتلاء حضرت زهرا (ع) برای سلوک همه کائنات ..... ۴۹
- گفتار ۳: شرح فراز دوم زیارتنامه (سلوک ما با بلای حضرت زهرا (ع))** ..... ۵۳
- ۱- بلاء ولیّ الله، بهترین نردبان سلوک الی الله ..... ۵۸
- ۲- ورود به بلاء صدیقه طاهره (ع)، شرط بهره‌مندی از ایشان ..... ۶۰
- ۳- «موالات» و «تصدیق»، لوازم سلوک با بلاء حضرت زهرا (ع) ..... ۶۴

گفتار ۴: شرح فراز سوم زیارتنامه (حضرت زهرا علیها السلام)، واسطه الحاق عالم به نبوت و ولایت و رسیدن به طهارت) ..... ۶۷

۱- بیان اجمالی فراز سوم ..... ۷۱

۲- مقدمه‌ای مبسوط در نسبت ولایت اهل بیت علیهم السلام با طهارت انسان ..... ۷۱

۲/۱- تولی به اهل بیت علیهم السلام و صلوات بر ایشان، مبدأ طهارت و رشد انسان ..... ۷۴

۲/۲- ولایت اهل بیت علیهم السلام، سرچشمه طهارت از شرک و رسیدن به حقیقت توحید ..... ۸۵

۳- تصدیق حضرت زهرا علیها السلام، راه الحاق ما به نبوت و ولایت و رسیدن به طهارت ..... ۸۷

گفتار ۵: ضمیمه (متحان و ابتلاء حضرت زهرا علیها السلام)، مسیر هدایت بشریت در نزاع نور و ظلمت) ..... ۹۱

۱- فراز اول: حقیقت امتحان خداوند از حضرت زهرا علیها السلام ..... ۹۴

۱/۱- عهد عمومی و عهد خواص ..... ۹۴

۱/۲- حضرت زهرا علیها السلام چراغدان نور الهی و واسطه هدایت امت ..... ۹۵

۱/۳- دستگاه ظلمت سقیفه و مقابله حضرت زهرا علیها السلام با ایشان ..... ۹۹

۱/۴- امتحان و ابتلاء حضرت زهرا علیها السلام کشتی نجات امت از دریای موج فتنه‌ی سقیفه ..... ۱۰۰

۲- فراز دوم: وظایف سه‌گانه ما در سلوک با صدیقه طاهره علیها السلام ..... ۱۰۴

۳- فراز سوم: رسیدن به توحید و طهارت با تصدیق حضرت زهرا علیها السلام ..... ۱۰۷







گفتار ۱: مقدمه

مرور اجمالی بر زیارتنامه حضرت زهرا علیها السلام

**چکیده:** متن زیر جلسه پنجم سخنرانی آیت الله میرباقری در هیاتی در منزل آقای انبارداران در قم است که در ایام فاطمیه به تاریخ ۲۰ بهمن ماه سال ۹۴ برگزار شده است. ایشان در این بحث اشاره می‌کنند شفاعت عهدی است که بین خدا و بندگان فداکار برای شفاعت کردن و نیز با شفاعت شونندگان بسته می‌شود. حضرت صدیقه طاهره قبل از ورود به این عالم با خدای متعال عهد شفاعت بستند و در این راه ابتلائات و سختیهای بسیار را تحمل کردند. از جمله آنها در دوران نود و پنج روزه بعد از رحلت پیامبر و درگیری با سران سقیفه است. ابتلائی دیگر واقعه عاشورا است که این واقعه مسیر سلوک همه عالم و حتی انبیای الهی است. تنها حضرت زهرا سلام الله علیها می‌توانند حلقه اتصال بین همه عالم با حقیقت توحید و نبوت و ولایت باشند. وظیفه ما این است که در ظرف خود، مصدق حضرت باشیم و تولی به ایشان داشته باشیم.

«يا مُمْتَحَنَةُ امْتَحَنِكَ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ فَوَجَدَكَ لِمَا امْتَحَنَكَ صَابِرَةً وَ زَعَمْنَا أَنَّا لَكَ أَوْلِيَاءُ وَ مُصَدِّقُونَ وَ صَابِرُونَ لِكُلِّ مَا أَنَا بِهِ أَبُوكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ أَتَى بِهِ وَصِيهَهُ فَإِنَّا نَسْأَلُكَ إِن كُنَّا صَدَقْنَاكَ إِلَّا الْحَقِّينَا بِتَصَدِّيقِنَا لَهُمَا لِنُبَشِّرَ أَنْفُسَنَا بِأَنَّا قَدْ طَهَّرْنَا بِوَلَايَتِكَ»<sup>۱</sup>.

این زیارت کوتاهی که برای وجود مقدس صدیقه طاهره (علیها السلام) نقل شده، مضامین بلندی دارد؛ در این فرصت، ترجمه [و شرح] مختصری از این زیارت تقدیم می‌کنم.

### ۱- امتحان حضرت زهرا (علیها السلام)، طریق سیر همه عوالم به سمت خدا

این زیارت، چهار فراز دارد. فراز اول، سخن از بلاء حضرت و توجه به ابتلاء حضرت است. قبل از اینکه خدای متعال حضرت را در لباس بشر خلق کند، امتحانی از ایشان گرفته و ایشان را بر آن امتحان، پایدار یافته.

### ۱/۱- «عهد شفاعت»، موضوع امتحان صدیقه طاهره (علیها السلام)

شاید امتحان حضرت، عهدهایی بوده که ایشان در شفاعت بسته‌اند؛ چون این طور نیست که خدای متعال بندگان خودش را به هر کسی واگذار کند، [این طور نیست که هر کسی بتواند] دست این بندگان را بگیرد و [در راه] بیاورد، [بلکه خدای متعال این صاحبان شفاعت را] امتحان می‌کند. در داستان حضرت موسی (علیه السلام) نقل شده در دورانی که ایشان برای شعیب نبی (علیه السلام) چوپانی می‌کردند - ده سال چوپانی کردند<sup>۲</sup> - یک روزی در دامنه کوه، یکی از این بزها فرار کرد؛ حضرت

۱. مصباح المتهجد، ج ۲، ص ۷۱۱؛ مفاتیح الجنان، باب سوم، زیارت حضرت فاطمه (علیها السلام)

۲. «قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَنْكَحَكَ إِحْدَى ابْنَتِي هَاتَيْنِ عَلَيَّ أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حَجَجٍ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَ مَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ سَجَدَنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ»؛ سوره قصص، آیه ۲۷. «عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَضْرٍ قَالَ: فَلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ (عليه السلام) قَوْلَ شُعَيْبٍ (عليه السلام) «إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَنْكَحَكَ إِحْدَى ابْنَتِي هَاتَيْنِ عَلَيَّ أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حَجَجٍ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ» أَيْ الْأَجْلِينَ فَصْنَى قَالَ الْوَفَاءُ مِنْهُمَا أَبْعُدُهُمَا عَشْرَ سِنِينَ...»؛ الكافي، ج ۵، ص ۴۱۴.

خیلی تعقیبش کردند تا به او رسیدند و او را گرفتند؛ بعد شروع کردند این حیوان را نوازش کردند و [فرمودند:] گرگ که من را نمی‌درد، تو را می‌درد؛ من نگران تو هستم، نه نگرام خودم. خلاصه با اینکه خسته شده بودند، به این حیوان محبت کردند. نقل این است که خدای متعال فرمود: به خاطر این صفتی که در تو هست، پیغمبرت می‌کنم.<sup>۱</sup>

اگر انسان اهل محبت به بندگان خدا و فداکاری در راه بندگان خدا نباشد، خدای متعال اجازه شفاعت و دستگیری و راهبری را به او نمی‌دهد. این است که در قرآن می‌فرماید: ﴿لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا﴾.<sup>۲</sup> [این آیه،] هم به شافعین تفسیر شده، هم به کسانی که مورد شفاعت قرار می‌گیرند.<sup>۳</sup> شافع [شفاعت‌کننده]، باید یک عهدی با خدا داشته باشد. شاید عهد صدیقه طاهره علیها السلام، همین است: «يَا مُمْتَحِنَةُ امْتَحِنِكِ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ»؛ قبل از اینکه شما را در لباس بشر خلق کند، شما را امتحان کرده و شما را بر آن امتحان، صابر دیده. برای هدایت مردم باید رنج بکشی؛ [فرمود] «مَا أُوذِيَ نَبِيٍّ مِثْلَ مَا أُوذِيَتُ»؛<sup>۴</sup> همین طوری که نمی‌شود از مردم دستگیری کنی [و آنها را] برسانی.

۱. «و روى أن موسى عليه السلام كان يرعى أغنام شعيب فانهزم من قطيعته تيس فصعد الجبال فبقي موسى تابعا له عامه يومه في رؤس الجبال فلما لزمه قبل وجهه و مسح التراب من فوقه و قال معتذرا عنده: أيها الحيوان أتعتبتك هذا اليوم يوم من جهة الطلب و لا كان المقصود منك القيامة و لكن الخوف عليك من الذنب ثم حمله على عاتقه حتى أوصله الحيوانات. و في المجالس كان ذالك اليوم صائف من قلب الاسد و الارض حمرت من حر الشمس كالنتور. و في الاخبار أن موسى عليه السلام قال: يا رب بما استحقت التبوه و أخترتني لكلامك فقال الله: لشفقتك على التيس في يوم كذا فذكر له الفصه»؛ لثالی الأخبار، ج ۲، ص ۱۵۲-۱۵۳.

۲. سوره مريم، آیه ۸۷.

۳. «عَنْ أَبِي بصير عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِهِ: ﴿لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا﴾ قَالَ: لَا يَشْفَعُ وَ لَا يَشْفَعُ لَهُمْ وَ لَا يَشْفَعُونَ ﴿إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا﴾ إِلَّا مَنْ أَدْنَى لَهُ بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَيْمَةِ عليها السلام مِنْ بَعْدِهِ فَهُوَ الْعَهْدُ عِنْدَ اللَّهِ»؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۵۷. علامه مجلسی می‌نویسد: «﴿لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ﴾ أی لا یقدرون علی الشفاعة فلا یشفعون و لا یشفع لهم حین یشفع أهل الإیمان بعضهم لبعض لأن ملك الشفاعة علی وجهین أحدهما أن یشفع للغير و الآخر أن یتدعی الشفاعة من غیره لنفسه فبین سبحانه أن هؤلاء الکفار لا تنفذ شفاعة غیرهم فیهم و لا شفاعة لهم لغيرهم»؛ بحار الأنوار، ج ۸، ص ۳۱.

۴. حدیث معروف نبوی که در منابع متعدد ذکر شده؛ برای نمونه: مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۳، ص ۲۴۷.

گفتار اول: مروراجمالی زیارتنامه || ۱۳

استادی داشتیم - خدا رحمتش کند - می‌گفت: با حرف نمی‌شود مردم را به خدا رساند. گرچه حرف هم اگر از دل برخیزد، حتماً بر دل می‌نشیند؛ ولی کافی نیست. باید فداکاری کرد، باید بار مردم را برداشت، باید شانه زیر بارها داد تا جامعه حرکت کند و مردم به سمت خدا بروند.

پس فراز اول زیارت این است که خدای متعال حضرت را امتحان کرده و حضرت هم پای این امتحان ایستاده‌اند. حالا این بلائی که حضرت حاضر شدند برای هدایت و شفاعت و رساندن مردم به دوش بکشند چیست و چه ظرفیتی دارد؟

## ۱/۲- امتحانات و ابتلائات حضرت زهرا (علیها السلام)

این بلاء، اقسامی دارد. یکی، ابتلاء [مصیبت و شهادت] خود حضرت است که واقعاً امتحان عظیمی بود. ما یک ظاهری [از ماجرا] می‌شنویم، ولی حقیقت، بسیار با عظمت‌تر از این حرف‌هاست. اینکه حضرت زهرا (علیها السلام) در این ۷۵ روز یا ۹۵ روز - برای اینکه امت از نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) یعنی از حقیقت نبوت و ولایت جدا نشوند و دستشان از این دو گوهر کوتاه نشود - چه کردند، خودش یک کتاب است؛ همه اینهایی که می‌گوییم و می‌شنویم، حقیقتاً در مقابل آن امتحان، هیچ است.

یک نمونه دیگر از بلاء حضرت - که برای شفاعت و دستگیری و هدایت تحمل کردند - بلاء عاشورا است. می‌دانید ما بزرگتر و نافع‌تر از این بلاء نداریم. صاحب بلاء، نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) هستند، امیرالمؤمنین (علیه السلام) هستند، فاطمه زهرا (علیها السلام) هستند؛ لذا عهدش را از ایشان گرفته‌اند.

ذیل آیه ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا﴾<sup>۱</sup>، از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمودند: قبل از اینکه سیدالشهداء (علیه السلام) را در این دنیا به صدیقه طاهره (علیها السلام) عطا کنند، جبرئیل آمده و خبرآورده که می‌خواهیم چنین فرزند باعظمتی، با این وسعت رحمت، به صدیقه طاهره (علیها السلام) بدهیم، ولی چنین بلاء عظیمی هم بر سر راه ایشان هست. من روایت را با لسان خودم نقل می‌کنم، نقل به معناست؛ حضرت بر سر این بلاء - بی ادبی نباشد - با خدای متعال چانه زدند، تا اینکه خدای متعال مزدهای بزرگی برای حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) قرار داد؛ از جمله امام زمان (علیه السلام) را در نسل سیدالشهداء (علیه السلام)

---

۱. ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَ وَضَعَتْهُ كُرْهًا وَ حَمَلَهُ وَ فِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَ عَلَىٰ وَالِدِي وَ أَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَ أَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنَّي بُئْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾: سوره احقاف، آیه ۱۵.

قرار داد، که یکی از مردهای ایشان است. آن وقت [بود که] صدیقه طاهره علیها السلام قبول کردند.<sup>۱</sup>  
 [بنابراین] صدیقه طاهره علیها السلام صاحب این مصیبت هستند. لذا در روایات آمده که قبل از تولد سیدالشهداء علیها السلام حضرت غصه دار این مصیبت بودند؛ در معنای **﴿حَمَلَتْهُ أُمُّ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا﴾**<sup>۲</sup> امام صادق فرمودند: هیچ مادری موقع وضع حمل کراهت ندارد، ولی حضرت صدیقه طاهره علیها السلام **﴿وَضَعَتْهُ كُرْهًا﴾**<sup>۳</sup> از روزی که سیدالشهداء علیها السلام در رحم ایشان بود گریه می کردند. تا [همین] الآن؛ در روایت آمده گاهی حضرت ناله ای می زنند که اگر ملائکه موکل، جهنم را کنترل نکنند، همه را می سوزاند.<sup>۴</sup> در صحنه محشر هم - طبق نقل - وقتی حضرت می آیند، از خدای متعال درخواست می کنند که سیدالشهداء علیها السلام با همان نحوی که به شهادت رسیده اند وارد محشر

۱. «مَحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو الرِّبَابِ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ جَبْرِيْلَ علیه السلام نَزَلَ عَلَي مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله فَقَالَ لَهُ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ يَشْرُكَ بِمَوْلُودِ بَوْلَدٍ مِنْ فَاطِمَةَ تَقْتُلُهُ أُمَّتُكَ مِنْ بَعْدِكَ فَقَالَ يَا جَبْرِيْلُ وَعَلَى رَبِّي السَّلَامُ لَا حَاجَةَ لِي فِي مَوْلُودِ بَوْلَدٍ مِنْ فَاطِمَةَ تَقْتُلُهُ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي فَعَرَجَ ثُمَّ هَبَطَ علیه السلام فَقَالَ لَهُ مِثْلَ ذَلِكَ فَقَالَ يَا جَبْرِيْلُ وَعَلَى رَبِّي السَّلَامُ لَا حَاجَةَ لِي فِي مَوْلُودِ تَقْتُلُهُ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي فَعَرَجَ جَبْرِيْلُ علیه السلام إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ هَبَطَ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ رَبَّنَا يَشْرُكَ بِمَوْلُودِ بَوْلَدٍ لِكَ تَقْتُلُهُ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي فَأَرْسَلْتُ إِلَيْهِ لَا حَاجَةَ لِي فِي مَوْلُودِ مَنِي تَقْتُلُهُ أُمَّتُكَ مِنْ بَعْدِكَ فَأَرْسَلْتُ إِلَيْهَا أَنَّ اللَّهَ قَدْ جَعَلَ فِي ذُرِّيَّتِهِ الْإِمَامَةَ وَالْوَلَايَةَ وَالْوَصِيَّةَ فَقَالَ قَدْ رَضِيْتُ ثُمَّ أَرْسَلَ إِلَي فَاطِمَةَ أَنَّ اللَّهَ يَشْرُكَ بِمَوْلُودِ بَوْلَدٍ لِكَ تَقْتُلُهُ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي فَأَرْسَلْتُ إِلَيْهِ لَا حَاجَةَ لِي فِي مَوْلُودِ مَنِي تَقْتُلُهُ أُمَّتُكَ مِنْ بَعْدِكَ فَأَرْسَلْتُ إِلَيْهَا أَنَّ اللَّهَ قَدْ جَعَلَ فِي ذُرِّيَّتِهِ الْإِمَامَةَ وَالْوَلَايَةَ وَالْوَصِيَّةَ فَأَرْسَلْتُ إِلَيْهِ أَنِّي قَدْ رَضِيْتُ...»؛ الكافي، ج ۱، ص ۴۶۴.

۲. سوره احقاف، آیه ۱۵.

۳. «عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: لَمَّا حَمَلَتْ فَاطِمَةُ علیها السلام بِالْحُسَيْنِ جَاءَ جَبْرِيْلُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ إِنَّ فَاطِمَةَ علیها السلام سَتَلِدُ غُلَامًا تَقْتُلُهُ أُمَّتُكَ مِنْ بَعْدِكَ فَلَمَّا حَمَلَتْ فَاطِمَةُ بِالْحُسَيْنِ علیه السلام كَرِهَتْ حَمْلَهُ وَحِينَ وَضَعَتْهُ كَرِهَتْ وَضَعَهُ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام لَمْ تَرِي فِي الدُّنْيَا أُمَّ تَلِدُ غُلَامًا تَكْرَهُهُ وَ لِكِنِّهَا كَرِهَتْهُ لِمَا عَلِمَتْ أَنَّهُ سَيَقْتُلُ قَالَ وَ فِيهِ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ **﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا﴾** حَمَلَتْهُ أُمُّ كُرْهًا وَ وَضَعَتْهُ كُرْهًا وَ حَمَلَهُ وَ فِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا»؛ الكافي، ج ۱، ص ۴۶۴.

۴. «بِأَبَا بَصِيرٍ إِنَّ فَاطِمَةَ علیها السلام لَتَبْكِيهِ وَ تَشْهَقُ فَتَزْفِرُ جَهَنَّمَ زَفْرَةً لَوْ لَا أَنَّ الْحَزَنَةَ يَسْمَعُونَ بُكَاءَهَا وَ قَدِ اسْتَعْدُوا لِذَلِكَ مَخَافَةَ أَنْ يَخْرُجَ مِنْهَا عُنُقٌ أَوْ يَشْرُدَ دُخَانُهَا فَيَحْرِقَ أَهْلَ الْأَرْضِ فَيَحْفَظُونَهَا [فَيَكْبَحُونَهَا] مَا دَامَتْ بَاكِيَةً وَ يَرْجُرُونَهَا وَ يُوَثِّقُونَ مِنْ أَبْوَابِهَا مَخَافَةَ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ فَلَا تَشْكُرُنَّ حَتَّى يَسْكُنَ صَوْتُ فَاطِمَةَ الرَّهْزَاءِ...»؛ کامل الزیارات، ص ۸۲.

گفتار اول: مروراجمالی زیارتنامه || ۱۵

شوند و سیدالشهداء (علیه السلام) با آن کیفیت خاص به محشر می‌آیند.<sup>۱</sup> در روایت آمده که تازه آنجا مصیبت حضرت ظاهر می‌شود؛ گویا تا به حال، هیچ چیزی از این مصیبت فهمیده نشده. غوغایی می‌شود.

حضرت زهرا (علیها السلام) صاحب این مصیبت بی‌حد هستند، مصیبتی که همه عالم با آن هدایت می‌شوند. هیچ کسی در هیچ مقامی نیست، الا اینکه از برکت این بلاء برخوردار است. روایت امام رضا (علیه السلام) ذیل آیه ﴿وَقَدْ يَنَاهُ بِذَنْبٍ عَظِيمٍ﴾<sup>۲</sup> را مکرر خوانده‌ام؛ ظاهر آیه شریفه این است که یک گوسفندی آمد و حضرت ابراهیم (علیه السلام) آن را ذبح کردند. ولی امام رضا (علیه السلام) طور دیگری معنا فرمودند. می‌دانید وقتی وجود مقدس ابراهیم خلیل (علیه السلام) حضرت اسماعیل را برای قربانی برد، خدای متعال دستش را گرفت و فرمود ﴿قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا﴾<sup>۳</sup>؛ حضرت کارد را به حلقوم کشید و نبرید، خدا فرمود: بس است؛ آنچه به تو گفته بودیم، تا همین جا بود. اگر ما بودیم، خوشحال می‌شدیم؛ هم فال است و هم تماشا! ولی حضرت ابراهیم (علیه السلام) این‌طور نیست؛ خلیل الله است، گذاخته در محبت خداست. گویا یک ضعیفی در کار خودش می‌دید؛ عرضه داشت: خدایا! چه شد؟! چرا به من اجازه ندادی! چطور شد که دست من را گرفتی؟! اجازه می‌دادی با دست خودم این فرزند را در راه تو قربانی کنم و به ثواب اعظم مصائب در راه تو برسم! به فرموده امام رضا (علیه السلام)،

---

۱. «عَنْ شَرِيكِ يَرْفَعُهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ جَاءَتْ فَاطِمَةُ (علیها السلام) فِي لَمَّةٍ مِنْ نَسَائِهَا فَيَقَالُ لَهَا ادْخُلِي الْجَنَّةَ فَتَقُولُ لَا ادْخُلُ حَتَّى أَعْلَمَ مَا صَنَعَ بَوْلَدِي مِنْ بَعْدِي فَيَقَالُ لَهَا انْظُرِي فِي قَلْبِ الْقِيَامَةِ فَتَنْظُرُ إِلَى الْحُسَيْنِ (علیه السلام) قَائِمًا وَ لَيْسَ عَلَيْهِ رَأْسٌ فَتَضْرُخُ صَرِيحَةً وَ أَصْرُخُ لِصَرَاخِهَا وَ تَضْرُخُ الْمَلَائِكَةُ لِصَرَاخِهَا فَيَغْضَبُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عِنْدَ ذَلِكَ فَيَأْمُرُ نَارًا يَقَالُ لَهَا هَبْ قَدْ أَوْقَدَ عَلَيْهَا أَلْفَ عَامٍ حَتَّى اسْوَدَّتْ لَا يَدْخُلُهَا رَوْحٌ أَبَدًا وَ لَا يَخْرُجُ مِنْهَا عَمَّ أَبَدًا فَيَقَالُ التَّقِي طَيْ قَتَلَةَ الْحُسَيْنِ وَ حَمَلَةَ الْقُرْآنَ فَتَلْقِيَهُمْ فَإِذَا صَارُوا فِي حَوْصَلَتِهَا صَهَلَتْ وَ صَهَلُوا بِهَا وَ شَهَقَتْ وَ شَهَقُوا بِهَا وَ زَفَرَتْ وَ زَفَرُوا بِهَا فَيَنْطِقُونَ بِالْبَيْتَةِ ذَلِكَةَ طَلْقَةً يَا رَبَّنَا فِيمَا أَوْجَبَتْ لَنَا النَّارَ قَبْلَ عِبْدَةِ الْأَوْثَانِ فَيَأْتِيهِمُ الْجَوَابُ عَنِ اللَّهِ تَعَالَى أَنَّ مَنْ عَلِمَ لَيْسَ كَمَنْ لَا يَعْلَمُ»؛ ثواب الأعمال، ص ۲۱۷.

۲. سوره صافات، آیه ۱۰۷.

۳. ﴿فَبَشِّرْهُنَّ بِعَلَامِ حَلِيمٍ \* فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنِ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ \* فَلَمَّا أَسْلَمَا وَ تَلَّهُ لِلْجَبِينِ \* وَ نَادَيْنَاهُ أَنَا يَا إِبْرَاهِيمَ \* قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ \* إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ \* وَ قَدْ يَنَاهُ بِذَنْبٍ عَظِيمٍ \* وَ تَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ﴾؛ سوره صافات، آیات ۱۰۸-۱۰۱.

حضرت ابراهیم در این رحمت خدا، یعنی در ثواب اعظم مصائب، طمع کرده بودند. به ایشان گفته شد: شما خودتان را بیشتر دوست دارید یا نبی خاتم صلی الله علیه و آله؟ عرض کردند: نبی خاتم را. گفته شد: فرزند ایشان سیدالشهداء علیه السلام را بیشتر دوست دارید یا اسماعیل را؟ عرض کردند: فرزند ایشان را. [می‌دانید] اینجا جای خلاف گفتن نیست؛ سؤال کننده، خداست و پاسخ‌دهنده، خلیل الله است. وقتی این اقرار گرفته شد، یک روضه قتلگاه برای حضرت ابراهیم علیه السلام خوانده شد؛ [به تعبیری] ایشان را به قتلگاه مرور دادند. [یعنی درواقع] اعظم مصائب، قربانی کردن حضرت اسماعیل در منی نیست؛ اعظم مصائب، در گودی قتلگاه اتفاق می‌افتد. امام رضا علیه السلام فرمودند که حضرت ابراهیم علیه السلام - چند هزار سال قبل از عاشورا است - به حدی غصه‌دار شدند که اگر حضرت اسماعیل را قربانی می‌کرد و سر می‌بریدند، به آن اندازه غصه‌دار نمی‌شدند. بعد حضرت آیه وَ قَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ را این‌طور معنا فرمودند: آن اعظم ثواب‌هایی که می‌خواستی، در مصیبت حضرت اسماعیل به دست نمی‌آمد، ولو [او را] قربانی می‌کردید؛ حالا که وارد گودی قتلگاه شدید و آن مصیبت را تلقی کردید، به ثواب اعظم مصائب رسیده‌اید.<sup>۱</sup>

یکی از برکاتی که از عاشورا نازل شده، همین [رسیدن به ثواب اعظم مصائب] است. صاحب این بلاء، حضرت زهرا علیها السلام هستند، ولی به شفاعت ایشان، دیگران هم می‌توانند به وادی این بلاء

۱. «عن الفضل بن شاذان قال سمعتُ الرضا علیه السلام يقول: لَمَّا أَمَرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِبْرَاهِيمَ علیه السلام أَنْ يَذْبَحَ مَكَانَ ابْنِهِ إِسْمَاعِيلَ الْكَبِشَ الَّذِي أَنْزَلَهُ عَلَيْهِ تَمَنَّى إِبْرَاهِيمُ علیه السلام أَنْ يَكُونَ يَذْبَحُ ابْنَهُ إِسْمَاعِيلَ علیه السلام يَدِيهِ وَ أَنَّهُ لَمْ يَوْمَرْ يَذْبَحِ الْكَبِشَ مَكَانَهُ لِيَرْجِعَ إِلَى قَلْبِهِ مَا يَرْجِعُ إِلَى قَلْبِ الْوَالِدِ الَّذِي يَذْبَحُ أَعَزُّ وُلْدِهِ يَدِيهِ فَيَسْتَحِقُّ بِذَلِكَ أَرْجَعَ دَرَجَاتِ أَهْلِ الثَّوَابِ عَلَى الْمَصَائِبِ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ يَا إِبْرَاهِيمُ مَنْ أَحَبُّ خَلْقِي إِلَيْكَ؟ فَقَالَ يَا رَبِّ مَا خَلَقْتَ خَلْقًا هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ حَبِيبِكَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله. فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ يَا إِبْرَاهِيمُ أَفَهُوَ أَحَبُّ إِلَيْكَ أَوْ نَفْسِكَ؟ قَالَ بَلْ هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ نَفْسِي. قَالَ فَوَلَدَهُ أَحَبُّ إِلَيْكَ أَوْ وَلَدَكَ؟ قَالَ بَلْ وَ لَدَهُ. قَالَ فَذَبْحُ وَلَدِهِ ظُلْمًا عَلَى أَعْدَائِهِ أَوْ جَعَّ لِقَابِكَ أَوْ ذَبْحُ وَ لَدِكَ يَدِيكَ فِي طَاعَتِي؟ قَالَ يَا رَبِّ بَلْ ذَبْحُهُ عَلَى أَيْدِي أَعْدَائِهِ أَوْ جَعَّ لِقَابِي. قَالَ يَا إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ طَائِفَةً تَزْعُمُ أَنَّهَا مِنْ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله سَتَقْتُلُ الْحُسَيْنَ علیه السلام ابْنَهُ مِنْ بَعْدِهِ ظُلْمًا وَ عُدْوَانًا كَمَا يَذْبَحُ الْكَبِشُ فَيَسْتَوْجِبُونَ بِذَلِكَ سَخَطِي. فَجَزَعُ إِبْرَاهِيمَ علیه السلام لِذَلِكَ وَ تَوَخَّعَ قَلْبُهُ وَ أَقْبَلَ يَبْكِي. فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ يَا إِبْرَاهِيمُ قَدْ فَدَيْتَ جَزَعَكَ عَلَى ابْنِكَ إِسْمَاعِيلَ لَوْ ذَبَحْتَهُ يَدِيكَ بِجَزَعِكَ عَلَى الْحُسَيْنِ علیه السلام وَ قَتَلْتَهُ وَ أَوْجَبْتُ لَكَ أَرْجَعَ دَرَجَاتِ أَهْلِ الثَّوَابِ عَلَى الْمَصَائِبِ. فَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ «قَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ» وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ؛ عيون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۰۹-۲۱۰.



وارد شوند؛ اگر وارد شدند و مساسی به این واقعه پیدا کردند و بلاء عاشورا در دل آنها تجلی کرد، [آن وقت] به اعظم ثواب‌هایی که با بلاء می‌شود در این عالم به آن رسید، در ظرف خودشان می‌رسند. این، مفاد همین جمله زیارت عاشورا است: «أَنْ يُعْطِنِي بِمَصَابِي بِكُمْ أَفْضَلَ مَا يُعْطِي مُصَابًا بِمُصِيبَتِهِ»؛ بالاترین چیزی که هر صاحب مصیبتی ممکن است با بلاء به آن برسد، در مصیبت سیدالشهداء (علیه السلام) به دست می‌آید. اگر انسان همه بلاء‌های عالم را هم بکشد، به ثواب اعظم مصائب نمی‌رسد. دیگر از حضرت ابراهیم (علیه السلام) که بالاتر نمی‌شود؛ همه ارباب معرفت انگشت به دهان‌اند؛ فرزند خودش را ببرد، سر ببرد؛ از این بالاتر هم می‌شود؟! با اینکه بلاء یکی از مهمترین نردبان‌های سلوک ارباب معرفت است، اگر آدم بالاترین بلاء را هم در ظرف خودش تحمل کند، به آن ثوابی که باید برسد نمی‌رسد؛ باید برود در گودی قتلگاه، باید یک ارتباطی با حضرت زهرا (علیها السلام) پیدا کند.

این است که همه انبیاء (علیهم السلام) یک مساس و ارتباطی با عاشورا پیدا کرده‌اند و برایشان روضه سیدالشهداء (علیه السلام) خوانده شده. نقل شده موسای کلیم (علیه السلام) یک ملاقاتی با حضرت خضر (علیه السلام) داشت؛ حضرت خضر (علیه السلام) در همان فرصت، برای اینکه بار حضرت موسی (علیه السلام) را ببندد، روضه سیدالشهداء (علیه السلام) را برای ایشان خوانده.<sup>۱</sup> حضرت آدم (علیه السلام) همین طور.<sup>۱</sup> حضرت نوح (علیه السلام) همین

۱. «عَنْ زُرَّارَةَ وَ حُمْرَانَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ: إِنَّهُ لَمَّا كَانَ مِنْ أَمْرِ مُوسَى (علیه السلام) الَّذِي كَانَ أُعْطِيَ مَكْتَلًا فِيهِ حَوْثٌ مُمْلَخٌ وَ قِيلَ لَهُ هَذَا بِدَلِّكَ عَلَى صَاحِبِكَ عِنْدَ عَيْنِ مَجْمَعِ الْبَحْرَيْنِ لَا يَصِيبُ مِنْهَا شَيْءٌ مِثْلًا إِلَّا حَيٌّ يَقَالُ لَهَا الْحَيَاءُ فَانْطَلَقَا حَتَّى بَلَغَا الصَّخْرَةَ فَانْطَلَقَ الْقَتْنِيُّ يُعْسِلُ الْحَوْتَ فِي الْعَيْنِ فَاضْطَرَبَ الْحَوْتَ فِي يَدِهِ حَتَّى خَدَّشَهُ وَ انْقَلَبَتْ مِنْهُ وَ نَسِيَهُ الْقَتْنِيُّ فَلَمَّا جَاوَزَ الْوَقْتَ الَّذِي وَفَّقَتْ فِيهِ مُوسَى قَالَ لِفَتَاةٍ ﴿أَتَيْنَا غَدَاءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا قَالَ أَرَأَيْتَ﴾ إِلَى قَوْلِهِ ﴿عَلَى آفَارِهِمَا قَصَصًا﴾ فَلَمَّا أَتَاهَا وَجَدَ الْحَوْتَ قَدْ حَزَرَ فِي الْبَحْرِ فَاقْتَصَا الْأَثَرَ حَتَّى أَتَيَا صَاحِبَهُمَا فِي جَزِيرَةٍ مِنْ جَزَائِرِ الْبَحْرِ إِمَّا مُكِّيًّا وَ إِمَّا جَالِسًا فِي كِسَاءٍ لَهُ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ مُوسَى فَعَجِبَ مِنَ السَّلَامِ وَ هُوَ فِي أَرْضٍ لَيْسَ فِيهَا السَّلَامُ فَقَالَ مَنْ أَنْتَ قَالَ أَنَا مُوسَى قَالَ أَنْتَ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ الَّذِي كَلَّمَهُ اللَّهُ تَكْلِيمًا قَالَ نَعَمْ قَالَ فَمَا حَاجَتُكَ قَالَ ﴿أَتَيْتُكَ عَلَى أَنْ تَعْلَمَنَ مِنِّي عُلْمَتٌ رُشْدًا﴾ قَالَ إِنِّي وَكَلْتُ بِأَمْرِ لَا تُطِيقُهُ وَ وَكَلْتُ بِأَمْرِ لَا أُطِيقُهُ وَ قَالَ لَهُ ﴿إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا وَ كَيْفَ تَصْبِرُ عَلَى مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا قَالَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَ لَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا﴾ فَحَدَّثَهُ عَنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَمَّا يَصِيبُهُمْ حَتَّى اسْتَنَّا بُكَاءُهُمَا ثُمَّ حَدَّثَهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) وَ عَنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ وَ ذَكَرَ لَهُ مِنْ فَضْلِهِمْ وَ مَا أُعْطُوا حَتَّى جَعَلَ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَنْ رُجُوعِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِلَى قَوْمِهِ وَ مَا يَلْقَى مِنْهُمْ وَ مِنْ تَكْذِيبِهِمْ إِيَّاهُ وَ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ ﴿وَ

طور.<sup>۲</sup> حضرت عیسی‌ای مسیح علیه السلام همین طور. در مورد حضرت عیسی علیه السلام که از روایت استفاده می‌شود ایشان از بدو تولدش در وادی کربلا بوده: «مَكَانًا شَرْقِيَا»<sup>۳</sup> را روایت [به کربلا] معنا کرده.<sup>۴</sup> انبیاء این طوری رشد می‌کردند.<sup>۵</sup>

پس شاید امتحانی که حضرت صدیقه طاهره علیها السلام داده‌اند، امتحان در امر شفاعت بوده. «یا مُمْتَحَنَةً اِمْتَحَنَكَ اللهُ». ایشان به عنوان شفیع کل - که شفاعت همه عالم در دست ایشان است - امتحانی به خدا داده‌اند [و ثابت کرده‌اند] که حاضرند بلاء تحمل کنند - مثل این ۹۵ روز، مثل عاشورا - تا مردم را هدایت کنند و برسانند. به کجا برسانند؟ به وادی ولایت و نبوت که طریق توحید است. دشمن می‌خواهد این دو تا باب را ببندد؛ برای اینکه این دو باب به روی مردم باز بماند، وجود مقدس فاطمه زهرا علیها السلام امتحان شفاعت داده‌اند؛ حاضر شده‌اند [بلاء را] تحمل کنند تا مردم از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام جدا نشوند، تا این دو بابی که گشوده شده بسته نشود.

پس این نکته اول زیارت: امتحان حضرت در موضوع شفاعت، طریق سیر همه عوالم به سمت خداست، طریق رسیدن همه اولیاء خدا و همه مؤمنین، به امیرالمؤمنین علیه السلام و نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است. اگر این بلاء نبود، هیچ کسی راه پیدا نمی‌کرد؛ این حجاب سقیفه، جز با حضرت زهرا علیها السلام که آیه نور است،<sup>۶</sup> برداشته نمی‌شود.

نَقَلَبُ أَفْنَدْتَهُمْ وَ أَبْصَارُهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ ﴿ فَإِنَّهُ أَخَذَ عَلَيْهِمُ المِيتَاقَ ۖ تَفْسِيرُ العِیَاشِی، ج ۲، ص ۳۲۹-۳۳۰.

۱. رجوع شود به: بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۴۲ و ۲۴۵.

۲. رجوع شود به: بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۳۰ و ۲۴۳.

۳. ﴿ وَ اذْكُرْ فِي الكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ اتَّيَدَّتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيَا ۖ سوره مريم، آیه ۱۶.

۴. «عَنْ أَبِي حَفْصَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ علیه السلام فِي قَوْلِهِ ﴿ فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَدَّتْ بِهٖ مَكَانًا قَاصِيَا ﴾ قَالَ خَرَجْتُ مِنْ دِمَشْقَ حَتَّى أَتَيْتُ كَرْبَلَاءَ فَوَضَعْتُهُ فِي مَوْضِعِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ علیه السلام ثُمَّ رَجَعْتُ مِنْ لَيْلَتِهَا ۖ تَهْذِيبُ الْأَحْكَامِ، ج ۶، ص ۷۳.

۵. رجوع شود به: کامل الزیارات، ص ۶۴، «الباب التاسع عشر علم الأنبياء بقتل الحسين بن علي علیه السلام»؛ ص ۶۶، «الباب الحادى والعشرون لعن الله تبارك و تعالى و لعن الأنبياء قاتل الحسين بن علي علیه السلام»؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۲۳، «باب إخبار الله تعالى أنبياءه و نبينا صلی الله علیه و آله و سلم بشهادته».

۶. «عَنْ صَالِحِ بْنِ سَهْلٍ الهَمْدَانِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى ﴿ اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ ﴾ فِيهَا مِصْبَاحٌ ﴿ الْحَسَنُ ﴿ المِصْبَاحُ فِي رُجَاجَةٍ ﴿ الْحُسَيْنُ ﴿ الرُّجَاجَةُ كَانَتْهَا كَوْكَبٌ ذَرَّى ﴿ فَاطِمَةُ كَوْكَبٌ ذَرَّى بَيْنَ نِسَاءِ أَهْلِ الدُّنْيَا... ۖ الكافي، ج ۱، ص ۱۹۵.

### ۱-۳- صبر جمیل حضرت زهرا (علیها السلام)

نکته دوم این است که خدای متعال ایشان را صابر یافت: «فَوَجَدَكَ لِمَا امْتَحَنَكَ صَابِرَةً». [چه صبری؟] آن صبری که خدا از ولی خودش، در مقام شفاعت همه امم و در مقام درگیری با همه شیاطین انس و جن، انتظار دارد. یک طرف، همه [شیاطین] هستند؛ یک طرف، نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) است. این وجود مقدس، پای این امر ایستاده‌اند. یعنی آن طوری که خدا می‌خواهد، صابر بر عاشورا هستند، صبر جمیل.<sup>۱</sup>

این بلاء اگر به دیگران می‌رسید، اگر بین همه عالم هم تقسیم می‌شد، امکان تحملش نبود! شاید آن جوابی که خدای متعال به حضرت ابراهیم (علیه السلام) داده، معنایش همین است: [به تعبیری] فرموده: شما ثواب اعظم ابتلائات را می‌خواهید، ولی تحملش برای شما ممکن نیست؛ آن [بلاء عظیم]، امتحانی برای دیگری است؛ شما باید به شفاعت او برسید و با شفاعت او سیر کنید؛ اینکه شما خودتان با آن بلاء سیر کنید، شدنی نیست.

همه عالم این طور است؛ هر کسی در هر مقامی باشد، در مراحل خودش باید گذرش به کربلا بیافتد، حتی نبی اکرم (صلی الله علیه و آله). سؤال می‌کنم: نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) از عاشورا بهره‌مند نبودند؟ در روایات، برای ما گفته شده که بکاء بر حضرت، مطهر است، محیی قلوب است؛<sup>۲</sup> پیداست برای معصوم که صاحب اصلی این مصیبت است، در ظرف خودش چه اتفاقی می‌افتد. داستان سیدالشهداء (علیه السلام) و وجود مقدس نبی خاتم (صلی الله علیه و آله)، داستان حضرت ابراهیم خلیل و اسماعیل (علیه السلام) است دیگر. امتحان، امتحان حضرت ابراهیم بود، حضرت اسماعیل حاضر شد تحمل کند و حضرت ابراهیم به قرب رسید؛ [نمی‌گویم] خود حضرت اسماعیل [به قرب] نرسید، بله رسید، ولی حضرت ابراهیم با این امتحان رشد کرد.

امام سجاد (علیه السلام) ۳۵ سال گریه می‌کردند.<sup>۳</sup> [یک روز] خادمشان عرض کرد: آقا! بس نیست؟

۱. «فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا»؛ سوره معارج، آیه ۵.

۲. رجوع شود به: کامل زیارات، ص ۱۰۰، «الباب الثانی و الثلاثون ثواب من بکی علی الحسین بن علی (علیه السلام)»؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۷۸، «باب ثواب البکاء علی مصیبتہ و مصائب سائر الأئمة (علیهم السلام)».

۳. «عَنْ أَبِي بصير عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ: قُبِضَ عَلَيَّ بِنِ الْحُسَيْنِ (علیه السلام) وَ هُوَ ابْنُ سَبْعٍ وَ خَمْسِينَ سَنَةً فِي عَامِ خَمْسِي وَ تِسْعِينَ عَاشَ بَعْدَ الْحُسَيْنِ خَمْسًا وَ ثَلَاثِينَ سَنَةً»؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۶۸.

جوایی که حضرت دادند، گویای همین مطلب [مورد سخن ما] است؛ فرمودند: یعقوب علیه السلام پیغمبر بود؛ یک فرزندش از مقابل چشمش دور شد، با اینکه می‌دانست زنده است، آن قدر گریه کرد که **﴿وَأَبْيَضَتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ﴾**<sup>۱</sup> . چون آن خادم بیش از این نمی‌فهمید، حضرت با او این طور احتجاج کردند؛ [درواقع] می‌خواستند بفرمایند: اگر پیغمبر خدا یک گریه نابجا کند، هیبوط می‌کند؛ حق ندارد بیخود غصه بخورد و بیخود شاد شود؛ شادی و نشاط پیغمبر، تحت فرمان خداست. کسی که همین طوری [و بدون دلیل الهی] خوشحال شود یا غصه بخورد، آن هم سال‌ها، دیگر پیغمبر نیست. پس در این غصه خوردن، در این بکاء، مقاماتی برای حضرت یعقوب هست؛ و الا گریه نمی‌کرد. نه فقط برای حضرت یعقوب، بلکه برای امت ایشان هم، ابوابی با این بکاء حضرت باز می‌شود.

امام زمان علیه السلام در زیارت ناحیه - حالا چه این زیارت از حضرت باشد چه از امام هادی علیه السلام - عرضه می‌دارند: **﴿فَلَا تَدْبِتَكَ صَبَاحًا وَ مَسَاءً، وَ لَا بَكِينَ عَلَيْكَ بَدَلَ الدُّمُوعِ دَمًا﴾**. امام زمانی که می‌خواهد عالم را به مقصد برساند، باید باب عاشورا را به روی مردم باز کند؛ مردم که بدون عاشورا به ظهور نمی‌رسند.

ظهور، مزد عاشورا است. یکی از آن اعظم ثواب‌ها، همین ظهور است، که در مصیبت حضرت صدیقه طاهره علیها السلام به امام حسین علیه السلام، به ایشان داده‌اند. در واقع، مزد حضرت زهرا علیها السلام است. حضرت زهرا علیها السلام عرض کردند: خدایا! اگر اختیار با ماست، نه خدا فرمود: حضرت مهدی را در نسل ایشان قرار می‌دهم.<sup>۲</sup> ظهور، مزد حضرت زهرا علیها السلام است. لذا آنچه در ظهور اتفاق می‌افتد،

۱. **﴿وَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسْفَىٰ عَلَىٰ يَوْسُفَ وَابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ﴾**؛ سوره یوسف، آیه ۸۴.

۲. «عَنْ حَمْرَةَ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ أَبِيهِ حُمْرَانَ بْنِ أُعَيْنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الْبَاقِرِ علیه السلام قَالَ: كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیه السلام يَصَلِّي فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ أَلْفَ رُكْعَةٍ كَمَا كَانَ يَفْعَلُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام... وَ لَقَدْ كَانَ بَكَى عَلَىٰ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ علیه السلام عَشْرِينَ سَنَةً وَ مَا وَضَعَ بَيْنَ يَدَيْهِ طَعَامًا إِلَّا بَكَى حَتَّىٰ قَالَ لَهُ مَوْلَىٰ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَمَا أَنْ لِحُزْنِكَ أَنْ يَنْقُضِي فَقَالَ لَهُ وَيْحَكَ إِنْ يَعْقُوبَ النَّبِيُّ علیه السلام كَانَ لَهُ اثْنَا عَشَرَ ابْنًا فَغَيَّبَ اللَّهُ عَنْهُ وَاحِدًا مِنْهُمْ فَأَبْيَضَتْ عَيْنَاهُ مِنْ كَثْرَةِ بُكَائِهِ عَلَيْهِ وَ شَابَ رَأْسُهُ مِنَ الْحُزْنِ وَ أَحْدَوْدَبَ ظَهْرُهُ مِنَ الْعَمِّ وَ كَانَ ابْنُهُ حَيًّا فِي الدُّنْيَا وَ أَنَا نَقُزْتُ إِلَىٰ أَبِي وَ أَخِي وَ عَمِّي وَ سَعَةَ عَشَرَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي مَقْتُولِينَ حَوْلِي فَكَيْفَ يَنْقُضِي حُزْنِي...»؛ الخصال، ج ۲، ص ۵۱۸-۵۱۹.

۳. **﴿قَوْلُهُ﴾** «وَ وَصَيَّا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا» قَالَ الْإِحْسَانُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَوْلُهُ **﴿بِوَالِدَيْهِ﴾** إِنَّمَا عَنِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ علیه السلام ثُمَّ عَطَفَ عَلَىٰ الْحُسَيْنِ فَقَالَ **﴿حَمَلْتُهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَ وَضَعْتَهُ كُرْهًا﴾** وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ أَخْبَرَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ

تجلی حضرت زهرا علیها السلام از ورای امام زمان علیه السلام است.

بعضی [شواهد]ش در روایات آمده؛ ذیل ﴿وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا﴾<sup>۱</sup> فرمودند: خورشید، وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام است و ضحای این خورشید، ظهور امام زمان علیه السلام است.<sup>۲</sup> ضحی، به آن وقتی می‌گویند که خورشید بالا می‌آید و روز، روشن می‌شود.<sup>۳</sup> وقتی حضرت ظهور می‌کنند، نور امیرالمؤمنین علیه السلام در عالم ساطع می‌شود. بعد حضرت به این آیه تمسک کردند: ﴿وَأَنْ يَحْشَرَ النَّاسُ ضَحِيَّ﴾.<sup>۴</sup> گویا وقتی حضرت ظهور می‌کنند، یک حشری در عالم اتفاق می‌افتد و

بَشَّرَهُ بِالْحُسَيْنِ علیه السلام قَتَلَ حَمِلَهُ وَ أَنَّ الْإِمَامَةَ تَكُونُ فِي وُلْدِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ أَخْبَرَهُ بِمَا يَصِيْبُهُ مِنَ الْقَتْلِ وَ الْمُصِيبَةِ فِي نَفْسِهِ وَ وُلْدِهِ ثُمَّ عَوَّضَهُ بِأَنْ جَعَلَ الْإِمَامَةَ فِي عَقِبِهِ وَ أَعْلَمَهُ أَنَّهُ يَقْتُلُ ثُمَّ يَرُدُّهُ إِلَى الدُّنْيَا وَ يَبْصُرُهُ حَتَّى يَقْتُلَ أَعْدَاءَهُ وَ يَمْلِكُهُ الْأَرْضَ وَ هُوَ قَوْلُهُ ﴿وَ تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ﴾ الآية، قَوْلُهُ: ﴿وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الرُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ فَبَشَّرَ اللَّهُ نَبِيَهُ صلى الله عليه وآله أَنَّ أَهْلَ بَيْتِكَ يَمْلِكُونَ الْأَرْضَ وَ يَرْجِعُونَ إِلَى الدُّنْيَا وَ يَقْتُلُونَ أَعْدَاءَهُمْ وَ أَخْبَرَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَاطِمَةَ (عها) بِخَيْرِ الْحُسَيْنِ وَ قَتْلِهِ فَحَمَلَتْهُ كَرْهًا، ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَهَلْ رَأَيْتُمْ أَحَدًا يَبْشُرُ بَوْلَدٍ ذَكَرَ فَتَحَمَلَتْهُ كَرْهًا؛ تفسير القمی، ج ۲، ص ۲۹۷.

۱. ﴿وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا \* وَ الْقَمَرُ إِذَا تَلَاها \* وَ النَّهَارُ إِذَا جَلَاها \* وَ اللَّيْلُ إِذَا يَغْشَاها﴾؛ سوره شمس، آیات ۱-۴.  
 ۲. «عَنِ الْقَاضِي أَبِي الْعَبَّاسِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: ﴿وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا﴾ الشَّمْسُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ ضُحَاهَا قِيَامُ الْقَائِمِ لِأَنَّ اللَّهَ شُبْحَانَهُ قَالَ ﴿وَ أَنْ يَحْشَرَ النَّاسُ ضَحِيَّ﴾. ﴿وَ الْقَمَرُ إِذَا تَلَاها﴾ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ ﴿وَ النَّهَارُ إِذَا جَلَاها﴾ هُوَ قِيَامُ الْقَائِمِ ﴿وَ اللَّيْلُ إِذَا يَغْشَاها﴾ حَبْرٌ وَ دَوْلَتُهُ قَدْ غَشَا عَلَيْهِ الْحَقُّ وَ أَمَّا قَوْلُهُ ﴿وَ السَّمَاءُ وَ مَا بَنَاهَا﴾ قَالَ هُوَ مُحَمَّدٌ صلى الله عليه وآله هُوَ السَّمَاءُ الَّذِي يَسْمُو إِلَيْهِ الْخَلْقُ فِي الْعِلْمِ وَ قَوْلُهُ ﴿وَ الْأَرْضُ وَ مَا طَحَاهَا﴾ قَالَ الْأَرْضُ الشَّيْعَةُ ﴿وَ نَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا﴾ قَالَ هُوَ الْمُؤْمِنُ الْمَسْتُورُ وَ هُوَ عَلَى الْحَقِّ وَ قَوْلُهُ ﴿فَالْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا﴾ قَالَ عَرَفَهُ الْحَقُّ مِنَ الْبَاطِلِ فَذَلِكَ قَوْلُهُ ﴿وَ نَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا \* قَدْ أَفْلَحَ مَنْ رَزَّاهَا﴾ قَالَ قَدْ أَفْلَحَتْ نَفْسٌ رَزَّاهَا اللَّهُ ﴿وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا﴾ اللَّهُ، وَ قَوْلُهُ «كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا﴾ قَالَ ثَمُودُ رَهَطٌ مِنَ الشَّيْعَةِ فَإِنَّ اللَّهَ شُبْحَانَهُ يَقُولُ ﴿وَ أَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى فَأَخَذَتْهُمْ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ﴾ فَهَوَ السَّيْفُ إِذَا قَامَ الْقَائِمُ وَ قَوْلُهُ تَعَالَى ﴿فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله هُوَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله﴾ «نَاقَةَ اللَّهِ وَ سُفْيَاهَا﴾ قَالَ النَّاقَةُ الْإِمَامُ الَّذِي فَهِمَ عَنِ اللَّهِ وَ فَهِمَ عَنْ رَسُولِهِ ﴿وَ سُفْيَاهَا﴾ أَى عِنْدَهُ مُسْتَقْبَلُ الْعِلْمِ ﴿فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذُنُوبِهِمْ فَسَوَّاهَا﴾ قَالَ فِي الرَّجْعَةِ ﴿وَ لَا يَخَافُ عُقْبَاهَا﴾ قَالَ لَا يَخَافُ مِنْ مِثْلِهَا إِذَا رَجَعَ؛ تأويل الآيات، ص ۷۷۶-۷۷۷.

۳. «قوله تعالى: ﴿وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا﴾ أى ضوئها إذا أشرقت... قوله تعالى: ﴿وَالضُّحَى﴾ أى وقت ارتفاع الشمس...»؛ مجمع البحرين، ج ۱، ص ۲۶۹-۲۷۰.

۴. ﴿قَالَ مَوْلَانَا يَوْمَ الرَّيَّةِ وَ أَنْ يَحْشَرَ النَّاسُ ضَحِيَّ﴾؛ سوره طه، آیه ۵۹.

امیرالمؤمنین علیه السلام تجلی می‌کنند. عجیب ندانیم؛ [در زیارت حضرت زهرا علیها السلام آمده: «وَسَأَلْتُ مِنْهَا أَنْوَارَ الْأُئِمَّةِ»؛<sup>۱</sup> نور امام زمان علیه السلام، از وجود مقدس حضرت زهرا علیها السلام در این عالم ساطع شده. بنابراین وقتی حضرت ظهور می‌کنند، نور حضرت زهرا علیها السلام - به تعبیری - از ورای حجاب امام زمان علیه السلام در عالم ظهور پیدا می‌کند.

علی‌ای‌حال نکته اول این است: امتحانی که حضرت زهرا علیها السلام داده، امتحانی است که همه عالم با آن رشد می‌کنند، حتی انبیاء، حتی اولیاء.

### ۱- «موالات»، «تصدیق» و «صبر»، طریق سلوک ما با بلای حضرت زهرا علیها السلام

ما باید چه کنیم؟ همراهی با حضرت و تصدیق حضرت، کار حسنین علیهم السلام است. حتی سلمان علیه السلام هم در آنجا به تعبیر روایت، «فَإِنَّهُ عَرَضَ فِي قَلْبِهِ عَارِضٌ». خیلی سخت بود؛ حضرت زهرا علیها السلام وسط میدان بود، ولی جناب سلمان «فَإِنَّهُ عَرَضَ فِي قَلْبِهِ عَارِضٌ». البته شأن حضرت سلمان اجل از این حرف‌هاست [که - العیاذ بالله - حقانیت حضرت را انکار کنند]؛ لذا حضرت توضیح دادند: نه اینکه سلمان ذره‌ای در حقانیت حضرت زهرا علیها السلام و امیرالمؤمنین علیه السلام شک کرد، نه؛ فقط در دلش این‌طور خطور کرد: حضرت امیر علیه السلام صاحب اسم اعظم کلی‌اند؛ [پس] این اسم اعظم برای کجاست که صبر کردند؟<sup>۲</sup> حضرت زهرا علیها السلام پشت در است، دیگر چه چیزی قرار است در عالم اتفاق بیافتد که حضرت تصرف کنند! می‌دانید قیامت هم با اسم اعظم الهی، یعنی با امیرالمؤمنین علیه السلام است دیگر؛ طبق روایات ما، «نَبَأُ عَظِيمٍ» امیرالمؤمنین علیه السلام هستند؛ قیامت، آن حادثه عظیم، یک تجلی امیرالمؤمنین علیه السلام است؛ خود حضرت فرمودند: ﴿التَّبِيُّ الْعَظِيمُ﴾،<sup>۳</sup> من هستم.<sup>۴</sup> آن

۱. اقبال الأعمال، ج ۲، ص ۶۲۵؛ مفاتیح الجنان، باب سوم، زیارت حضرت زهرا علیها السلام.

۲. «عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمِيِّ، قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام... فَأَمَّا سَلْمَانُ فَإِنَّهُ عَرَضَ فِي قَلْبِهِ عَارِضٌ أَنَّ عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام اسْمَ اللَّهِ الْأَعْظَمِ لَوْ تَكَلَّمَ بِهِ لَأَخَذَتْهُمُ الْأَرْضُ وَ هُوَ هَكَذَا فَلَبَّبَ وَ وُجِنَتْ عُنُقُهُ حَتَّى تَرَكَتْ كَالسَّلْقَةِ فَمَرَّ بِهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فَقَالَ لَهُ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ هَذَا مِنْ ذَاكَ بَايَعُ! فَبَايَع...»؛ رجال الکشی، ص ۱۱.

۳. ﴿عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ \* عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ \* الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ \* كَلَّا سَيَعْلَمُونَ﴾؛ سوره نبأ، آیات ۴-۱.

۴. «فِي رِوَايَةِ الْأَصْبَغِ وَ اللَّهِ إِنِّي أَنَا النَّبِيُّ الْعَظِيمُ \* الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ \* كَلَّا سَيَعْلَمُونَ﴾؛ حِينَ أَقْفُ بَيْنَ الْحِجَّةِ وَ النَّارِ فَأَقُولُ هَذَا لِي وَ هَذَا لِكَ الْحَبَرِ»؛ مناقب آل أبي طالب علیهم السلام، ج ۳، ص ۸۰. «عَنْ أَبِي حَفْصَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: فَلْتٌ لَهُ جَعِلَتْ فِدَاكَ إِنَّ الشَّيْعَةَ يَسْأَلُونَكَ عَنْ تَفْسِيرِ هَذِهِ الْآيَةِ ﴿عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ \* عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ﴾ قَالَ ذَلِكَ إِلَيَّ

وقت سلمان چنین چیزی در دلش خطور کرد. لذا تصدیق حضرت زهرا (علیها السلام) و امیرالمؤمنین (علیه السلام)، کار بسیار بزرگی است، کار [امثال جناب] سلمان است.

کار ما چیست؟ «وَوَعَمْنَا أَنَا لَكَ أَوْلِيَاءَ وَ مُصَدِّقُونَ»؛ ما در [حد] فهم خودمان، [ولی و تصدیق کننده حضرت هستیم]. این زعم، به معنای گمان نیست؛ «وَعَمْنَا» یعنی فهم ما این است، یعنی ما هم در گمان خودمان ولی شما هستیم و شما را تصدیق می‌کنیم. ولی حضرت زهرا (علیها السلام)، جناب سلمان (علیه السلام) است، حضرت ابراهیم خلیل (علیه السلام) هستند. ما هم اگر بخواهیم برسیم، باید در گمان خودمان از اولیاء حضرت باشیم، باید در ظرف خودمان حضرت را تصدیق کنیم. حضرت با خدا عهد بسته که بلاء را تحمل کند، برای الحاق عالم به نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) و امیرالمؤمنین (علیه السلام)، برای اینکه این حجاب سقیفه مردم را [از آن دو گوهر پاک] جدا نکند. سقیفه، حجاب است دیگر؛ ذیل ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى﴾<sup>۱</sup> حضرت فرمودند: «اللَّيْلُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ فَلَانَ عَشِيْرَ الْمُؤْمِنِينَ فِي دَوْلَتِهِ الَّتِي جَرَتْ لَهُ عَلَيْهِ»؛<sup>۲</sup> برای اینکه این حجاب سقیفه ما را در ظلمت نبرد و از امیرالمؤمنین (علیه السلام) جدا نشویم، حضرت حاضر شده در میدان بیاید و بلاء بکشد تا عالم برسند. فراز دوم زیارت، این است که ما باید در ظرف خودمان حضرت را تصدیق کنیم. ما نمی‌فهمیم حضرت چه کرده که تصدیق کنیم؛ ولی در زعم خودمان، به اندازه خودمان، باید حضرت را تصدیق کنیم [و باور داشته باشیم] که کار حضرت درست است.

می‌دانید تصدیق سخت است. یک موقع آدم بیرون امتحان می‌ایستد و [به آن کسی که در

---

إِنْ شِئْتَ أَخْبِرْتَهُمْ وَإِنْ شِئْتَ لَمْ أَخْبِرْهُمْ ثُمَّ قَالَ لِكَيْتِي أَخْبِرُكَ بِتَفْسِيرِهَا قُلْتُ «عَمَّ بِنِسَاءِ لَوْنٍ» قَالَ فَقَالَ هِيَ فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ مَا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ آيَةٌ هِيَ أَكْبَرُ مِنِّي وَلَا لِلَّهِ مِنْ تَبَا أَعْظَمُ مِنِّي»؛ الكافي، ج ۱، ص ۲۰۷. رجوع شود به: بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۱، «باب أنه (علیه السلام) النبأ العظيم والآية الكبرى».

۱. سوره لیل، آیه ۱.

۲. «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (علیه السلام) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى﴾، قَالَ: قَالَ: اللَّيْلُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ فَلَانَ عَشِيْرَ الْمُؤْمِنِينَ فِي دَوْلَتِهِ الَّتِي جَرَتْ لَهُ عَلَيْهِ وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) يَصْبِرُ فِي دَوْلَتِهِمْ حَتَّى تَنْقَضِيَ. قَالَ: ﴿وَ النَّهَارُ إِذَا تَجَلَّى﴾؟ قَالَ: النَّهَارُ هُوَ الْقَائِمُ (عج) مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ، إِذَا قَامَ غَلَبَتْ دَوْلَتُهُ الْبَاطِلُ؛ وَ الْقُرْآنُ ضَرْبٌ فِيهِ الْأَمْثَالُ لِلنَّاسِ وَ حَاظَبَ اللَّهُ نَبِيَهُ بِهِ وَ نَحْنُ، فَلَيْسَ يَعْلَمُهُ غَيْرُنَا»؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۴۲۵.

وسط میدان است] می گوید: الحمد لله، دست مریضاد! اما یک موقع آدم را وسط بلاء می برند. یعنی چه؟ یعنی حضرت ابا الفضل علیه السلام را می برند فرمانده کربلا می کنند، آن وقت تصدیق امام حسین علیه السلام سخت می شود. <sup>۱</sup> اینجا امتحان خیلی سخت می شود دیگر. شب عاشورا، تصدیق کردن امام حسین علیه السلام سخت است. شیعه با بلاء حضرت زهرا علیها السلام - به تعبیر من - وسط بلاء قرار گرفته. الآن همه ما داریم با بلاء سیر می کنیم دیگر، همه ما مبتلاء هستیم. ابتلاء عظیمی برای ما پیش آمده که خیلی سخت است؛ الآن ۱۴۰۰ سالش گذشته؛ شیعه [در طول این سالها] همیشه مبتلاء بوده. این شعاع بلاء حضرت زهرا علیها السلام و فرزندان و شیعیان اوست. تصدیق حضرت، اینکه آدم شک نکند، کار خیلی سختی است. [حضرت] من را وسط بلاء برده اند، ولی [باید باور داشته باشم که] کار درستی کرده اند؛ [باید بگویم:] هر کاری شما کرده اید، درست بوده؛ شما ذره ای از مسیر عبودیت تخلف نکرده اید.

اگر در ماجرای این ۹۵ روز یک ترک اولی از حضرت زهرا علیها السلام سر می زد، رشته عالم از هم می پاشید، زمام بندگی از دست می رفت. اگر امیرالمؤمنین علیه السلام در این امتحان سخت یک ترک اولی می کردند، زمام بندگی از هم می پاشید. می دانید ترک اولی از [یک] بزرگ یعنی چه؟ حضرت آدم ترک اولی کرده، همه ما روی زمین آمده ایم دیگر، ﴿اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا﴾<sup>۲</sup>؛ ترک اولای آدم بزرگ، این می شود. اگر حضرت امیر علیه السلام ترک اولی می کرد، دیگر امکان برگشت نبود. حضرت آدم و نسلش بعد از این هبوط [باز] می توانند با ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام به طرف خدا برگردند؛ [اما] اگر حضرت امیر علیه السلام ترک اولی می کرد، چه می شد؟! باب توحید بسته می شد. می دانید حضرت آدم ترک اولی کرد، توبه کرد؛ توبه اش چه بود؟ رجوع به ولایت بود دیگر، ﴿فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ

۱. اشاره به این تعابیر زیارت حضرت: «سَلَامُ اللَّهِ وَ سَلَامٌ مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ وَ أَنْبِيَائِهِ الْمُؤَسَّلِينَ وَ عِبَادِهِ الصَّالِحِينَ وَ جَمِيعِ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّادِقِينَ وَ الزَّكَايَاتِ الطَّيِّبَاتِ فِيمَا تَعْتَدِي وَ تَرُوحُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ أَشْهَدُ لَكَ بِالتَّسْلِيمِ وَ التَّصَدِيقِ وَ الْوَفَاءِ وَ النَّصِيحَةِ لِخَلْفِ النَّبِيِّ الْمُرْسَلِ وَ السُّبُطِ الْمُتَّجِبِ وَ الدَّلِيلِ الْعَالِمِ وَ الْوَصِيِّ الْمُبْتَلَعِ وَ الْمُظْلُومِ الْمُهْتَمِّمِ»؛ کامل الزیارات، ص ۲۵۶؛ مفاتیح الجنان، باب سوم، زیارت حضرت عباس علیه السلام.

۲. ﴿قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾؛ سوره بقره،



کَلِمَاتٍ<sup>۱</sup> اگر امیرالمؤمنین (علیه السلام) ترک اولی می کردند، چه می شد دیگر؟! حضرت یک ترک اولی نکرده.

ما باید تصدیق کنیم؛ «و زَعَمْنَا أَنَّا لَكَ أَوْلِيَاءُ وَ مُصَدِّقُونَ». ما باید در ظرف خودمان، بر آن هدایتی که نبی اکرم و امیرالمؤمنین آوردند، بایستیم؛ «وَ صَابِرُونَ لِكُلِّ مَا أَنَا بِهِ أَبُوكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ أَتَى بِهِ وَصِيَّهُ». باید پای حرف امیرالمؤمنین بایستیم و صبر کنیم. جدا هم نکنیم؛ همه حرف هایشان [یکی است]، سوا کردنی نیست. خلاصه باید پای حرفشان بایستیم. البته معنای این تعبیر هم نکته ای دارد [که باید در مجال دیگری صحبت شود]. این هم مرحله دوم.

### ۳- الحاق امت به نبوت و ولایت و طهارت آنان از شرک، به واسطه حضرت زهرا (علیها السلام)

مرحله سوم این است: اگر کسی توانست در حقانیت حضرت زهرا (علیها السلام) شک نکند، اگر توانست چشمش را به بلاء حضرت زهرا (علیها السلام) نبندد، اگر توانست در این بلاء پشت سر حضرت زهرا (علیها السلام) بایستد، قدم سوم باز خود حضرت زهرا (علیها السلام) هستند؛ هم بلاء را حضرت زهرا (علیها السلام) تحمل کرده اند، هم قدم سوم باز خود ایشان هستند: «فَإِنَّا نَسْأَلُكَ إِن كُنَّا صَادِقِينَ...»؛ ما شما را تصدیق می کنیم، ولی اگر شما را تصدیق کردیم، یک خواهشی هم از شما داریم: «إِلَّا الْحَقَّتْنَا بِتَصَدِيقِنَا لِهَمَّا»؛ شما ما را به حقیقت نبوت و ولایت وصل کنید.

رسیدن به امیرالمؤمنین (علیه السلام) با پای ما ممکن نیست. سلمان هم به گرد امیرالمؤمنین (علیه السلام) نمی رسد. چطور آدم به امیرالمؤمنین (علیه السلام) برسد؟! [گاهی] با یک معلم معمولی نمی شود راه بروی. آنهایی که دنبال استاد هستند، آنهایی که دستشان به استاد رسیده، [می دانند]؛ همین استادهایی که غیر معصوم اند، اصلاً نمی شود هم پای آنها راه بروی! چطور با امیرالمؤمنین (علیه السلام) راه برویم؟! امیرالمؤمنین (علیه السلام) با سرعت فوق نور به طرف خدا حرکت می کند؛ ما چطور با حضرت برویم؟! یک کسی باید دست ما را بگیرد و ما را برساند، آن هم حضرت زهرا (علیها السلام) است؛ برای اینکه جا نمانیم،

۱. «فَتَلَقَى آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»؛ سوره بقره، آیه ۳۷.

۲. برای نمونه: «عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: سَأَلْتُ النَّبِيَّ ﷺ عَنِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَلَقَّاهَا آدَمُ مِنْ رَبِّهِ فَتَابَ عَلَيْهِ، قَالَ: سَأَلَهُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ إِلَّا بُتَّ عَلَى فَتَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ»؛ معانی الأخبار، ص ۱۲۵. همچنین رجوع شود به: بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۱۵۵، «باب ارتكاب ترك الأولى و معناه و كيفية و كيفية قبول توبته و الكلمات التي تلقاها من ربه».

ایشان باید ما را [برسانند؛ لذا عرض می‌کنیم: «إِنَّا الْحَقِّتْنَا»؛ شما ما را به نبی اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام برسان.

همه اسرار توحید، دست امیرالمؤمنین علیه السلام است؛ ولی اصل کار، رسیدن به آن اسرار است، متصل شدن به آن سرچشمه است. بله، سرچشمه هست؛ ما چطور متصل شویم؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «ذَهَبَ مَنْ ذَهَبَ إِلَيْنَا إِلَى عُيُونِ صَافِيَةٍ تَجْرِي بِأَمْرِ رَبِّهَا لَا نَفَادَ لَهَا وَ لَا انْقِطَاعَ»؛ هر کسی روی به ما بیاورد، روی به چشمه‌های زلالی آورده که به اذن پروردگار جاری است و تمامی هم ندارد. بله، اگر کسی به حضرت رسید، بی‌نهایت می‌تواند از دامنه وجود ایشان بنوشد، حد ندارد؛ ولی چطور به امیرالمؤمنین علیه السلام برسیم؟ [به حضرت زهرا علیها السلام عرض می‌کنیم: شما باید ما را برسانید. بلاء را شما کشیده‌اید؛ شما بلاء کشیده‌اید که ما از امیرالمؤمنین علیه السلام جدا نشویم. ما این وسط، یک کار می‌کنیم؛ در زعم خودمان - نه واقعاً - شما را تصدیق می‌کنیم، شما را هم دوست می‌داریم. قدم سوم باز کار شماست؛ شما ما را به امیرالمؤمنین علیه السلام و نبی اکرم صلی الله علیه و آله وصل کنید. ما که نمی‌توانیم در آن وادی قدم بگذاریم؛ یک کسی باید دست ما را بگیرد و به وادی ولایت و نبوت ببرد.

اگر کسی مورد لطف حضرت زهرا علیها السلام قرار گرفت، اگر حضرت دستش را گرفت و او را به امیرالمؤمنین علیه السلام رساند، دیگر کار تمام است: «لِنَبَشِّرَ أَنْفُسَنَا بِأَنَّ قَدْ طَهَّرْنَا بِوَلَايَتِكَ». آدمی که دستش در دست حضرت زهرا علیها السلام بود، دیگر به خودش بشارت بدهد که پاک شده، شرک سراغش نمی‌آید، شیطان نمی‌تواند مساسی به او پیدا کند؛ کسی که حضرت زهرا علیها السلام او را گرفته، دیگر از دست شیطان درآمده.

۱. «عَنْ مَقْرِنٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ جَاءَ ابْنُ الْكَوَّاءِ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كَلًّا بِسِيْمَاهُمْ علیه السلام فَقَالَ نَحْنُ عَلَى الْأَعْرَافِ نَعْرِفُ أَنْصَارَنَا بِسِيْمَاهُمْ وَ نَحْنُ الْأَعْرَافُ الَّتِي لَا يَعْرِفُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَّا بِسَبِيلِ مَعْرِفَتِنَا وَ نَحْنُ الْأَعْرَافُ يَعْرِفُنَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى الصَّرَاطِ فَلَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَنَا وَ عَرَفْنَاهُ وَ لَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَنَا وَ أَنْكَرْنَاهُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَوْ شَاءَ لَعَرَفَ الْعِبَادَ نَفْسَهُ وَ لَكِنْ جَعَلْنَا أَبْوَابَهُ وَ صِرَاطَهُ وَ سَبِيلَهُ وَ الْوَجْهَ الَّذِي يُؤْتَى مِنْهُ فَمَنْ عَدَلَ عَنْ وَلايَتِنَا أَوْ فَضَّلَ عَلَيْنَا غَيْرَنَا فَأَنَّهُمْ عَنِ الصَّرَاطِ لَنَّا كَيُورُونَ فَلَا سَوَاءَ مِنَ اغْتَصَمَ النَّاسُ بِهِ وَ لَا سَوَاءَ حَيْثُ ذَهَبَ النَّاسُ إِلَى عُيُونِ كَدِرَةٍ يُمْرُغُ بَعْضُهَا فِي بَعْضٍ وَ ذَهَبَ مَنْ ذَهَبَ إِلَيْنَا إِلَى عُيُونِ صَافِيَةٍ تَجْرِي بِأَمْرِ رَبِّهَا لَا نَفَادَ لَهَا وَ لَا انْقِطَاعَ»؛ الكافي، ج ۱، ص ۱۸۴.

می‌دانید همه شرور به شیطان و شیاطین برمی‌گردد. به تعبیر امیرالمؤمنین (علیه السلام) شیطان می‌خواهد بیماری مسری خودش را به ما هم القاء کند.<sup>۱</sup> اگر دست شیطان به مال ما برسد، مالمان نجس می‌شود؛ اگر نفس شیطان به جان ما برسد، جانمان نجس می‌شود. اولیاء طاغوت، این‌طورند. فرمود: «عَدُونَا أَصْلُ كُلِّ شَرٍّ»؛ ریشه همه بدی‌ها دشمن امیرالمؤمنین (علیه السلام) است. «وَمِنْ فُرُوعِهِمْ كُلُّ قَبِيحٍ وَفَاحِشَةٍ»؛ همه بدی‌ها فرع بر آنهاست.<sup>۲</sup> اگر مساسی با آنها پیدا کنیم، نجس می‌شویم.

کما اینکه از این طرف، اگر دست ما به امیرالمؤمنین (علیه السلام) بخورد، پاک می‌شویم؛ اگر نفس امیرالمؤمنین (علیه السلام) به ما بخورد، پاک می‌شویم. چطور نفس حضرت عیسی (علیه السلام) می‌خورد، گل را زنده می‌کرد؛ اگر نفس حضرت امیر (علیه السلام) به ما بخورد، زنده می‌شویم. [نفس حضرت]، مَحْبِی است. [قرآن می‌فرماید:] ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾.<sup>۳</sup> اجابت سخت است، اما خدا و رسول، شما را به چیزی دعوت می‌کنند که زنده‌تان می‌کند؛ اجابت کنید! حضرت فرمود: این ﴿مَا يُحْيِيكُمْ﴾ یعنی ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) نفس امیرالمؤمنین (علیه السلام) مَحْبِی است؛ [حضرت] مُحی المؤمنین است، سرچشمه طهارت است. دست امیرالمؤمنین (علیه السلام) به ما بخورد، پاک می‌شویم؛ دست ما به دست امیرالمؤمنین (علیه السلام) بخورد، پاک می‌شویم. بیعت یعنی همین دیگر؛ اگر آدم دستش را در دست حضرت امیر گذاشت، کارش تمام است.

۱. «فَاخَذُوا عِبَادَ اللَّهِ عَدُوَّ اللَّهِ أَنْ يَعْدِبُكُمْ بِدَائِهِ وَأَنْ يَسْتَفْزِقَكُمْ بِدَائِهِ وَأَنْ يَجْلِبَ عَلَيْكُمْ بِخَيْلِهِ وَرَجُلِهِ [رَجُلِهِ] فَلَعَمْرِي لَقَدْ فَوْقَ لَكُمْ سَهْمَ الْوَعِيدِ وَأَغْرَقَ إِلَيْكُمْ بِالنَّزْعِ السُّدَيْدِ وَرَمَاكُمْ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ»؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲، «التحذير من الشيطان».

۲. «... نَحْنُ أَصْلُ كُلِّ خَيْرٍ وَمِنْ فُرُوعِنَا كُلِّ بُرٍّ... وَعَدُونَا أَصْلُ كُلِّ شَرٍّ وَمِنْ فُرُوعِهِمْ كُلُّ قَبِيحٍ وَفَاحِشَةٍ...»؛ الکافی، ج ۸، ص ۲۴۲-۲۴۳.

۳. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾؛ سوره انفال، آیه ۲۴.

۴. برای نمونه: «عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾ قَالَ تَزَكَّتْ فِي وِلَايَةِ عَلِيِّ (علیه السلام)؛ الکافی، ج ۸، ص ۲۴۸.

این چطور [محقق] می‌شود؟ به حضرت زهرا علیها السلام عرض می‌کنیم: شما بلاء کشیدی، شما به خدا قول دادی ما را ببری. ما شما را تصدیق می‌کنیم؛ نقش ما همین یک کلمه است، کار دیگری نمی‌کنیم. تمام کار را شما انجام می‌دهید. حالا که شما کار را انجام می‌دهید و حالا که ما شما را تصدیق کردیم، خواهش ما این است: دست ما را در دست نبی اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام بگذارید، ما را وصل کنید، کاری کنید ما به ولایت و نبوت واصل شویم؛ اگر شما ما را وصل کردی، می‌گوییم دیگر ولایت شما ما را تطهیر کرد و از همه نجاسات و رجاسات پاک شدیم.

در سوره «هل أتى»، که سوره شفاعت حضرت زهرا و امیرالمؤمنین علیهما السلام است،<sup>۱</sup> یکی از چیزهایی که برای ابرار - که شیعیان اند<sup>۲</sup> - آمده این است: ﴿سَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا﴾.<sup>۳</sup> این شراب طهور، محبت امیرالمؤمنین علیه السلام است. محبت حضرت زهرا علیها السلام است؛ اگر به کسی بدهند، غرق در توحید می‌شود، غرق در خدا می‌شود. «مَنْ عَرَفَهُمْ فَقَدْ عَرَفَ اللَّهَ»؛<sup>۴</sup> اگر کسی از این ولایت امیرالمؤمنین علیهما السلام چشید، غرق در محبت خدا می‌شود، غرق در مقامات توحید می‌شود. حضرت زهرا علیها السلام بلاء کشیده تا همه را موحد کند، در مقابل سقیفه [که می‌خواهد همه را از وادی توحید بیرون کند]. نبی اکرم صلی الله علیه و آله در خواب دید که میمون‌ها بر منبر حضرت بالا رفته‌اند و

۱. [در روایات متعدد عامه و خاصه، شأن نزول این سوره شریفه، ماجرای روزه امیرالمؤمنین علیه السلام و صدیقه طاهره علیها السلام و حسین علیهما السلام و فضه خادمه در سه روز متوالی و انفاق نان به مسکین و یتیم و اسیر معرفی شده است؛ شیخ هاشم بحرانی در تفسیر البرهان، بعد از ذکر روایتی در این باره می‌نویسد: «القصة رواها الخاص و العام معلومة عندهم بأنها نزلت في علي و أهل بيته عليهم السلام»؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۵۵۲. رجوع شود به: بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۲۳۷، «باب نزول هل أتى»؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۵۴۳، «سورة الدهر». همچنین رجوع شود به: تأملات قرآنی، ج ۳، سوره دهر.]

۲. برای نمونه: «عن الأصبغ بن نباتة عن علي في قول الله تعالى: ﴿ثَوَابًا مِنْ عِنْدَ اللَّهِ﴾ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَنْتَ الثَّوَابُ وَ أَصْحَابُكَ الْأَبْرَارُ»؛ شواهد التنزيل، ج ۱، ص ۱۷۸.

۳. ﴿عَالِيَهُمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٌ خُضْرٌ وَ إِسْتَبْرَقٌ وَ حُلُوعٌ أَسَاوِرٌ مِنْ فِضَّةٍ وَ سَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا﴾؛ سوره انسان، آیه ۲۱.

۴. این تعبیر در زیارات متعدد وارد شده است؛ برای نمونه در زیارت جامعه مختصری که امام رضا علیه السلام تعلیم فرمودند آمده است: «السَّلَامُ عَلَى الَّذِينَ مَنْ وَالَاهُمْ فَقَدْ وَالَى اللَّهُ وَ مَنْ عَاذَاهُمْ فَقَدْ عَاذَى اللَّهُ وَ مَنْ عَرَفَهُمْ فَقَدْ عَرَفَ اللَّهَ وَ مَنْ جَهِلَهُمْ فَقَدْ جَهِلَ اللَّهَ وَ مَنْ اعْتَصَمَ بِهِمْ فَقَدْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ وَ مَنْ تَحَلَّى مِنْهُمْ فَقَدْ تَحَلَّى مِنَ اللَّهِ»؛ الكافي، ج ۴، ص ۵۷۹.

مردم را به قهقرا برمی گردانند؛ یعنی حضرت قلوب را متوجه خدا کرده، اینها بر منبر حضرت [بالا می روند و] دوباره قلوب را متوجه دنیا و نفس و شیطان می کنند. جبرئیل آمد، حضرت به او فرمودند: من غصه دار هستم؛ [ماجرای] چیست؟ عرض کرد: من نمی دانم؛ مسئله، بزرگتر از حدّ من است. رفت، از محضر خدا برگشت، سوره قدر را آورد. <sup>۱</sup> پیغمبر ما! ما به شما شب قدر داده ایم، ما به شما فاطمه زهرا علیها السلام را داده ایم؛ <sup>۲</sup> نگران چه هستید؟! او همه را به شما وصل می کند، مگر کسی خودش نخواهد. [در روایت] فرمود: روز قیامت، وقتی آن صحنه پیش می آید و سیدالشهداء علیه السلام در صحنه محشر تشریف می آورند، حضرت زهرا علیها السلام [از محضر خدای متعال] درخواست شفاعت می کنند [و به ایشان] اجازه می دهند؛ حضرت فرمود: مثل مرغی که دانه سوا می کند، [صدیقه طاهره علیها السلام محبینشان را] جدا می کنند؛ حتی اگر کسی در محبت حضرت زهرا علیها السلام جام آبی به دست کسی داده باشد، جا نمی ماند. <sup>۳</sup> [خلاصه] هیچ کسی برای شیطان نمی ماند. پیامبر ما! شما

۱. برای نمونه: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: رَأَى رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فِي مَنَامِهِ بَنِي أُمِّيَّةٍ يَصْعَدُونَ عَلَى مَنْبَرِهِ مِنْ بَعْدِهِ وَ يَضْلُونَ النَّاسَ عَنِ الصِّرَاطِ الْقَهْقَرِيِّ فَأَصْبَحَ كَنِيبًا حَرِينًا. قَالَ: فَهَبَطَ عَلَيْهِ جَبْرَائِيلُ عليه السلام فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا لِي أَرَاكَ كَنِيبًا حَرِينًا؟ قَالَ: يَا جَبْرَائِيلُ إِنِّي رَأَيْتُ بَنِي أُمِّيَّةٍ فِي لَيْلَتِي هَذِهِ يَصْعَدُونَ مَنْبَرِي مِنْ بَعْدِي وَ يَضْلُونَ النَّاسَ عَنِ الصِّرَاطِ الْقَهْقَرِيِّ. فَقَالَ: وَ الَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ نَبِيًّا إِنَّ هَذَا شَيْءٌ مَا أَطْلَعْتُ عَلَيْهِ. فَعَرَجَ إِلَى السَّمَاءِ فَلَمْ يَلْبَثْ أَنْ نَزَلَ عَلَيْهِ بِأَيِّ مِنَ الْقُرْآنِ يُؤَنَسُ بِهَا قَالَ ﴿إِنِّي أَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ مَا أَغْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَمْتَنِعُونَ﴾ وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ \* وَ مَا أَذْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ \* لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾ جَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَيْلَةَ الْقَدْرِ لِنَبِيِّهِ صلى الله عليه وآله خَيْرًا مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ مُلْكُ بَنِي أُمِّيَّةٍ»؛ الكافي، ج ۴، ص ۱۵۹.

۲. اشاره به روایت شریف: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ اللَّيْلَةُ فَاطِمَةُ وَ الْقَدْرُ اللَّهُ فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ وَ إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ لِأَنَّ الْخَلْقَ قَطُّمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا»؛ تفسیر فرات الکوفی، ص ۵۸۱.

۳. [در روایت مفصلی از امام باقر علیه السلام در توصیف محشر آمده:] «فَيَقُولُ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ [تَعَالَى] يَا أَهْلَ الْجَمْعِ طَاطَبُوا الرُّؤُوسَ وَ عُضُوا الْأَبْصَارَ فَإِن [إِن] هَذِهِ فَاطِمَةُ تَسِيرُ إِلَى الْجَنَّةِ فَيَأْتِيهَا جَبْرَائِيلُ بِنَاقَةٍ مِنْ نَوْقِ الْجَنَّةِ مُدَبَّجَةِ الْجَبْتَيْنِ خَطْمَاهَا مِنَ اللُّؤْلُؤِ الْمَحَقَّقِ الرُّطْبِ عَلَيْهَا رَحْلٌ مِنَ الْمَرْجَانِ فَتَنَاحُ بَيْنَ يَدَيْهَا فَتَرَكُّهَا فَيَبْعَثُ إِلَيْهَا مَائَةَ أَلْفِ مَلَكٍ فَيَصِيرُوا عَلَى يَمِينِهَا وَ يَبْعَثُ إِلَيْهَا مَائَةَ أَلْفِ مَلَكٍ يَحْمِلُونَهَا عَلَى أَجْنِحَتِهِمْ حَتَّى يَصِيرُوهَا [يَسِيرُوهَا] عِنْدَ [عَلَى] بَابِ الْجَنَّةِ فَإِذَا صَارَتْ عِنْدَ بَابِ الْجَنَّةِ تَأْتِفُ فَيَقُولُ اللَّهُ يَا بِنْتَ حَبِيبِي مَا الْبِفَانِكِ وَ قَدْ أَمَرْتُ بِكَ إِلَى جَنَّتِي [الْجَنَّةِ] فَتَقُولُ يَا رَبِّ أَحْبَبْتُ أَنْ يَعْرِفَ قَدْرِي فِي مِثْلِ هَذَا الْيَوْمِ فَيَقُولُ اللَّهُ [تَعَالَى] يَا بِنْتَ حَبِيبِي ارْجِعِي فَانظُرِي مَنْ كَانَ فِي

نگران نباشید؛ سقیفه هر کاری می‌خواهد، بکند؛ ما به شما حضرت زهرا علیها السلام داده‌ایم. اگر حضرت زهرا علیها السلام نبود، دیگر حجاب سقیفه برداشتنی نبود، کسی موحد نمی‌ماند، امیرالمؤمنین علیه السلام می‌ماند و خودش، حوض کوثر خالی می‌ماند. حضرت زهرا علیها السلام است که همه را به حوض کوثر می‌رساند و سقایت می‌کند. کوثر نبی اکرم صلی الله علیه و آله، که هر کسی یک جرعه از آن بنوشد کارش تمام است، حضرت زهرا علیها السلام است. <sup>۱</sup> یک کار هم از ما خواسته‌اند: «رَعَمْنَا أَنَا لَكَ أَوْلِيَاءُ وَ مَصَدِّقُونَ وَ صَابِرُونَ»؛ حضرت زهرا علیها السلام را تصدیق کنیم و پای حرف آنها بایستیم. بقیه کار با حضرت زهرا علیها السلام است؛ تطهیر ما، تولی ما [امیرالمؤمنین علیه السلام]. درک [ما از] حقیقت نبوت، همه با حضرت زهرا علیها السلام است. ایشان ما را وصل می‌کنند؛ ایشان حلقه اتصال عالم به خدا هستند، حلقه اتصال عالم به امیرالمؤمنین علیه السلام هستند. این کار را هم کرده‌اند، البته بسیار سخت، بسیار سخت!

---

قَلْبِهِ حُبُّ لَكَ أَوْ لِأَحَدٍ مِنْ دُرِّتِكَ حُدَى يَبْدُوهُ فَأَدْخِلِيهِ الْجَنَّةَ. قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ وَ اللَّهُ يَا جَابِرُ إِنَّهَا ذَلِكَ الْيَوْمَ لَتَلْتَقِطُ شَيْعَتَهَا وَ مُحَبِّبَهَا كَمَا يَلْتَقِطُ الطَّيْرُ الْحَبَّ الْحَبْدَ مِنَ الْحَبِّ الرَّدَى فَإِذَا صَارَ شَيْعَتُهَا مَعَهَا عِنْدَ بَابِ الْجَنَّةِ يَلْقَى اللَّهُ فِي قُلُوبِهِمْ أَنْ يَلْتَفِتُوا فَإِذَا التَّفَتُوا يَقُولُ [فَيَقُولُ] اللَّهُ يَا أَحِبَّائِي مَا الْيَفَائِكُمْ وَ قَدْ سَمِعْتُ فِيكُمْ فَاطِمَةَ بِنْتُ حَبِيبِي فَيَقُولُونَ يَا رَبِّ أَحْبَبْنَا أَنْ يَعْرِفَ قَدْرَنَا فِي مِثْلِ هَذَا الْيَوْمِ فَيَقُولُ اللَّهُ يَا أَحِبَّائِي ازْجِعُوا وَ انظُرُوا مَنْ أَحْبَبَكُمْ لِحُبِّ فَاطِمَةَ انظُرُوا مَنْ أَنْظَمَكُمْ لِحُبِّ فَاطِمَةَ انظُرُوا مَنْ رَدَّ عَنْكُمْ غِيبَةً فِي حُبِّ فَاطِمَةَ حُدُوا بِيَدِهِ وَ أَدْخَلُوهُ الْجَنَّةَ. قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ وَ اللَّهُ لَا يَبْقَى فِي النَّاسِ إِلَّا شَاكٌ أَوْ كَاظِرٌ أَوْ مُنَافِقٌ فَإِذَا صَارُوا بَيْنَ الطَّلَبَاتِ نَادَاوُ كَمَا قَالَ اللَّهُ [تَعَالَى] ﴿فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَ لَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ﴾ فَيَقُولُونَ ﴿قَلَوُ أَنْ لَنَا كَرَّةٌ فَتَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ هِيَ هَاتِ هِيَ هَاتِ مَنِعُوا مَا طَلَبُوا ﴿وَ لَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾؛ تفسیر فرات الکوفی، ص ۲۹۹.

۱. رجوع شود به: تأملات قرآنی، ج ۳، سوره کوثر.



گفتار ۲: شرح فراز اول زیارتنامه

امتحان و ابتلاء حضرت زهرا علیها السلام  
و صبر ایشان





در منابع ما زیارت مختصری برای صدیقه طاهره (علیها السلام) نقل شده که معروف است و همه با آن آشنا هستند. شاید سند این زیارت قوی نباشد، ولی مضمون بسیار بلندی در آن نهفته است.

«يَا مُتَحَنُّهُ اِمْتَحَنَكَ اللهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ فَوَجِدَكَ لِمَا اِمْتَحَنَكَ صَابِرَةً وَ زَعْمَنَا اَنَا لَكَ اَوْلِيَاءُ وَ مُصَدِّقُونَ وَ صَابِرُونَ لِكُلِّ مَا اَتَانَا بِهِ اَبُوكَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ وَ اَتَى بِهِ وَصِيَهُ فَاِنَّا نَسْأَلُكَ اِنْ كُنَّا صَدَقْنَاكَ اِلَّا اَلْحَقِّيْنَا بِتَصْدِيْقِنَا لَهُمَا لِنُبَشِّرَ اَنْفُسَنَا بِاَنَّا قَدْ طَهَّرْنَا بِوِلَايَتِكَ»<sup>۱</sup>

این زیارت نورانی، سه فراز دارد. فراز اول، عرض ادب به آستان مقدس حضرت است، با بیان یکی از فضایل ممتاز حضرت؛ عرض می‌کنیم: خدای متعال قبل از اینکه لباس خلق به شما بیوشد، مورد امتحان قرارتان داده و شما را بر آن امتحان صابر یافته. فراز دوم، موفقی است که ما باید نسبت به این وجود مقدس و این عبد ممتحن خدای متعال داشته باشیم. به بیان این فراز، ما باید نسبت به این وجود مقدس، ولایت و تصدیق داشته باشیم و طیبعتاً در سایه این ولایت و تصدیق صدیقه طاهره (علیها السلام) به فیض پایداری بر دین برسیم. استقامت در دین نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) و آنچه ایشان و امیرالمؤمنین (علیه السلام) آورده‌اند، جز با درک مقام حضرت زهرا (علیها السلام) و بلاء حضرت و تصدیق حضرت ممکن نیست. قدم سوم این است: اگر کسی توانست به این مقام برسد، یعنی اگر توانست جزو اولیاء حضرت باشد و حضرت را تصدیق کند و با درک بلاء حضرت و مقامات حضرت به صبر در دین برسد، آنگاه به واسطه این وجود مقدس، الحاق به حقیقت نبوت و ولایت برای او حاصل می‌شود: «فَاِنَّا نَسْأَلُكَ اِنْ كُنَّا صَدَقْنَاكَ اِلَّا اَلْحَقِّيْنَا بِتَصْدِيْقِنَا لَهُمَا». درک حقیقت ولایت کلیه امیرالمؤمنین (علیهم السلام) و سزای که در نبوت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) هست - که درهای غیب عالم با این نبوت گشوده شده - جز با تصدیق وجود مقدس فاطمه زهرا (علیها السلام) ممکن نیست. اگر به وسیله این اعتراف به مقامات حضرت، به حقیقت نبوت و ولایت راه پیدا کردیم، ثمره‌اش برای ما طهارت و درک

۱. مصباح المتعجد، ج ۲، ص ۷۱۱؛ مفاتیح الجنان، باب سوم، زیارت حضرت فاطمه (علیها السلام).

حقیقت توحید است.

### ۱- مراحل خلقت و امتحانات عوالم پیشین

در فراز اول به حضرت خطاب می‌کنیم: شما آن عبد ممتحن الهی هستید که خدای متعال قبل از اینکه لباس خلقت به شما بیوشاند، شما را امتحان کرده و شما پای این امتحان الهی ایستاده‌اید. [در این فراز، دو سؤال مطرح است: اولاً معنای امتحان قبل از خلقت یعنی چه؟ ثانیاً آن امتحان چه بوده و معنای صبر حضرت بر آن امتحان چیست؟

[سؤال اول این است: چطور قبل از اینکه خدای متعال مخلوق را اساساً ایجاد کند، او را امتحان کرده و او هم پای این امتحان ایستاده؟! در پاسخ به این سؤال باید توجه داشت که «امتحان قبل از خلقت»، به این معنا نیست که حضرت هیچ مرتبه‌ای از خلقت نداشته‌اند و هیچ ذکری از ایشان نبوده و در عین حال از ایشان امتحان گرفته شده؛ بلکه این تعبیر، ظاهراً ناظر به مراتب خلقت وجود مقدس حضرت است. [اگر یک مخلوقی در شرایط جدیدی قرار بگیرد و لباس خلق جدیدی به خود بیوشد، باز هم از آن به «خلق» تعبیر می‌شود. [قرآن کریم، در آیات مربوط به حضرت عیسی علیه السلام می‌فرماید: ﴿وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ يَأْذُنِي﴾<sup>۱</sup>. یا وقتی مراتب خلقت انسان را در رحم مادر توضیح می‌دهد، می‌فرماید: ﴿ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا﴾<sup>۲</sup>. پس وقتی گفته می‌شود «موجودی خلق شد»، [لزوماً] به معنای ایجاد ابتدایی نیست؛ لذا شاید [مراد از «خلقت» در تعبیر «قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ»، اولین مرتبه خلقت آن حضرت نباشد، بلکه مراتب بعدی خلقت ایشان باشد.]

در [بعضی] روایات، از آن خلقت اولیه تعبیر به خلق نشده، تعبیر به تکلم شده: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ

۱. ﴿إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ادْكُرِي نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ إِذْ أَبَدْتِكَ بِرُوحِ الْقُدْسِ تَكَلَّمَ النَّاسُ فِي الْمَهْدِ وَ كَهْلًا وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ إِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ يَأْذُنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا يَأْذُنِي وَ تَبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَ الْأَرْضَ يَأْذُنِي وَ إِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَى يَأْذُنِي وَ إِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنْكَ إِذْ جِئْتَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ﴾: سوره مائده، آیه ۱۱۰.

۲. ﴿ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾: سوره مؤمنون، آیه ۱۴.

و تَعَالَى أَحَدًا وَاحِدًا، تَفَرَّدَ فِي وَحْدَانِيَّتِهِ، ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ فَصَارَتْ نُورًا». [تعبیر] خلقت، [مربوط به] آن مراتب بعدی است. در زیارت جامعه کبیره عرض می‌کنیم: «وَأَنَّ أَرْوَاحَكُمْ وَ نُورَكُمْ وَ طِينَتَكُمْ وَاحِدَةٌ»؛<sup>۱</sup> حقیقت نورانیت شما معصومین، یک حقیقت واحد است؛ طینت شما واحد است. در روایات توضیح داده شده که آن روح القدس است. آنگاه: «خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَارًا فَجَعَلَكُمْ بِعَرْشِهِ مُخَدِّقِينَ»؛ شما - که یک طینت دارید و یک روح بودید - را در قالب انواری بر گرد عرش خود آفرید. این مرتبه، غیر از آن خلقت اولیه است. از این [مرتبه]، تعبیر به خلق شده؛ «خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَارًا». این معنا در روایات توضیح داده شده؛ حبیب بن مظاهر از سیدالشهداء (علیه السلام) سؤال کرد: یا ابن رسول الله! قبل از خلق آدم، شما چه می‌کردید؟ کجا بودید؟ حضرت فرمودند: «كُنَّا أَشْبَاحَ نُورٍ نَدُورُ حَوْلَ عَرْشِ الرَّحْمَنِ»؛ ما قبل از خلقت آدم، در قالب انوار بودیم، در اشباح نوری بودیم، در اجسادی نوری بودیم، بر گرد عرش خدای متعال. بعد فرمودند: «فَتَعَلَّمُ الْمَلَائِكَةُ التَّسْبِيحَ وَ التَّهْلِيلَ وَ التَّحْمِيدَ»؛ این مقامی است که دست ملائکه به ما رسیده؛ ما در این مقام، معلم ملائکه بودیم؛ جبرئیل و میکائیل و ملائکه مقرب، در این مقام، شاگردی ما را کردند و توحید را از ما آموختند.<sup>۲</sup>

غرضم این بود: «خلق» [لزوماً] به معنای ایجاد ابتدایی نیست، بلکه [گاهی به معنای]

۱. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَحَدٌ وَاحِدٌ، تَفَرَّدَ فِي وَحْدَانِيَّتِهِ، ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ فَصَارَتْ نُورًا، ثُمَّ خَلَقَ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ مُحَمَّدًا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَ سَلَّمَ) وَ خَلَقَنِي وَ ذُرِّيَّتِي، ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ فَصَارَتْ رُوحًا فَأَسْكَنَهُ اللَّهُ فِي ذَلِكَ النُّورِ وَ أَسْكَنَهُ فِي أَبْدَانِنَا، فَتَحَنَّنَ رُوحُ اللَّهِ وَ كَلِمَاتُهُ، فَبِنَا احْتَجَّ عَلَى خَلْقِهِ...»؛ مختصر البصائر، ص ۱۳۰.

۲. [عبارات پیش رو، مروی است بر این فراز زیارت جامعه کبیره: «أَشْهَدُ... أَنَّ أَرْوَاحَكُمْ وَ نُورَكُمْ وَ طِينَتَكُمْ وَاحِدَةٌ طَابَتْ وَ طَهَّرَتْ»] «بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ» خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَارًا فَجَعَلَكُمْ بِعَرْشِهِ مُخَدِّقِينَ حَتَّى مَنْ عَلَيْنَا بِكُمْ فَجَعَلَكُمْ «فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ» وَ جَعَلَ صَلَوَاتِنَا عَلَيْكُمْ وَ مَا حَصَّنَا بِهِ مِنْ وَلايَتِكُمْ طَيِّبًا لِيَخْلُقَنَا وَ طَهَّارَةً لِأَنْفُسِنَا وَ تَزَكِيَةً لَنَا وَ كَفَّارَةً لِدُنُوبِنَا».

۳. «عَنْ حَبِيبِ بْنِ مُظَاهِرِ الْأَسَدِيِّ بِيَضِ اللَّهِ وَجْهَهُ أَنَّهُ قَالَ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) أَيُّ شَيْءٍ كُنْتُمْ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ آدَمَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ كُنَّا أَشْبَاحَ نُورٍ نَدُورُ حَوْلَ عَرْشِ الرَّحْمَنِ فَتَعَلَّمُ الْمَلَائِكَةُ التَّسْبِيحَ وَ التَّهْلِيلَ وَ التَّحْمِيدَ»؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۳.

پوشیدن لباس یک خلقت خاص است؛ از فرار دادن این کلمه الهی در یک قالب خاص، تعبیر به خلق می‌شود، «خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَاراً». [پس معنای «امْتَحَنَكَ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ فَوَجَدَكَ لِمَا امْتَحَنَكَ صَابِرَةً» این است: [قبل از اینکه خدای متعال شما را در پوشش خلق دریاورد، از شما امتحان گرفته و شما پای آن امتحان الهی ایستاده‌اید.

## ۲- ظهور امتحانات پیشین حضرت زهرا علیها السلام در قالب ابتهالات دنیوی

### ۲/۱- ابتلاء عظیم صدیقه طاهره علیها السلام در ماجرای غصب خلافت

این امتحان چیست و در کدام نشئه است؟ خدای متعال می‌فرماید: ما در عالم ذر، از همه عهد و پیمان گرفتیم.<sup>۱</sup> در عوالم گذشته، عهد توحید از همه گرفته شده، عهد ولایت از همه گرفته شده.<sup>۲</sup> از انبیاء اولوالعزم، عهد خاص نسبت به ولایت وجود مقدس امام زمان علیه السلام گرفته شده. خدای متعال درباره حضرت آدم می‌فرماید: ﴿وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً﴾؛<sup>۳</sup> اما در جناب آدم - با اینکه همه اسماء را داشت، ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾<sup>۴</sup> - عزم نیافتیم. در روایات، ذیل این آیه شریفه فرموده‌اند: آنگاه که مقامات معصومین و بخصوص وجود مقدس امام زمان علیه السلام به انبیاء اولوالعزم عرضه شد و باید یکایک به این مقامات اعتراف می‌کردند - چون می‌خواهند پرچم‌دار این فرمانده

۱. ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ﴾؛ سوره اعراف، آیه ۱۷۲. «عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿حَتَفَاءَ لِلَّهِ غَيْرِ مُشْرِكِينَ بِهِ﴾ قَالَ الْحَنَفِيَّةُ مِنَ الْفِطْرَةِ الَّتِي فَطَرَ اللَّهُ ﴿النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ﴾ قَالَ فَطَرَهُمْ عَلَى الْمَعْرِفَةِ بِهِ قَالَ زُرَّارَةُ وَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ﴾ الْآيَةَ قَالَ أَخْرَجَ مِنْ ظَهْرِ آدَمَ ذُرِّيَّتَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَخَرَجُوا كَالدَّرِ فَعَرَفَهُمْ وَ أَرَاهُمْ نَفْسَهُ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يَعْرِفْ أَحَدٌ رَبَّهُ...»؛ الكافي، ج ۲، ص ۱۲.

۲. برای نمونه: «عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ لِمَ سَمَىٰ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ اللَّهُ سَمَاءٌ وَ هَكَذَا أَنْزَلَ فِي كِتَابِهِ ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ﴾ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولِي وَ أَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ»؛ الكافي، ج ۱، ص ۴۱۲.

۳. ﴿وَ لَقَدْ عَهِدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَتَسَى وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً﴾؛ سوره طه، آیه ۱۱۵.

۴. ﴿وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾؛ سوره بقره، آیه ۳۱.

باشند - همه بی درنگ اقرار کردند، ولی جناب آدم، نه انکار کرد و نه پذیرفت، برای لحظه‌ای درنگ کرد؛ حضرت می‌فرماید ﴿وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا﴾<sup>۱</sup> به این معناست. بصائر الدرجات، کافی و مجامع دیگر، این حدیث نورانی را نقل کرده‌اند.<sup>۱</sup> پس این طور نیست که همه امتحان‌ها در عالم دنیا باشد؛ امتحان‌هایی هست که مخلوقات، متناسب با خودشان، در عوالم قبل داشته‌اند؛ انبیاء اولوالعزم امتحان‌هایی داشته‌اند، عموم انبیاء امتحان‌هایی داشته‌ند. عموم مؤمنین امتحان‌هایی داشته‌ند.<sup>۲</sup> حالا [امتحان] این وجود مقدس، امتحان خاصی است که خدای متعال از ایشان گرفته و ایشان هم پای آن ایستاده‌اند.

آن امتحان چیست؟ شاید آن امتحان، همین چیزی است که در عالم دنیا در قالب این بلاء عظیمی که حضرت تحمل کردند برای هدایت تاریخ، ظهور پیدا کرده. حضرت در ماجرای غصب خلافت، امتحان دادند و پای این امتحان ایستادند، امتحان عظیمی که در روایات دارد «فَأَمَّا سَلْمَانَ فَإِنَّهُ عَرَضَ فِي قَلْبِهِ عَارِضٌ». در امتحانی که در بعد از نبی اکرم ﷺ در هجوم به خانه امیرالمؤمنین (علیه السلام) پیش آمد، در دل سلمان چیزی واقع شد. بعد وقتی امیرالمؤمنین (علیه السلام) را دیدند، فرمودند سلمان بیعتت را تجدید کن. در آن روایت، امام باقر (علیه السلام) توضیح دادند که آنچه در این امتحان در دل سلمان واقع شد، چه بود؛ [لغزش ایشان] همین اندازه بوده که وقتی آن صحنه عظیم امتحان را دیدند، در دلشان این طور گذشت: وجود مقدس امیرالمؤمنین (علیه السلام) صاحب اسم اعظم کلی است و همه کائنات در اختیار اوست؛ [به تعبیر من] دیگر چه اتفاقی می‌خواهد بیافتد که

۱. برای نمونه: «عَنْ حُزْرَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (علیه السلام) قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى... أَخَذَ الْمِيثَاقَ عَلَى أُولَى الْعَزْمِ أَنِّي رَبُّكُمْ وَ مُحَمَّدٌ رَسُولِي وَ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَوْصِيَائِهِ مِنْ بَعْدِهِ وُلَاةٌ أَمْرِي وَ حُزْرَانُ عَلَمِي (علیه السلام) وَأَنَّ الْمَهْدِيَّ أَتَّصِرُ بِهِ لِدِينِي وَ أَظْهَرُ بِهِ دَوْلَتِي وَ أَتَقِيمُ بِهِ مِنْ أَعْدَائِي وَ أُغْبَدُ بِهِ طَوْعاً وَ كَرْهاً قَالُوا أَفَرُزْنَا يَا رَبِّ وَ شَهِدْنَا وَ لَمْ يَجِدْ آدَمَ وَ لَمْ يَقْرَأْ بِعَزْمِهِ الْعَزْمَةَ لِهَوْلَاءِ الْخَمْسَةِ فِي الْمَهْدِيِّ وَ لَمْ يَكُنْ لآدَمَ عَزْمٌ عَلَى الْإِقْرَارِ بِهِ وَ هُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَ لَقَدْ عَهِدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسَى وَ لَمْ يَجِدْ لَهُ عَزْمًا﴾: الكافي، ج ۲، ص ۸؛ بصائر الدرجات، ص ۷۰ (با اندکی اختلاف). رجوع شود به: بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۲۶۷، «باب تفضيلهم (علیهم السلام) علی الأنبياء و علی جميع الخلق و أخذ ميثاقهم عنهم و عن الملائكة و عن سائر الخلق و أن أولى العزم إنما صاروا أولى العزم بحبهم صلوات الله عليهم».

۲. رجوع شود به: بحار الأنوار، ج ۵، ص ۲۲۵، «باب الطينة و الميثاق»؛ ج ۶۴، ص ۷۷، «باب طينة المؤمن و خروجه من الكافر و بالعكس و بعض أخبار الميثاق زاندا علی ما تقدم في كتاب التوحيد و العدل».

حضرت از این قدرت استفاده کنند، چه حریمی بالاتر از حریم صدیقه طاهره علیها السلام باید شکسته شود [تا حضرت کاری کنند].<sup>۱</sup>

در این امتحان عظیمی که جناب سلمان نمی‌تواند مشاهده و تحمل کند، وجود مقدس فاطمه زهرا علیها السلام پرچمدار هستند؛ در این نبرد عظیمی که بین نبی اکرم صلی الله علیه و آله و [دستگاه] ابلیس و دشمنان حضرت اتفاق افتاده، [صدیقه طاهره علیها السلام پرچمدار جبهه نبی اکرم صلی الله علیه و آله هستند].

وجود مقدس رسول خدا صلی الله علیه و آله در رؤیای صادقانه دیدند که بنی تیم<sup>۲</sup> و بنی عدی<sup>۳</sup> و بنی امیه بر منبر ایشان بالا می‌روند و از موقف همین منبر، مردم را به قهقرا برمی‌گردانند؛<sup>۴</sup> یعنی حضرت قلوب را متوجه خدای متعال و توحید کردند و از دنیا بیرون بردند. اینها دوباره قلوب را به سمت دنیا برمی‌گردانند. در این امتحان عظیمی که پیش آمده، در این درگیری عظیمی که پیش آمده، آن کسی که باید بایستد و این بار را به منزل برساند، وجود مقدس فاطمه زهرا علیها السلام است؛ این عهد را از صدیقه طاهره علیها السلام گرفته‌اند، حضرت هم بای این عهد ایستاده‌اند و حقیقتاً ایشان هستند که این بار

۱. «عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْخَضْرَمِيِّ، قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام... فَأَمَّا سَلْمَانُ فَإِنَّهُ عَرِضَ فِي قَلْبِهِ عَارِضٌ أَنَّ عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام اسْمَ اللَّهِ الْأَعْظَمَ لَوْ تَكَلَّمَ بِهِ لَأَخَذَتْهُمُ الْأَرْضُ وَ هُوَ هَكَذَا فَلَبَّيْ وَ وُجِدَتْ عُنُقُهُ حَتَّى تَرَكَتْ كَالسَّلْقَةِ فَمَرَّ بِهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَقَالَ لَهُ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ هَذَا مِنْ ذَاكَ يَا بَعْ! فَبَايَعُ...»؛ رجال الكشي، ص ۱۱؛ الإختصاص، ص ۱۰ (با اندکی اختلاف).

۲. «تيم في قريش: رهط أبي بكر، و هو تيم بن مرة»؛ مجمع البحرين، ج ۶، ص ۲۴؛ لسان العرب، ج ۱۲، ص ۷۵.

۳. «عدی کنفی: قبیله من قریش، رهط عمر بن الخطاب، و هو عدی بن کعب بن لوی بن غالب»؛ مجمع البحرين، ج ۱، ص ۲۸۶؛ لسان العرب، ج ۱۵، ص ۴۳.

۴. [این مضمون با تعابیر شبیه به هم در منابع متعدد شیعه و عامه آمده نقل شده است. مرحوم فیض، بخش قابل توجهی از این روایات را ذیل آیه ۶۰ سوره مبارکه اسراء جمع کرده‌اند؛ تفسیر الصافی، ج ۳، ص ۱۹۹. همچنین رجوع شود به: منهاج البراعة، ج ۱۸، ص ۴۷، «رؤية النبي صلى الله عليه وآله بنى امية في المنام على صور قروود تصعد منبره و ترد الناس عن الاسلام القهقري». نام «بنی تیم» و «بنی عدی» در بعضی از این نقل‌ها ذکر شده؛ برای نمونه: «عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا عليه السلام قَالَ: أَصْبَحَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَوْمًا كَثِيبًا حَرِينًا فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ عليه السلام مَا لِي أَرَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ كَثِيبًا حَرِينًا فَقَالَ وَ كَيْفَ لَا أَكُونُ كَذَلِكَ وَ قَدْ رَأَيْتُ فِي لَيْلِي هَذِهِ أَنَّ بَنِي تَيْمٍ وَ بَنِي عَدِي وَ بَنِي أُمِيَّةٍ يَصْعَدُونَ مِنْبَرِي هَذَا يُرَدُّونَ النَّاسَ عَنِ الْإِسْلَامِ الْقَهْقَرِيِّ فَقُلْتُ يَا رَبِّ فِي حَيَاتِي أَوْ بَعْدَ مَوْتِي فَقَالَ بَعْدَ مَوْتِكَ»؛ الكافي، ج ۸، ص ۳۴۵.

را برداشته‌اند.

لذا ذیل سوره مبارکه قدر، نقل شده: وقتی حضرت ابن رؤبای صادق را دیدند که بنی تیم و بنی عدی و بنی امیه بر منبر حضرت بالا می‌روند و مردم را به قهقرا برمی‌گردانند، نگران بودند. جبرئیل آمد عرض کرد: یا رسول الله! چرا نگران هستید؟ حضرت فرمودند چنین خوابی دیدم. جبرئیل عرض کرد من مطلع نیستم؛ رفت، برگشت، سوره قدر را برای حضرت آورد. یعنی اگرچه بنی امیه هزار ماه بر منبر شما تکیه می‌کنند و از موقف خلافت شما مردم را به دنیا و به بت‌پرستی دعوت می‌کنند، ولی ما در قبال این هزار ماه به شما شب قدر داده‌ایم، شب قدری که جبران این هزار ماه و بیش از این هزار ماه هست.

شب قدر هم، در روایتی که فرات بن ابراهیم از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده، به وجود مقدس فاطمه زهرا (علیها السلام) تفسیر شده؛<sup>۲</sup> حضرت فرمودند: «اللَّيْلَةُ فَاطِمَةٌ وَ الْقَدْرُ اللَّهُ»؛ «لَيْلَةُ الْقَدْرِ» یعنی وجود مقدس فاطمه زهرا (علیها السلام) «فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ»؛ اگر کسی دستش به آستان مقدس حضرت برسد، حقیقت شب قدر را درک کرده و برایش آن سیر بیش از هزار ماه در وادی توحید حاصل می‌شود. بعد حضرت فرمودند: «وَ إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةً لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا»؛ خدای متعال این وجود مقدس را فاطمه نامیده، چون همه مخلوقات، مفلوم و جدا از معرفت او هستند. حضرت نفرمودند «لِأَنَّ النَّاسَ فُطِمُوا...»، فرمودند «لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا». نمی‌دانم این جمله را چطور باید معنا کرد؛ شاید معنایش این باشد: وجود

۱. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: رَأَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي مَنَامِهِ بَنِي أُمِّيَّةٍ يَصْعَدُونَ عَلَى مِثْبَرِهِ مِنْ بَعْدِي وَ يَصْلُونَ النَّاسَ عَنِ الصَّرَاطِ الْقَهْقَرَى فَاصْبَحَ كَنِيبًا حَزِينًا. قَالَ: فَهَبَطَ عَلَيْهِ جِبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا لِي أَرَاكَ كَنِيبًا حَزِينًا؟ قَالَ: يَا جِبْرَائِيلُ إِنِّي رَأَيْتُ بَنِي أُمِّيَّةٍ فِي لَيْلَتِي هَذِهِ يَصْعَدُونَ مِثْبَرِي مِنْ بَعْدِي وَ يَصْلُونَ النَّاسَ عَنِ الصَّرَاطِ الْقَهْقَرَى. فَقَالَ: وَ الَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ نَبِيًّا إِنَّ هَذَا شَيْءٌ مَا أَطْلَعْتُ عَلَيْهِ. فَعَرَّجَ إِلَى السَّمَاءِ فَلَمْ يَلْبَثْ أَنْ نَزَلَ عَلَيْهِ بِأَيِّ مِنَ الْقُرْآنِ يُؤَنِّسُهُ بِهَا قَالَ ﴿أَفَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ مَا أَغْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَمْتَنِعُونَ﴾ وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ \* وَ مَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ \* لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾ جَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَيْلَةَ الْقَدْرِ لِنَبِيِّهِ ﷺ خَيْرًا مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ مُلْكِ بَنِي أُمِّيَّةٍ»؛ الكافي، ج ۴، ص ۱۵۹.

۲. عبارات پیش رو، مروری بر این روایت شریف است: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ قَالَ: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ اللَّيْلَةُ فَاطِمَةٌ وَ الْقَدْرُ اللَّهُ فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ وَ إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةً لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا»؛ تفسیر فرات الکوفی، ص ۵۸۱.

مقدس فاطمه زهرا علیها السلام برای احدی تجلی مستقیم ندارد، الا برای چهارده معصوم؛ برای سایر خلائق، تجلیات صدیقه طاهره علیها السلام از ورای معصوم است، «مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ» است. خلاصه کسی دستش به فاطمه زهرا علیها السلام نمی‌رسد؛ «لِأَنَّ الْخَلْقَ قَطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا». آن کسی که با شب قدر ارتباط مستقیم دارد، وجود مقدس امام معصوم است؛ گردی از آن شب قدر امام زمان بر دیگران می‌نشیند و [آنان هم] بهره‌ای می‌برند.<sup>۱</sup> فاطمه زهرا علیها السلام شب قدر معصومین است.

غرضم این است: وقتی نبی اکرم صلی الله علیه و آله نگران هستند که در این نبرد عظیمی که بین ایشان و جبهه کفر و نفاق اتفاق می‌افتد چه بر سر دینشان و امتشان می‌آید، خدای متعال ایشان را به فاطمه زهرا علیها السلام بشارت می‌دهد؛ صدیقه طاهره علیها السلام هستند که این ماجرا را حل می‌کنند و [انصافاً] هم حل کرده‌اند.

تعبیر لطیف مرحوم علامه امینی، [بیانگر همین مطلب است:] از ایشان نقل شده که فرمودند: در محفلی، علمای اهل سنت به من اعتراض کردند که شما با نوشتن کتاب الغدیر، میان مسلمین اختلاف ایجاد کرده‌اید؛ گفتم: من حرفی نزده‌ام الا آنچه علمای خود شما گفته‌اند. بعد، سه تا سؤال از آنها کردم:

سؤال اول: این حدیثی که شیعه و سنی نقل کرده‌اند، در نظر شما چطور است: «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»؛<sup>۲</sup> اگر کسی بمیرد و به معرفت ولی خودش و امام زمان

۱. اشاره به روایاتی که شب قدر را بر محور امام زمان تفسیر می‌کند؛ برای نمونه: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام ... إِنَّهُ لَيُنزَلُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ إِلَى وَلى الْأَمْرِ تَفْسِيرُ الْأُمُورِ سَنَةً سَنَةً يُؤْمَرُ فِيهَا فِي أَمْرِ نَفْسِهِ بِكَذَا وَ كَذَا وَ فِي أَمْرِ النَّاسِ بِكَذَا وَ كَذَا...»؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۴۸. «قَوْلُهُ ﴿تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيهَا﴾ قَالَ تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَ رُوحُ الْقُدْسِ عَلَى إِمَامِ الزَّمَانِ وَ يَدْفَعُونَ إِلَيْهِ مَا قَدْ كَتَبُوهُ مِنْ هَذِهِ الْأُمُورِ»؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۴۳۱. رجوع شود به: الکافی، ج ۱، ص ۲۴۲، «بَابُ فِي شَأْنِ ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ وَ تَفْسِيرُهَا»؛ بصائر الدرجات، ص ۲۲۰، «باب ما یلقى الی الأئمة فی لیلۃ القدر مما یشکلون فی تلك السنة و نزول الملائكة علیهم».

۲. حدیثی معروف که در منابع مختلف شیعه و عامه وارد شده؛ برای نمونه: «مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمَانَ الْعَمْرِيُّ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ سَمِعْتُ أَبَا مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام وَ أَنَا عَنْهُ عَنِ الْخَبَرِ الَّذِي رَوَى عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَحُلُو مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ أَنَّ مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً فَقَالَ علیه السلام إِنَّ هَذَا حَقٌّ كَمَا أَنَّ التَّهَارَ حَقٌّ فَقِيلَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَنْ الْحُجَّةُ وَ الْإِمَامُ بَعْدَكَ فَقَالَ ابْنِي مُحَمَّدٌ هُوَ الْإِمَامُ وَ الْحُجَّةُ بَعْدِي مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً أَمَا إِنَّ لَهُ غَيْبَةً يَحَازُ فِيهَا الْجَاهِلُونَ وَ يَهْلِكُ فِيهَا الْمُتَبَطِّلُونَ وَ



گفتار دوم: شرح فراز اول زیارتنامه || ۴۱

خودش نرسد، گویا قبل از اسلام مرده و هیچ بهره‌ای از نبوت من نبرده؛ من درهایی از غیب باز کرده‌ام، این آدم هیچ بهره‌ای از این حقایق و معارف نبرده. آنها در جواب گفتند: بله، درست است؛ این [حدیث] از مسلمات ماست.<sup>۱</sup>

سؤال دوم: این حدیث [نارضایتی حضرت زهرا (علیها السلام) از خلیفه اول و دوم] در نظر شما چطور است؟ می‌دانید این ماجرا در کتب شیعه و عامه نقل شده: وجود مقدس فاطمه زهرا (علیها السلام) در بستر بیماری بودند، اولی و دومی برای عیادت حضرت اجازه خواستند و حضرت اجازه ندادند. آنها امیرالمؤمنین (علیه السلام) را واسطه کردند و حضرت واسطه شدند؛ صدیقه طاهره (علیها السلام) به حضرت عرض کردند: «البيت بيتك و الحرة أمتك»؛<sup>۲</sup> اگر شما می‌فرمایید، بیایند. آمدند و در محفل نشستند. حضرت [ابتدا] با آنها صحبت نکردند؛ بعد فقط فرمودند: من یک سؤال از تو می‌کنم؛ اگر جواب دادی، آنگاه تصمیم می‌گیرم که باهات صحبت کنم. آیا یادت هست در آن ماجرای که پیش آمد پدرم فرمود: «فَاطِمَةٌ بَضْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي وَ مَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ»؛ فاطمه پاره‌ای از وجود من است. اذیت او اذیت من است و ایذاء من هم ایذاء خدای متعال است؟ گفت بله. حضرت فرمودند: خدایا! تو شاهد باش، اینها من را آزار دادند، اذیت کردند و من از اینها راضی نیستم.<sup>۳</sup> علامه از آنها پرسیدند: این حدیث نزد شما چطور است؟ گفتند: بله، این حدیث هم در

---

يَكْذِبُ فِيهَا الْوَقَاتُونَ ثُمَّ يَخْرُجُ فَكَأَنِّي أَنْظَرُ إِلَى الْأَعْلَامِ الْبَيْضِ تَخْفِقُ فَوْقَ رَأْسِهِ بِنَجْفِ الْكُوفَةِ»؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۴۰۹.

۱. علامه مجلسی در مقدمه جلد ۲۹ بحار الأنوار (ص ۳۸) می‌نویسد: «و قد روت العامة و الخاصة متواترا: من مات و لم يعرف إمام زمانه مات ميتة جاهلية، و قد أوردت أخبارا كثيرة في أبواب الآيات النازلة فيهم عليهم السلام أنهم فسروا الشرك و الكفر في الآيات بترك الولاية. و قد وردت أخبار متواترة أنه لا يقبل عمل من الأعمال إلا بالولاية». ایشان در ابواب مختلف بحار این حدیث را از منابع شیعه نقل کرده و در جای دیگر (ج ۲۹، ص ۳۳۰) می‌نویسد: «اعلم أن المخالفين في صحابهم زووا أخبارا كثيرة: في أن من خالف الإمام، و خرج من طاعته، و فازق الجماعة، و لم يعرف إمام زمانه مات ميتة جاهلية» و سپس مواردی از نقل عامه را ذکر می‌کند.

۲. «البيث بيتك و الحرة زوجتك»؛ کتاب سلیم، ج ۲، ص ۸۲۹.

۳. [این مضمون، با تعابیر شبیه به هم، در منابع متعدد شیعه نقل شده؛ برای نمونه: علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۸۸-۱۸۷؛ دلائل الإمامة، ص ۱۳۴-۱۳۵؛ کتاب سلیم، ج ۲، ص ۸۶۸-۸۶۹.

صحاح ما نقل شده.<sup>۱</sup>

سؤال سوم: آیا وجود مقدس فاطمه زهرا علیها السلام «مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»؟ این را که نمی‌توانید بگویید! آیا امامش اولی و دومی بودند؟ این را هم که نمی‌توانید بگویید! پس فاطمه زهرا علیها السلام دنبال چه کسی حرکت می‌کرد؟

بینید حضرت کار را تمام کرده‌اند. آنها تصمیم گرفته بودند بساط را جمع کنند، حضرت هم مقاومت کردند. [حالا آنها] یا باید این سد را بشکنند، یا پشت این سد توقف می‌کنند. اگر این سد را بشکنند، در محاصره تاریخی حضرت قرار می‌گیرند، [یعنی] همین چیزی که الان می‌بینید؛ [مصیبت حضرت زهرا علیها السلام] حجت بزرگ ما [در برابر مخالفین] است. حتی به نظر من، روضه سیدالشهداء علیه السلام هم بنیان مخالفین را به باد می‌دهد؛ روضه صدیقه طاهره علیها السلام دیگر کاملاً واضح است، [چون] نقطه تلاقی [دو جبهه] است.

لذا تلقی من این است: به میزانی که روضه صدیقه طاهره علیها السلام علنی می‌شود، تقیه بین ما و مخالفین هم به واسطه خود حضرت برداشته می‌شود. این گونه تصرفات هم، دست احدی جز خود حضرت نیست. اینکه ماجرای صدیقه طاهره علیها السلام در سال‌های اخیر و بعد از انقلاب اسلامی این طور دارد بسط پیدا می‌کند، معنایش این است که خیلی از تقیه‌ها برداشته شده؛ این کاملاً پیداست. [البته] این روضه خوانی، معنایش لعن کردن و ناسزا گفتن نیست، ذکر نفس مقتل [است]؛ شما همان مقتلی که در کتب معتبر اهل سنت آمده را بخوانید، کافی است. لذا می‌بینید اینها به شدت تلاش می‌کنند که بگویند: اصلاً چنین چیزی نبوده است؛ بین امیرالمؤمنین علیه السلام و اصحاب سقیفه، بین فاطمه زهرا علیها السلام و اصحاب سقیفه، اصلاً درگیری و تقابلی نبوده است.

به هر حال، صدیقه طاهره علیها السلام کار را تمام کردند دیگر؛ شهادت حضرت در سنین جوانی، پنهان بودن قبر ایشان - که واقعاً مسئله [قابل توجهی] است - و مسائل دیگری که همه می‌دانید، [سقیفه را رسوا و حجت را تمام کرده]. لذا شاید آن امتحانی که خدای متعال از این وجود مقدس گرفته، همین است که در این صحنه بایستد و کار را تمام کند.

۱. [اگرچه ممکن است تفصیل بیان استاد با تمام جزئیات در منابع عامه نیامده باشد، اما در کلیت ماجرا و اصل نارضایتی و سخط حضرت تردیدی وجود ندارد؛ برای نمونه، رجوع شود به: الإمامة و السياسة، ج ۱، ص ۱۹-۲۰؛ صحیح البخاری، ج ۵، ص ۸۲.]

## ۲/۲- صبر حضرت زهرا (علیها السلام) در بلاء عظیم عاشورا

از جمله استقامت‌های صدیقه طاهره (علیها السلام)، قصه عاشورا است، که عهدش را از ایشان خواسته‌اند. بلاء عاشورا، امتحان بسیار عظیمی است، قابل توصیف نیست.

مرحوم صدوق در عیون اخبار الرضا، ذیل آیه ﴿وَقَدْ يَنَاهَ بِذَنْبِ عَظِيمٍ﴾<sup>۱</sup>، روایتی از امام رضا (علیه السلام) نقل کرده‌اند [که این «ذبح عظیم» را در شأن سیدالشهداء (علیه السلام) و بلای حضرت معنا می‌کند].<sup>۲</sup> می‌دانید جناب ابراهیم خلیل (علیه السلام) مصمم می‌خواست اسماعیل را در منی قربانی کند؛ خدای متعال فرمود: ﴿قَدْ صَدَقْتَ الرَّؤْيَا﴾؛ آن دستوری که در خواب به تو دادیم، به تمامه عمل کردی. بعد فرمود: ﴿وَقَدْ يَنَاهَ بِذَنْبِ عَظِيمٍ﴾؛ ذبح عظیمی را فدیهِ او قرار دادیم.<sup>۳</sup> امام رضا (علیه السلام) در

۱. سوره صافات، آیه ۱۰۷.

۲. بندهای پیش رو، مروی بر این روایت شریف است که استاد در ضمنش به آیات و روایات دیگر نیز اشاره می‌کند: «عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ قَالَ سَمِعْتُ الرَّضَا (علیه السلام) يَقُولُ: لَمَّا أَمَرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِبْرَاهِيمَ (علیه السلام) أَنْ يَذْبَحَ مَكَانَ ابْنِهِ إِسْمَاعِيلَ الْكَتْبِشِ الَّذِي أَنْزَلَهُ عَلَيْهِ تَمَنَّى إِبْرَاهِيمُ (علیه السلام) أَنْ يَكُونَ يَذْبَحُ ابْنَهُ إِسْمَاعِيلَ (علیه السلام) بِيَدِهِ وَ أَنَّهُ لَمْ يُؤْمَرْ بِذَبْحِ الْكَتْبِشِ مَكَانَهُ لِيَرْجِعَ إِلَى قَلْبِهِ مَا يَرْجِعُ إِلَى قَلْبِ الْوَالِدِ الَّذِي يَذْبَحُ أَعَزَّ وَ لَدِهِ بِيَدِهِ فَيَسْتَحِقُّ بِذَلِكَ أَرْجَعَ دَرَجَاتِ أَهْلِ النَّوَابِ عَلَى الْمَصَائِبِ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ يَا إِبْرَاهِيمُ مَنْ أَحَبُّ خَلْقِي إِلَيْكَ؟ فَقَالَ يَا رَبِّ مَا خَلَقْتَ خَلْقًا هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ حَبِيبِ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آوَحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ يَا إِبْرَاهِيمُ أَ فَهَوَ أَحَبُّ إِلَيْكَ أَوْ نَفْسِكَ؟ قَالَ بَلْ هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ نَفْسِي. قَالَ فَوَلَدُهُ أَحَبُّ إِلَيْكَ أَوْ وَلَدُكَ؟ قَالَ بَلْ وَ لَدُهُ. قَالَ فَذَبْحُ وَ لَدِهِ ظُلْمًا عَلَى أَعْدَائِهِ أَوْ جَعُ لِقَلْبِكَ أَوْ ذَبْحُ وَ لَدِكَ يَبْدُكَ فِي طَاعَتِي؟ قَالَ يَا رَبِّ بَلْ ذَبْحُهُ عَلَى أَيْدِي أَعْدَائِهِ أَوْ جَعُ لِقَلْبِي. قَالَ يَا إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ طَائِفَةً تَزْعُمُ أَنَّهَا مِنْ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آوَحَى اللَّهُ عَلَيْهِ) ابْنُهُ مِنْ بَعْدِهِ ظُلْمًا وَ عُدْوَانًا كَمَا يَذْبَحُ الْكَتْبِشُ فَيَسْتَوْجِبُونَ بِذَلِكَ سَخَطِي. فَجَزَعُ إِبْرَاهِيمَ (علیه السلام) لِذَلِكَ وَ تَوَجَّحَ قَلْبُهُ وَ أَقْبَلَ يَبْكِي. فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ يَا إِبْرَاهِيمُ قَدْ قَدَيْتَ جَزَعَكَ عَلَى ابْنِكَ إِسْمَاعِيلَ لَوْ ذَبَحْتَهُ يَبْدُكَ بِجَزَعِكَ عَلَى الْحُسَيْنِ (علیه السلام) وَ فَتْلِهِ وَ أَوْجَبْتَ لَكَ أَرْجَعَ دَرَجَاتِ أَهْلِ النَّوَابِ عَلَى الْمَصَائِبِ. فَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ ﴿قَدْ يَنَاهَ بِذَنْبِ عَظِيمٍ﴾ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ»؛ عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۲۰۹-۲۱۰.

۳. ﴿فَبَشِّرْهُنَّ بِعَلَامِ حَلِيمٍ \* فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَبْذُحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ \* فَلَمَّا أَسْلَمَا وَ تَلَّهُ لِلْجَبِينِ \* وَ قَدْ يَنَاهَ أَنَّهُ يَا إِبْرَاهِيمُ \* قَدْ صَدَقْتَ الرَّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ \* إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ \* وَ قَدْ يَنَاهَ بِذَنْبِ عَظِيمٍ \* وَ تَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ﴾؛ سوره صافات، آیات ۱۰۸-۱۰۱.

معنای آیه فرمودند: بعد از آنکه خدای متعال دست ابراهیم خلیل علیه السلام را بست و اجازه نداد که اسماعیل را سر ببرد، ایشان عرضه داشت: خدایا! من می‌خواستم فرزندم را با دست خودم در راه تو قربانی کنم تا به ثواب اعظم مصائب در راه تو برسم؛ می‌خواستم آن لطف و جذبه و جدوه‌ای که به اهل بلاء می‌رسد، بالاترینش به من برسد. خدای متعال در پاسخ، ابتدا دو تا اقرار از ایشان گرفت. اول فرمود: ابراهیم خلیل! خودت را بیشتر دوست داری یا پیغمبر آخر الزمان را؟ عرض کرد: ایشان را بیشتر از خودم دوست دارم. می‌دانید اینجا جای حرف اضافه نیست؛ سؤال کننده، خدای متعال است و پاسخ‌دهنده، خلیل الرحمن. بعد فرمود: سیدالشهداء را بیشتر دوست دارید یا اسماعیل را؟ عرض کرد: سیدالشهداء را بیشتر دوست دارم.

بعد از این اقرار، خدای متعال یک جمله روضه سیدالشهداء علیه السلام را برای حضرت ابراهیم علیه السلام خواند؛ [به تعبیر من فرمود: ابراهیم خودت قضاوت کن، بین اعظم ابتلائات چیست! آیا این است که اسماعیل را به امر من و با رضایت خود او و با کمال ادب در منی قربانی کنی، یا آن حادثه‌ای است که برای سیدالشهداء علیه السلام اتفاق می‌افتد و این امت [ظالم]، او را مثل گوسفند سر می‌برند؟! اگر تعبیر امام رضا علیه السلام نبود، نمی‌گفتم؛ حضرت این تعبیر را مکرر دارند، به ریان بن شیبب هم همین تعبیر را بیان فرمودند. <sup>۱</sup> [علی ای حال،] خدای متعال همین جمله مختصر را فرمود: ابراهیم خلیل! این سیدالشهداء را که با اسماعیل تو قابل مقایسه نیست.

امام رضا علیه السلام فرمودند: به حدی ابراهیم خلیل علیه السلام متألم شد و غصه سیدالشهداء علیه السلام بر وجود مقدسش اثر کرد، که خدای متعال فرمود ﴿وَقَدْ يَنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ﴾. یعنی: ابراهیم! آن ثوابی که در قربانی کردن اسماعیل دنبال می‌کردی، حالا به تو دادیم؛ ثواب اعظم مصائب اینجاست. به تعبیر دیگر، یعنی نه شما ظرف اعظم مصائب هستید و نه ذبح اسماعیل اعظم مصائب است. می‌دانید این امتحان ذبح، جزو آخرین امتحان‌های ابراهیم خلیل علیه السلام بوده و همه ارباب معرفت هم انگشت به دهان‌اند که ایشان واقعاً چکار کرده. یعنی چه! خدای متعال در سنین پیری یک فرزند به انسان بدهد، آن هم فرزندی که مقام نبوت دارد، بعد دستور بدهد خودت بپر او را در منی سر ببر! حضرت هم به تمامه این تکلیف را انجام دادند. ولی باز خدای متعال می‌فرماید:

۱. «يا ابراهيم سبيبت ان كنت باكيا لىء فابك للحنين بن علي بن ابي طالب عليه السلام فانه ذبح كما يدبح الكبش و قتل معه من اهل بيته ثمانية عشر رجلا ما لهم في الارض سبيهن»؛ عيون اخبار الرضا عليه السلام، ج ۱، ص ۲۹۹.

گفتار دوم: شرح فراز اول زیارتنامه || ۴۵

ابراهیم! تو ظرف اعظم مصائب نیستی، اعظم مصائب هم قربانی کردن اسماعیل نیست؛ ظرف اعظم مصائب، نبی اکرم ﷺ هستند؛ این مصیبت مال ایشان است. آن هم در قربانی شدن سیدالشهداء علیه السلام است؛ اعظم مصائب، این است. اگر شما می‌خواهید به ثواب اعظم مصائب برسید، باید آن مصیبت را تلقی کنید.

لذا انبیاء بزرگ، عالی‌ترین مدارج سولکشان، سلوک با بلاء سیدالشهداء علیه السلام بوده، با بلاء نبی اکرم ﷺ بوده. نقل شده جناب موسای کلیم الله علیه السلام یک ملاقات مختصر با حضرت خضر علیه السلام داشتند؛ در این ملاقات کوتاه، حضرت خضر روضه سیدالشهداء علیه السلام را برای موسای کلیم علیه السلام می‌خواند و ایشان را برای برداشتن آن بار نبوت مهیا می‌کنند.<sup>۱</sup> همین طور قصه حضرت زکریا<sup>۲</sup> و دیگر انبیای الهی.<sup>۳</sup> این امتحان، این قدر عظیم است. بلاء بسیار عجیبی است. همه درهای فیض و جذبات الهی به سوی همه مخلوقات، با عاشورا گشوده شده.

این، بلاء نبی اکرم ﷺ است، بلاء صدیقه طاهره علیها السلام است. قربانی کردن اسماعیل، در واقع امتحان ابراهیم خلیل علیه السلام است که در اسماعیل واقع شده؛ همین طور قصه سیدالشهداء علیه السلام، امتحان نبی اکرم ﷺ است، امتحان فاطمه زهرا علیها السلام است. در روایات ذیل ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ﴾

۱. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۳۲۹-۳۳۰.

۲. در روایت مفصل سعد بن عبد الله از ملاقاتش با امام حسن عسکری علیه السلام و تشریف محضر حضرت ولی عصر علیه السلام در دوران طفولیت ایشان آمده: «قُلْتُ فَأَخْبَرَنِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ عَنْ تَأْوِيلِ ﴿كَهَيْعِصَ﴾ قَالَ هَذِهِ الْخُرُوفُ مِنْ أُنْبَاءِ الْغَيْبِ أُلْغِيَ اللَّهُ عَلَيْهَا عَبْدُهُ زَكَرِيَّا ثُمَّ فَضَّهَا عَلَيَّ مُحَمَّدٌ ﷺ وَ ذَلِكَ أَنَّ زَكَرِيَّا سَأَلَ رَبَّهُ أَنْ يَعْلَمَهُ أَسْمَاءَ الْخُمْسَةِ فَأَهْبَطَ عَلَيْهِ جِبْرَائِيلُ فَعَلَّمَهُ إِيَّاهَا فَكَانَ زَكَرِيَّا إِذَا ذَكَرَ مُحَمَّدًا وَ عَلِيًّا وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ سَرَى عَنْهُ هُمَةٌ وَ انْجَلَى كَرْبُهُ وَ إِذَا ذَكَرَ الْحُسَيْنَ حَنَقَتْهُ الْعَبْرَةُ وَ وَقَعَتْ عَلَيْهِ الْبَهْرَةُ فَقَالَ ذَاتَ يَوْمٍ يَا إِلَهِي مَا بَالِي إِذَا ذَكَرْتُ أَرْبَعًا مِنْهُمْ تَسَلَيْتُ بِأَسْمَائِهِمْ مِنْ هُمُومِي وَ إِذَا ذَكَرْتُ الْحُسَيْنَ تَدَمَّعَ عَيْنِي وَ تَنَوَّرَ زَفْرَتِي فَأَنْبَأَهُ اللَّهُ تَعَالَى عَنْ فَصِيَّتِهِ وَ قَالَ كَهَيْعِصَ فَالْكَافُ اسْمُ كَرْبَلَاءَ وَ الْهَاءُ هَلَاكُ الْعَبْرَةِ وَ الْيَاءُ بَرِيدٌ وَ هُوَ ظَالِمُ الْحُسَيْنِ علیه السلام وَ الْعَيْنُ عَظْمُهُ وَ الصَّادُ صَبْرُهُ فَلَمَّا سَمِعَ ذَلِكَ زَكَرِيَّا لَمْ يَقَارِقْ مَسْجِدَهُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَ مَنَعَ فِيهَا النَّاسَ مِنَ الدُّخُولِ عَلَيْهِ وَ أَقْبَلَ عَلَى الْبُكَاءِ وَ النَّحْيِ...»؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۴۶۱.

۳. رجوع شود به: کامل الزیارات، ص ۶۴، «الباب التاسع عشر علم الأنبياء بقتل الحسين بن علي علیه السلام»؛ ص ۶۶، «الباب الحادي والعشرون لعن الله تبارك و تعالی و لعن الأنبياء قاتل الحسين بن علي علیه السلام»؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۲۳، «باب إخبار الله تعالى أنبياءه و نبينا ﷺ بشهادته».

بِوَالِدِيهِ إِحْسَانًا<sup>۱</sup> آمده که وقتی می‌خواهند این فرزند را به حضرت زهرا علیها السلام بدهند، جبرئیل می‌آید و [پیغام می‌آورد: ] ما می‌خواهیم چنین فرزند بابرکتی به شما بدهیم، ولی این ابتلاء عظیم هم هست. تحمیل نیست؛ اگر می‌پذیرید، به شما بدهیم. صدیقه طاهره علیها السلام از خدای متعال درخواست می‌کنند و خدای متعال در قبال این شهادت، چند چیز به سیدالشهداء علیه السلام می‌دهد؛ یکی این است که امامت را، از جمله وجود مقدس امام زمان علیه السلام را، در نسل ایشان قرار می‌دهد. وقتی خدای متعال این عنایت را می‌کند، حضرت می‌پذیرند.<sup>۲</sup> بنابراین بلاء سیدالشهداء علیه السلام امتحان فاطمه زهرا علیها السلام است.

این عهد[ها] را قبل دنیا از صدیقه طاهره علیها السلام گرفته‌اند؛ این وجود مقدس، قبل از اینکه در قالب بشر و در لباس خلقت در عالم دنیا آفریده شوند، این میثاق‌های عظیم را با خدا بسته‌اند. پس نکته اول این است: صدیقه طاهره علیها السلام پیش از اینکه لباس خلق بشری بیوشد، حتی پیش از اینکه لباس خلقت در عوالم قبل را بیوشد، امتحان‌هایی نزد خدای متعال داده. این امتحان‌ها، همین چیزی است که شاید در عالم دنیا در قالب این امتحان‌هایی که می‌بینید، ظهور پیدا می‌کند. بلاء ائمه علیهم السلام، تمامش بلاء فاطمه زهرا علیها السلام است. در روایت دارد که ابتلائات ائمه علیهم السلام، تمامش ابتلاء نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بود که بین ائمه علیهم السلام تقسیم شد.<sup>۳</sup> وجود مقدس صدیقه طاهره علیها السلام این بلاء‌های

۱. ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَوِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي دَرْيَبِي إِنِّي تَوَّابٌ﴾؛ سوره احقاف، آیه ۱۵.

۲. برای نمونه: (مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو الرَّيَابِيُّ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ جَبْرَائِيلَ علیه السلام نَزَلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله و سلم فَقَالَ لَهُ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ بِمَوْلُودِ بَوْلَدٍ مِنْ فَاطِمَةَ تَقْتُلُهُ أُمَّتُكَ مِنْ بَعْدِكَ فَقَالَ يَا جَبْرَائِيلُ وَعَلَىٰ رَبِّي السَّلَامُ لَا حَاجَةَ لِي فِي مَوْلُودِ بَوْلَدٍ مِنْ فَاطِمَةَ تَقْتُلُهُ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي فَعَرَّجَ ثُمَّ هَبَطَ علیه السلام فَقَالَ لَهُ مِثْلَ ذَلِكَ فَقَالَ يَا جَبْرَائِيلُ وَعَلَىٰ رَبِّي السَّلَامُ لَا حَاجَةَ لِي فِي مَوْلُودِ بَوْلَدٍ مِنْ فَاطِمَةَ تَقْتُلُهُ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي فَعَرَّجَ جَبْرَائِيلَ علیه السلام إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ هَبَطَ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ رَبَّكَ يَقْرُنُكَ السَّلَامُ وَيَبْسُطُ بِأَنَّه جَاعِلٌ فِي دَرْيَبِيهِ الْإِمَامَةَ وَالْوَلَايَةَ وَالْوَصِيَّةَ فَقَالَ قَدْ رَضِيْتُ ثُمَّ أَرْسَلَ إِلَى فَاطِمَةَ أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ بِمَوْلُودِ بَوْلَدٍ لَكَ تَقْتُلُهُ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي فَأَرْسَلَتْ إِلَيْهِ لَا حَاجَةَ لِي فِي مَوْلُودِ مِئِي تَقْتُلُهُ أُمَّتِكَ مِنْ بَعْدِكَ فَأَرْسَلَ إِلَيْهَا أَنَّ اللَّهَ قَدْ جَعَلَ فِي دَرْيَبِيهِ الْإِمَامَةَ وَالْوَلَايَةَ وَالْوَصِيَّةَ فَأَرْسَلَتْ إِلَيْهِ أَنِّي قَدْ رَضِيْتُ...»؛ الكافي، ج ۱، ص ۴۶۴.

۳. «عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَعْفَىٰ بَيْتِكُمْ أَنْ يَلْقَىٰ مِنْ أُمَّتِي مَا لَقِيَتْ الْأَنْبِيَاءُ مِنْ

گفتار دوم: شرح فراز اول زیارتنامه || ۴۷

عظیم را به جان خریده و با کمال خشوع پذیرفته. «فَوَجَدَكَ لِمَا أَمْتَحَنَكَ صَابِرَةً»؛ خدای متعال او را در این امتحان‌های عظیم، پایدار دیده. این نکته دوم.

### ۳- سلوک همه عوالم با بلاء صدیقه طاهره ﷺ

#### ۳/۱ - بلاء، بهترین نردبان سلوک

نکته سوم این است که بهترین نردبان برای سلوک، بلاء است. [بله]، ما با ریاضت‌هایمان [هم] سالک می‌شویم، ولی معمولاً ریاضت‌ها عجب می‌آورد. [گاهی اگر] کسی چهل سال نماز شب بخواند، مُعْجَب می‌شود، طلبکار خدای متعال می‌شود، از حد تقصیر بیرون می‌رود، همان که در روایات مذمت شده.

در کافی شریف نقل شده که حضرت فرمودند این دعا را خیلی بخوانید: «اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْنِي مِنَ الْمُعَارِينِ وَلَا تُخْرِجْنِي مِنَ التَّقْصِيرِ»؛ خدایا! من را از آنهایی که ایمانشان عاریه‌ای است قرار نده و من را از تقصیر بیرون نبر. راوی عرض کرد: یا ابن رسول الله! معارین را می‌دانم چه کسانی هستند، «وَلَا تُخْرِجْنِي مِنَ التَّقْصِيرِ» یعنی چه؟ حضرت فرمودند: یعنی هیچگاه خودتان را در مقام بندگی خدای متعال، وافی به بندگی نبینید؛ گمان نکنید حق بندگی را ادا کرده‌اید. «وَلَا تُخْرِجْنِي مِنَ التَّقْصِيرِ»<sup>۱</sup>.

اولیاء خدا این طور بودند؛ هر آنچه داشتند را فدا می‌کردند، در عین حال نگران بودند. خدای متعال در سوره «هل أتى» می‌فرماید: ﴿يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا \* وَ يَطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا \* إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا \* إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا﴾<sup>۲</sup>. دو تا خوف در این سوره آمده.

أُمَمَهَا وَ جَعَلَ ذَلِكَ عَلَيْنَا»؛ الکافی، ج ۸، ص ۲۵۲. همچنین در روایت دادخواهی اهل بیت (علیهم السلام) در قیامت آمده:

«فِيكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ يَقُولُ يَا بَنِي مَا نَزَلَ بِكُمْ إِلَّا مَا نَزَلَ بِجَدِّكُمْ قَبْلَكُمْ...»؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷.

۱. «عَنِ الْفَضْلِ بْنِ يُونُسَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ (علیه السلام) قَالَ قَالَ: أَكْثَرُ مَنْ أَنْ تَقُولَ "اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْنِي مِنَ الْمُعَارِينِ وَلَا تُخْرِجْنِي مِنَ التَّقْصِيرِ" قَالَ قُلْتُ أَمَّا الْمُعَارُونَ فَقَدْ عَرَفْتُ أَنَّ الرَّجُلَ يَعَارُ الدِّينَ ثُمَّ يَخْرُجُ مِنْهُ فَمَا مَعْنَى لَا تُخْرِجْنِي مِنَ التَّقْصِيرِ فَقَالَ كُلُّ عَمَلٍ تُرِيدُ بِهِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَكُنْ فِيهِ مُقْصِرًا عِنْدَ نَفْسِكَ فَإِنَّ النَّاسَ كَالْهَمِّ فِي أَعْمَالِهِمْ فِيمَا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ اللَّهِ مُقْصِرُونَ إِلَّا مَنْ عَصَمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ»؛ الکافی، ج ۲، ص ۷۳.

۲. سوره انسان، آیات ۷-۱۰.

ذیل این آیات، کتیری از مفسرین و محدثین شیعه و عامه، از جمله زمخشری، این داستان را نقل کرده‌اند: حسنین مریض شدند. وجود مقدس رسول الله [به امیرالمؤمنین و صدیقه طاهره] فرمودند نذر روزه کنید. سه روز روزه گرفتند. روز سوم، وقتی حسنین محضر نبی اکرم آمدند، مثل جوجه به خودشان می‌لرزیدند. حضرت خانه آمدند که از فاطمه زهرا دیدار کنند، دیدند ایشان با این حال گرسنگی در محراب عبادت ایستاده و مشغول عبادت است. ۱. این طور بندگی می‌کنند، آن هم با این اخلاص: ﴿إِنَّمَا نَطْعِمُكُمْ لَوْحِهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكُورًا﴾؛ نه پاداش می‌خواهیم و نه تشکر. عجیب‌تر اینکه ﴿إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا﴾. دیگر از این بالاتر می‌شود؟! این، اخلاص خوف است. این مال معصومین است، مال اولیاء خداست. ﴿يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَ قُلُوبُهُمْ وَجَلَّةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ﴾. ۲. شب تا صبح بیدار است، در عین حال نگران است که نکند خدا نپذیرد.

این مال اولیاء خداست، ولی در بسیاری افراد معمولاً ریاضت طلبکاری می‌آورد و این نقطه سقوط انسان است. حضرت ایوب علیه السلام صبر کرد، صبر. نقل شده کار به یک جایی رسید که خدای متعال یک امتحان سخت از او گرفت. عرض کرد: خدایا! تا حالا صبر کردم، دیگر نمی‌توانم. خدای متعال به او وحی کرد: ایوب! تو صبر کردی؟! اگر ما توفیق نمی‌دادیم، می‌توانستی استقامت کنی؟! طبق نقل، ایشان گِل به دهان خودش زد که چرا این حرف را زده! ۳. ما این طور

۱. برای نمونه: الأمالی (للصدوق)، ص ۲۵۷-۲۶۰؛ الکشاف، ج ۴، ص ۶۶۹-۶۷۰. [در روایات متعدد عامه و خاصه، شأن نزول این سوره شریفه، ماجرای روزه امیرالمؤمنین علیه السلام و صدیقه طاهره علیها السلام و حسنین علیهما السلام و فضه خادمه در سه روز متوالی و انفاق نان به مسکین و یتیم و اسیر معرفی شده است؛ شیخ هاشم بحرانی در تفسیر البرهان، بعد از ذکر روایتی در این باره می‌نویسد: «القصة رواها الخاص و العام معلومة عندهم بأنها نزلت فی علی و أهل بیته علیهم السلام فالتشاغل بذکرها بأسانید المخالفین يطول بها الكتاب»: البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۵۵۲. رجوع شود به: بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۲۳۷، «باب نزول هل اتی»: البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۵۴۳، «سورة الدهر». همچنین رجوع شود به: تأملات قرآنی، ج ۳، سوره دهر.].

۲. سوره مؤمنون، آیه ۶۰.

۳. «عن أبي بصير قال: سألت أبا الحسن الماضي علیه السلام عن بليّة أيوب التي ابتلي بها في الدنيا لأية علة كانت؟ قال علیه السلام: لنعمة أنعم الله عليه بها في الدنيا فأدى شكرها و كان في ذلك الزمان لا يحجب إيليس دون العرش فلما صعد



گفتار دوم: شرح فراز اول زیارتنامه || ۴۹

هستیم؛ اگر چهل شب نماز شب بخوانیم، چهل سال طلبکار خدا می شویم. [باید] برگردیم به حدّ تقصیر. ریاضت‌های ما این‌طور است، معمولاً طلبکاری می‌آورد.

اما بلاء، این‌طور نیست؛ بلاء، آدم را منکسر می‌کند، خاشع می‌کند، شکسته می‌کند. آیا دیده‌اید که بیمار طلبکار شود؟! وقتی بیماری‌اش طولانی می‌شود، خاشع می‌شود. این، خاصیت بیماری است. این، خاصیت انکسار است. اصلاً علت اینکه ﴿وَمَنْ نَعَمَّرَهُ نَكَّسَهُ فِي الْخَلْقِ﴾<sup>۱</sup> همین است؛ خشوعی که در این گرفتن امکانات برای انسان پیدا می‌شود. خشوع عجیبی است. بلاء، بهترین نردبان سلوک است؛ جذبات و جذوات الهی در بلاء به بنده می‌رسد.

### ۳/۲- ظرفیت ابتلاء حضرت زهرا (علیها السلام) برای سلوک همه کائنات

آنگاه بلاء، متفاوت است. بلاء بعضی‌ها فقط خودشان را سالک می‌کند، حتی دست همسایه‌شان را هم نمی‌تواند بگیرد. ولی گاهی بلاء یک انسان، یک جامعه را نجات می‌دهد. در کافی شریف نقل شده که حضرت فرمود: گاهی صبر یک مؤمن، یک امت را نجات می‌دهد، مثل یوسف صدیق (علیه السلام) که صبر کرد و همه مردم مصر موحد شدند و از مرگ نجات پیدا کردند.<sup>۲</sup>

أَدَاءُ سُكْرٍ نِعْمَةً أَبُوبِ حَسَدَةَ إِبْلِيسُ فَقَالَ: يَا رَبِّ إِنَّ أَبُوبَ لَمْ يُوَدِّ إِلَيْكَ سُكْرَ هَذِهِ النِّعْمَةِ إِلَّا بِمَا أَعْطَيْتَهُ مِنَ الدُّنْيَا وَ لَوْ حَزَمْتَهُ دُنْيَاهُ مَا أَدَى إِلَيْكَ سُكْرَ نِعْمَةٍ أَبَدًا! قَالَ فَقِيلَ لَهُ: إِنِّي قَدْ سَلَطْتُكَ عَلَى مَالِهِ وَ وُلْدِهِ! قَالَ فَانْحَدَرَ إِبْلِيسُ فَلَمَّ يَبِي لَه مَالًا وَ لَا وُلْدًا إِلَّا أَعْطَبَهُ؛ فَلَمَّا رَأَى إِبْلِيسُ أَنَّهُ لَا يَصِلُ إِلَى شَيْءٍ مِنْ أَمْرِهِ قَالَ: يَا رَبِّ إِنَّ أَبُوبَ يَعْلَمُ أَنَّكَ سَتَرْتَهُ عَلَيْهِ دُنْيَاهُ الَّتِي أَخَذْتَهَا مِنْهُ فَسَلَطْنِي عَلَى بَدَنِهِ! قَالَ فَقِيلَ لَهُ إِنِّي قَدْ سَلَطْتُكَ عَلَى بَدَنِهِ مَا خَلَا قَلْبَهُ وَ لِسَانَهُ وَ عَيْنِيهِ وَ سَمِعَهُ! قَالَ فَانْحَدَرَ إِبْلِيسُ مُسْتَعْجِلًا مَخَافَةَ أَنْ تُدْرِكَهُ رَحْمَةُ الرَّبِّ عَزَّ وَ جَلَّ فَتُحَوَّلَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَبُوبَ؛ فَلَمَّا اشْتَدَّ بِهِ الْبَلَاءُ وَ كَانَ فِي آخِرِ بَلِيَّتِهِ، جَاءَهُ أَصْحَابُهُ فَقَالُوا لَهُ: يَا أَبُوبَ مَا نَعْلَمُ أَحَدًا ابْتَلَى بِمِثْلِ هَذِهِ الْبَلِيَّةِ إِلَّا لِسِرِّيْرَةِ سُوءٍ فَلَعَلَّكَ أَسْرَزْتَ سُوءًا فِي الْوَدَى بُبْدَى لَنَا! قَالَ فَعِنْدَ ذَلِكَ نَاجَى أَبُوبَ رَبَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَالَ: رَبِّ ابْتَلَيْتَنِي بِهَذِهِ الْبَلِيَّةِ وَ أَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَعْضُ لِي أَمْرَانِ قَطُّ إِلَّا لَزِمْتُ أَحْسَنَهُمَا عَلَى بَدَنِي وَ لَمْ أَكُلْ أَكْلَةً قَطُّ إِلَّا وَ عَلَى خَوَانِي يَتِيمٌ فَلَوْ أَنَّ لِي مِنْكَ مَقْعَدَ الْخِصْمِ لَأَذَلَّيْتُ بِحُجَّتِي! قَالَ فَعَرَضَتْ لَهُ سَحَابَةٌ فَنَطَقَ فِيهَا نَاطِقٌ فَقَالَ: يَا أَبُوبَ أَذَلَّ بِحُجَّتِكَ! قَالَ فَشَدَّ عَلَيْهِ مِزْرَهُ وَ جَنَّا عَلَى رُكْبَتَيْهِ فَقَالَ: ابْتَلَيْتَنِي بِهَذِهِ الْبَلِيَّةِ وَ أَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَعْضُ لِي أَمْرَانِ قَطُّ إِلَّا لَزِمْتُ أَحْسَنَهُمَا عَلَى بَدَنِي وَ لَمْ أَكُلْ أَكْلَةً مِنْ طَعَامٍ إِلَّا وَ عَلَى خَوَانِي يَتِيمٌ! قَالَ فَقِيلَ لَهُ: يَا أَبُوبَ مَنْ حَبَّبَ إِلَيْكَ الطَّاعَةَ؟! قَالَ فَأَخَذَ كَفًّا مِنْ تَرَابٍ فَوْضَعَهُ فِي فِيهِ ثُمَّ قَالَ: «أَنْتَ يَا رَبِّ»؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۷۶.

۱. سوره يس، آیه ۶۸.

۲. «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَقُولُ: إِنَّ الْخَرَّ حُرٌّ عَلَى جَمِيعِ أَحْوَالِهِ إِنْ نَابَتْهُ نَائِبَةٌ صَبَرَ لَهَا وَ إِنْ

بلاء صدیقه طاهره علیها السلام کائنات را سالک می‌کند؛ درهای رحمت الهی و جذبات الهی و محبت خدای متعال به سوی کائنات، با بلاء صدیقه طاهره علیها السلام گشوده می‌شود؛ این قطعاً مبالغه نیست. یعنی ابراهیم خلیل علیه السلام بدهکار فاطمه زهرا علیها السلام است، انبیاء اولوالعزم علیهم السلام در سلوکشان بدهکار فاطمه زهرا علیها السلام هستند. اگر حضرت علیها السلام قصه عاشورا را تحمل نمی‌کرد، ابراهیم خلیل علیه السلام قطعاً ابراهیم خلیل نمی‌شد، موسای کلیم علیه السلام قطعاً موسای کلیم نمی‌شد. چرا خدای متعال روضه سیدالشهداء علیه السلام برای حضرت آدم می‌خواند،<sup>۱</sup> چرا برای نوح می‌خواند،<sup>۲</sup> چرا برای زکریا می‌خواند؟<sup>۳</sup> اینها در سلوکشان محتاج به این بلاء هستند. همه ما [به این بلاء محتاجیم]. «أَنْ يُعْطِيَنِي بِمُصَابِي بِكُمْ أَفْضَلَ مَا يُعْطِي مُصَاباً بِمُصِيبَتِهِ».<sup>۴</sup> اگر هزار فرزند هم بدهیم، هیچ وقت نمی‌توانیم به جایی برسیم که بارقه‌ای از مصیبت سیدالشهداء علیه السلام در دلمان بیاید؛ نمی‌شود، آن چیز دیگری است. حضرت [ابراهیم علیه السلام، اگر] اسماعیل را هم سر می‌برید، به این مقام نمی‌رسید. بلاء صدیقه طاهره علیها السلام، بلائی است که حاصلش سلوک کل عالم است. همه موحدین با امتحان صدیقه طاهره سالک می‌شوند. «يَا مُمْتَحَنَةٌ»: امتحان را خدا از شما گرفت. اگر این امتحان بین همه تقسیم می‌شد، کمرها می‌شکست.

اگر قصه سیدالشهداء علیه السلام را بین انبیاء اولوالعزم تقسیم می‌کردند، مگر می‌توانستند تحمل کنند؟! نه، این [امتحان] فقط برای سیدالشهداء علیه السلام است؛ حضرت است که در گودی قتلگاه دامنش را تکانده، امتحانی که احدی نمی‌فهمد! در همه کائنات غلغله افتاده،<sup>۵</sup> طبق روایات،

تَدَاكَتْ عَلَيْهِ الْمَصَابِيبُ لَمْ تَكْسِرْهُ وَ إِنِ أُسِرَ وَ قُهِرَ وَ اسْتَبْدِلَ بِالْيَسْرِ عُسْرًا كَمَا كَانَ يُوسُفُ الصَّدِيقُ الْأَمِينُ ص لَمْ يَضْرُرْ حُرِّيَّتَهُ أَنْ اسْتُعِيدَ وَ قُهِرَ وَ أُسِرَ وَ لَمْ تَضْرُرْهُ ظُلْمَةُ الْجُبِّ وَ وَحْشَتُهُ وَ مَا نَالَهُ أَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِ فَجَعَلَ الْجَبَّارَ الْعَاتِي لَهُ عَبْدًا بَعْدَ إِذْ كَانَ لَهُ مَالِكًا فَأَوْسَلَهُ وَ رَجَمَ بِهِ أُمَّةً وَ كَذَلِكَ الصَّبْرُ يَغْفِبُ خَيْرًا فَاصْبِرُوا وَ وَطْنَا أَنْفُسَكُمْ عَلَى الصَّبْرِ تُوجِرُوا»: الكافي، ج ۲، ص ۸۹.

۱. رجوع شود به: بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۴۲ و ۲۴۵.

۲. رجوع شود به: بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۳۰ و ۲۴۳.

۳. استنادش بیشتر گذشت: کمال الدین، ج ۲، ص ۴۶۱.

۴. تعبیری در زیارت عاشوراء: «أَسْأَلُ اللَّهَ بِحَقِّكُمْ وَ بِالسَّانِ الَّذِي لَكُمْ عِنْدَهُ أَنْ يُعْطِيَنِي بِمُصَابِي بِكُمْ أَفْضَلَ مَا يُعْطِي مُصَاباً بِمُصِيبَتِهِ مُصِيبَةً مَا أَغْظَمَهَا وَ أَغْظَمَ زَرِيَّتَهَا فِي الْإِسْلَامِ وَ فِي جَمِيعِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ».

۵. برای نمونه در زیارت حضرت آمده: «أَشْهَدُ أَنَّ دَمَكَ سَكَنَ فِي الْخُلْدِ وَ أَفْشَعَتْ لَهُ أَظْلَةُ الْعَرْشِ وَ بَكَى لَهُ جَمِيعُ

گفتار دوم: شرح فراز اول زیارتنامه || ۵۱

ملائکه دست و پای خودشان را گم کرده‌اند، فوج فوج اجازه می‌گیرند که به کمک بیایند.<sup>۱</sup> در نقلی دارد - البته این نقل را در مصادر اولی ندیدم، در مصادر ثانوی دیدم - جبرئیل در گودی قتلگاه آمد و بالش را حائل کرد؛ خورشید می‌تایید تایدنی؛ حضرت فرمود کیست بین من و حبیبم حائل شده؟! جبرئیل کنار رفت. با هر نفس، خون از زره حضرت بیرون می‌زند، [ولی عرضه می‌دارد:] «الهی رضا بقضائک تسلیم لا مبرک لا معبود سواک». این [برای] تا اینجای کار. بعد هم عرض می‌کند: «یا غیاثَ الْمُسْتَعِیْثِینَ»؛ یعنی [هنوز] خودش را وسط راه می‌داند.<sup>۲</sup> این، کار سیدالشهداء (علیه السلام) است. با این بلاء است که همه درهای رحمت گشوده می‌شود.

امتحان نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) را از فاطمه زهرا (علیها السلام) گرفتند. چرا؟ چون «هی رُوحی الَّتِی بَیْنَ جَنَّبِیَّ»<sup>۳</sup>؛ او جان نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) است. «جَنَّبِیَّ» نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) کجاست؟ دو جنب پیغمبر کجاست؟ [معنای ظاهری اش]، این دو تا پهلوی [ظاهری] است؛ بله، درست است. [اما] من گمان می‌کنم یک جنبش خداست و یک جنبش همه مخلوقات است. نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) واسطه خدای متعال و کل کائنات است؛ [آن وقت فرموده] «هی رُوحی الَّتِی بَیْنَ جَنَّبِیَّ». هر امتحانی از نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) گرفته شود، از این وجود مقدس گرفته شده؛ چون «هی رُوحی الَّتِی بَیْنَ جَنَّبِیَّ»، چون سَرِ نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) است، چون روح نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) است. اینکه [فرموده‌اند] «أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ» فاطمه زهرا است،<sup>۴</sup> نکته‌اش همین است؛ چون ایشان جان نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) است، «رُوحی الَّتِی

---

الْخَلَائِقِ وَ بَكَتْ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَ الْأَرْضُونَ السَّبْعُ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَیْنَهُنَّ وَ مَنْ يَتَقَلَّبُ فِي الْجَنَّةِ وَ النَّارِ مِنْ خَلْقِ رَبِّنَا وَ مَا يَرَى وَ مَا لَا يَرَى»؛ الکافی، ج ۴، ص ۵۷۶؛ مفاتیح الجنان، باب سوم، فصل هفتم، زیارت اول از زیارات مطلقه سیدالشهداء (علیه السلام).

۱. رجوع شود به: بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۲۲۰، «باب ضجج الملائكة إلى الله تعالى في أمره و أن الله بعنهم لنصره و بكائهم و بكاء الأنبياء و فاطمة (علیها السلام) علیه صلوات الله علیه»

۲. «قال أبو مخنف: و بقي الحسين مكبوا على الأرض ملطخا بدمه ثلاث ساعات، و هو يقول: صبرا على قضائك لا إله سواك يا غياث المستغيثين»؛ مقتل ابی مخنف، ص ۹۹. رجوع شود به: موسوعة الامام الحسين (علیه السلام)، ج ۴، ص ۵۲۴، مدخل «القتل».

۳. برای نمونه: «وَأَمَّا ابْنَتِي فَاطِمَةُ فَأَنَّهَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ وَ هِيَ بَصْعَةٌ مِنِّي وَ هِيَ نُورٌ عَيْنِي وَ هِيَ ثَمَرَةٌ فُقُودِي وَ هِيَ رُوحِي الَّتِي بَیْنَ جَنَّبِیَّ وَ هِيَ الْحُوزَاءُ الْإِنْسِيَّةُ»؛ الأمالی (للصدوق)، ص ۱۱۳.

۴. «أَبُو صَالِحٍ فِي الْأَرْبَعِينَ عَنْ أَبِي حَامِدٍ الْأَشْفَرَانِيِّ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ آسَلَّمَ) أَوَّلُ شَخْصٍ

بَيْنَ جَنبِيَّ».

«يَا مُمْتَحَنَةَ امْتَحَنَكَ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ فَوَجَدَكَ لِمَا امْتَحَنَكَ صَابِرَةً». حضرت حقیقتاً، هم در آن عالم صبر کردند، هم در این عالم صبر کردند. اگر می‌خواهیم صبر صدیقه طاهره علیها السلام را ببینیم، باید در گودی قتلگاه ببینیم، باید در آن لحظه‌ای ببینیم که دست‌های امیرالمؤمنین علیه السلام را بسته‌اند و ریسمان به گردن حضرت انداخته‌اند و ایشان را به طرف مسجد می‌کشند؛ صبر فاطمه زهرا علیها السلام این است. اگر می‌گوییم زینب کبری علیها السلام صبر کرده، صبر او در مقابل صبر فاطمه زهرا علیها السلام چیزی نیست، جلوه‌ای از آن صبر است. صدیقه طاهره علیها السلام صبر کرد، ولی البته کار بسیار سنگین بود و بسیار هم سنگین تمام شد.

ان شاء الله دو فراز دیگر زیارت را در جلسات بعدی تقدیم می‌کنم. فراز بعدی این است که ما در مقابل این امتحان باید چه کنیم؛ او امتحان را داد، ما چه کنیم؟ ما باید تصدیق کنیم. اگر تصدیق نکردیم، متنعم از آن امتحان نمی‌شویم؛ سلوک ما با تصدیق همراه می‌شود، «زَعَمْنَا أَنَّكَ أَوْلِيَاءُ وَ مُصَدِّقُونَ».



گفتار ۳: شرح فراز دوم زیارتنامه

سلوک ما با بلای حضرت زهرا علیها السلام



«يا مُمْتَحَنَةُ امْتَحَنِكَ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ فَوَجَدَكَ لِمَا امْتَحَنَكَ صَابِرَةً وَ زَعَمْنَا أَنَا لَكَ أَوْلِيَاءَ وَ مُصَدِّقُونَ وَ صَابِرُونَ لِكُلِّ مَا أَنَا بِهِ أَبُوكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ آتَى بِهِ وَصِيهَهُ فَإِنَّا نَسْأَلُكَ إِن كُنَّا صَدَقْنَاكَ إِلَّا الْحَقِّينَا بِتَصْدِيقِنَا لَهُمَا لِنُبَشِّرَ أَنْفُسَنَا بِأَنَّا قَدْ طَهَّرْنَا بِوَلَايَتِكَ»

در جلسه گذشته گفتیم که این زیارت شریف چهار فراز دارد. فراز اول، این است: «يا مُمْتَحَنَةُ امْتَحَنِكَ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ فَوَجَدَكَ لِمَا امْتَحَنَكَ صَابِرَةً». در این فراز، بحث از امتحانِ صدیقه طاهره (علیها السلام) است؛ حضرت قبل از اینکه لباس خلقت در عالم ملک بیوشند، امتحانی در محضر خدای متعال داده‌اند و با این امتحانِ حضرت و پایداری [ایشان] بر این بندگی و عبودیت، درهای غیب و درهای معرفت و درهای محبت الهی و جذبات الهی به سوی همه عوالم گشوده شده، «بِنَا عَرَفَ اللَّهُ وَ بِنَا عُبِدَ اللَّهُ ... وَ لَوْلَانَا مَا عُبِدَ اللَّهُ»؛<sup>۱</sup> بندگی و عبادتی که حضرت در این مقام امتحان انجام داده‌اند، محور همه بندگی‌ها در عالم است. این نکته اول.

کمی راجع به این بلاء و معنای «قبل از خلق» بودن آن صحبت کردیم. شاید ظهور آن بلاء و امتحان حضرت، همین تکلیفی است که در این عالم دنیا انجام دادند و جهانی را که به سمت جهالت می‌رفت، دوباره به سمت توحید برگرداندند. حضرت شب قدر هستند؛<sup>۲</sup> نه فقط شب قدر ما،

۱. «بِنَا عَرَفَ اللَّهُ وَ بِنَا عُبِدَ اللَّهُ نَحْنُ الْأِدْلَاءُ عَلَى اللَّهِ وَ لَوْلَانَا مَا عُبِدَ اللَّهُ»؛ التوحید، ص ۱۵۲. این تعبیر به شکل‌های مختلف در کتب معتبر روایی آمده است؛ برای نمونه: «بِنَا عُبِدَ اللَّهُ وَ بِنَا عَرَفَ اللَّهُ وَ بِنَا وَحَدَّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ مُحَمَّدٌ حِجَابُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى»؛ الکافی، ج ۱، ص ۱۴۵. «بِعِبَادَتِنَا عُبِدَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَوْلَانَا مَا عُبِدَ اللَّهُ»؛ الکافی، ج ۱، ص ۱۹۳. «نَحْنُ وُلَاةُ أَمْرِ اللَّهِ وَ حَزَنَةُ عِلْمِ اللَّهِ وَ عِيْبَةُ وَحْيِ اللَّهِ وَ أَهْلُ دِينِ اللَّهِ وَ عَلَيْنَا نَزَلَ كِتَابُ اللَّهِ وَ بِنَا عُبِدَ اللَّهُ وَ لَوْلَانَا مَا عُرِفَ اللَّهُ وَ نَحْنُ وَرَثَةُ نَبِيِّ اللَّهِ وَ عِثْرَتُهُ»؛ بصائر الدرجات، ص ۶۱. «بِنَا عُبِدَ اللَّهُ وَ بِنَا عَرَفَ اللَّهُ وَ بِنَا وَعَدَ اللَّهُ وَ مُحَمَّدٌ ﷺ حِجَابُ اللَّهِ»؛ بصائر الدرجات، ص ۶۴.

۲. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ قَالَ: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ اللَّيْلَةُ فَاطِمَةُ وَ الْقَدْرُ اللَّهُ فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ

شب قدر نبی اکرم صلی الله علیه و آله هم هستند. ما دو تا شب قدر داریم: یک شب قدر برای ما؛ یک شب قدر برای معصومین علیهم السلام، برای نبی اکرم صلی الله علیه و آله. حضرت به یک معنا، هم شب قدر برای ما هستند و هم شب قدر برای معصومین علیهم السلام.

ما راهمان به سوی خدای متعال با شب قدر کوتاه می‌شود. اگر شب قدر را برداریم، با این عمرها و با این ریاضت‌ها امکان قرب و وصال حاصل نمی‌شود. [این روایت را] ملاحظه کرده‌اید: در محضر نبی اکرم صلی الله علیه و آله گفته شد که بعضی از امم گذشته، ۱۰۰۰ ماه فقط در راه خدا شمشیر زده‌اند؛ حضرت به خدای متعال عرضه داشتند: خداوندا! عمر امت من را کوتاه قرار داده‌ای؛ در مقابلش چه چیزی به امتم عنایت کرده‌ای؟ [آن وقت] سوره قدر نازل شد؛ [یعنی خدای متعال فرمود]: پیغمبر ما! ما به احترام شما، به برکت شما، به این امت شب قدر داده‌ایم؛ اگر کسی شب قدر را درک کند، بهتر از هزار ماه بندگی و سیر و سلوکی است که شب قدر در آن نباشد<sup>۱</sup> و این [شب پربرکت] هر سال هم تکرار می‌شود.<sup>۲</sup> بنابراین ما شب قدری داریم که با این شب قدر، راهمان به سوی خدای متعال گشوده می‌شود.

نبی اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه هدایت معصومین علیهم السلام هم یک شب قدری دارند. [اصلاً] حقیقت شب قدر، از آن ایشان است: ﴿تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ﴾.<sup>۳</sup> مال آن

أَذْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ وَ إِنَّمَا سَمَّيْتُ فَاطِمَةَ لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا»؛ تفسیر فرات الکوفی، ص ۵۸۱.

۱. «عَنْ حُمْرَانَ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ... ﴿لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾ أَيْ شَيْءٍ عُنِيَ بِذَلِكَ؟ فَقَالَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ فِيهَا مِنَ الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ أَنْوَاعِ الْخَيْرِ خَيْرٌ مِنَ الْعَمَلِ فِي أَلْفِ شَهْرٍ لَيْسَ فِيهَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ وَ لَوْ لَا مَا بَضَاعَفُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِلْمُؤْمِنِينَ مَا بَلَّغُوا ۱ وَ لَكِنَّ اللَّهَ بَضَاعَفُ لَهُمُ الْحَسَنَاتِ بِحُسْنٍ»؛ الکافی، ج ۴، ص ۱۵۷-۱۵۸. همچنین در خطبه‌ای از امیرالمؤمنین عليه السلام آمده: «وَ الْعِبَادَةُ فِيهَا خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ أَلْفِ شَهْرٍ لَيْسَ فِيهَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ»؛ زاد المعاد، ص ۷۲.

۲. «عن ابن عباس قال ذكر لرسول الله صلی الله علیه و آله رجل من بنی اسرائیل أنه حمل السلاح علی عاتقه فی سبیل الله تعالی ألف شهر فعجب من ذلك رسول الله صلی الله علیه و آله عجباً شديداً و تمنى أن يكون ذلك فی أمته فقال: یا رب جعلت أمتی أقصر الناس أعماراً و أقلها أعمالاً! فأعطاه الله لیلَةَ القدر و قال ﴿لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾ الذی حمل الإسرائیلیی السلاح فی سبیل الله، لك و لأمتك من بعدك إلى يوم القيامة فی كل رمضان»؛ مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۷۸۹.

۳. سوره قدر، آیه ۴.



گفتار سوم: شرح فرازدوم زیارتنامه || ۵۷

بزرگواران است.<sup>۱</sup> برای همین است که به ما گفته‌اند: در مقابل مخالفین، به این سوره احتجاج کنید.<sup>۲</sup> تنزل ملائکه و روح [در شب قدر]، بر امام معصوم واقع می‌شود؛ این امر هر سال تکرار می‌شود و مقدرات عالم مُلک که در عالم ملکوت شکل می‌گیرد، در آن شب به امضای حضرت می‌رسد.<sup>۳</sup>

فاطمه زهرا (علیها السلام) [هم] شب قدر نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) هستند در مقابل دولت باطل و هم شب قدر ما هستند و راه ما را به سوی خدای متعال نزدیک می‌کنند. [امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ»]. البته حضرت [بلافاصله] یک هشدار جدی هم دادند: «وَإِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةَ لِأَنَّ الْخَلْقَ قُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا».<sup>۴</sup> این هشدار، مربوط به جایگاه خودش است؛ [مثالش] این آیه شریفه است که خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَ يَحْذَرُكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ﴾.<sup>۵</sup> بعضی گفته‌اند این شعر حافظ ناظر به همین آیه قرآن است: «عنقا شکار کس نشود دام بازچین / کانجا همیشه باد به دست است دام را».<sup>۶</sup> [علی ای حال]، حضرت (علیها السلام) شب قدر هستند. [از یک طرف] شب قدر نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) هستند و بار نبوت حضرت با ایشان به نتیجه می‌رسد. [از طرف

۱. برای نمونه: «قَوْلُهُ ﴿تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا﴾ قَالَ تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَ رُوحُ الْقُدْسِ عَلَى إِمَامِ الزَّمَانِ وَ يَدْفَعُونَ إِلَيْهِ مَا قَدْ كَتَبُوهُ مِنْ هَذِهِ الْأُمُورِ»؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۴۳۱.

۲. برای نمونه: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ: يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ خَاصِمُوا بِسُورَةِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ تَفَلُّجُوا فَوَ اللَّهُ إِنَّهَا لِحُجَّةِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَى الْخَلْقِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ آلهِ وَسَلَّمَ) وَ إِنَّهَا لَسَيِّدَةُ دِينِكُمْ وَ إِنَّهَا لَغَايَةُ عِلْمِنَا...»؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۴۹.

۳. برای نمونه: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ... إِنَّهُ لَيَنْزِلُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ إِلَى وَلى الْأَمْرِ تَفْسِيرُ الْأُمُورِ سَنَةً سَنَةً يُؤَمَّرُ فِيهَا فِي أَمْرِ نَفْسِهِ بِكَدًّا وَ كَدًّا وَ فِي أَمْرِ النَّاسِ بِكَدًّا وَ كَدًّا...»؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۴۸. رجوع شود به: الکافی، ج ۱، ص ۲۴۲، «بَابُ فِي شَأْنِ ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ وَ تَفْسِيرِهَا»؛ بصائر الدرجات، ص ۲۲۰. «باب ما يلقى إلى الأئمة في ليلة القدر مما يكون في تلك السنة و نزول الملائكة عليهم».

۴. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ قَالَ: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ اللَّيْلَةُ فَاطِمَةَ وَ الْقَدْرُ اللَّهُ فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ وَ إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةَ لِأَنَّ الْخَلْقَ قُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا»؛ تفسیر فرات الکوفی، ص ۵۸۱.

۵. «لَا يَتَّخِذُ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاءً وَ يَحْذَرُكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَ إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ»؛ سوره آل عمران، آیه ۲۸. ﴿يَوْمَ تَجِدُ كُلَّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَ مَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَ بَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَ يَحْذَرُكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَ اللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ﴾؛ سوره آل عمران، آیه ۳۰.

دیگر، [ این امتحان، درهای غیب را به روی همه گشوده، درهای عبودیت را باز کرده؛ همه در هر مقامی که باشند، در مراحل سلوک خودشان، نیاز به گره خوردن به این بلاء دارند.

### ۱- بلاء ولی الله، بهترین نردبان سلوک الی الله

فراز دوم این زیارت نورانی، این عبارت است: «وَزَعَمْنَا أَنَا لِكَ أَوْلِيَاءَ وَ مُصَدِّقُونَ وَ صَابِرُونَ لِكُلِّ مَا آتَانَا بِهِ أَبُوكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ آتَى بِهِ وَصِيَّهُ». این فراز دوم است. ما اگر بخواهیم از این وجود مقدس و از بندگی او و از سلوک او متنعم شویم، چه باید بکنیم؟ من مکرر این نکته را گفته‌ام که بهترین نردبان سلوک، سلوک با بلاء ولی خداست؛ یعنی بلاء را ولی خدا تحمل کرده، امتحان را او داده، بار بندگی و تکلیف را او برداشته، ما با بلاء او سالک می‌شویم. سلوک با بلاء، بهترین نردبان است و در بین سلوک‌های با بلاء، سلوک با بلاء ولی خدا بهترین نردبان و نزدیکترین راه است.

بار را سیدالشهداء علیه السلام برداشته‌اند، امتحان را ایشان [پس] داده‌اند، امتحانی که اگر بین همه [خلق] تقسیم می‌شد، همگی شکست می‌خوردند؛ اما حالا که ایشان بار را برداشته، [بهترین نردبان این است که] ما با بلاء ایشان سالک شویم. حضرت ما را سر سفره خودشان دعوت کرده‌اند؛ معنای «لَبَّيْكَ دَاعِيَ اللَّهِ»،<sup>۱</sup> همین است؛ ایشان دعوت‌کننده همه به سوی خدا هستند، همه را به این ضیافت دعوت کرده‌اند.

ورود به این بلاء و ابتلاء به این بلاء، شرط بهره‌مندی از بلاء ولی خدا است. [آن] کسی می‌تواند با بلاء سیدالشهداء علیه السلام سالک الی الله شود، که وارد متن بلاء شود و این بلاء در جان او بار بیاندازد. بلاء، یک سکه دو روی است؛ یک طرفش ابتلاء و سختی و محنت است و جانب دیگرش دعوت و جذبات الهی است. اگر کسی بخواهد آن روی سکه عاشورا را ببیند و با آن جذبات و جذوات به سمت خدای متعال حرکت کند، باید این روی سکه عاشورا را هم درک کند؛ انسان به اندازه‌ای که جانش مبتلاء به بلاء ولی خدا شود، سالک با بلاء ولی خدا می‌شود.

دیده‌اید بعضی مدعیان عرفان [که فقط یک روی سکه را دیده‌اند] می‌گویند: چرا گریه

۱. تعبیری در وصف سیدالشهداء علیه السلام که در زیارات متعدد حضرت آمده است: برای نمونه: «لَبَّيْكَ دَاعِيَ اللَّهِ لَبَّيْكَ دَاعِيَ اللَّهِ إِنَّ كَانَ لَمْ يَجْنُكَ بَدَنِي فَقَدْ أَجَابَكَ قَلْبِي وَ شَعْرِي وَ بَشْرِي وَ زَائِي وَ هَوَايَ عَلَى التَّسْلِيمِ لِيَخْلَفَ النَّبِيَّ الْمُرْسَلِيَّ»؛ کامل زیارات، ص ۲۱۸.

گفتار سوم: شرح فرازدوم زیارتنامه || ۵۹

می‌کنید؟! حضرت در قرب الهی هستید، مهمان خدا هستید، وارد ضیافت شده‌اند! نقل شده شاعری وارد حلب شد، دید مردم عزاداری می‌کنند؛ پرسید چه خبر است؟ گفتند: مگر مسلمان نیستی، مگر نمی‌دانی امروز چه روزی است؟! گفت: نه، شما بگوئید؛ برای چه کسی گریه می‌کنید؟ من هم شاعرم، شعر می‌گویم، محفل شما را گرم می‌کنم! گفتند: امروز روز شهادت سیدالشهداء (علیه السلام) است، سبط رسول گرامی اسلام (علیه السلام)؛ تو نمی‌دانی؟ گفت: باید برای شما گریه کرد، نه برای او؛ شما [هستید که] محجوبید، او که در مقام وصال است؛ عاشورا ضیافت او بود، اینکه گریه ندارد! این سخن، سخن کسانی است که این روی سکه را ندیده‌اند و از آن روی سکه دم می‌زنند. اینها اگر یک خرده پیش بروند، جزو [مصادیق] «سَمِعْتُ بِذَلِكَ» [فَرَضِيْتُ بِهِ] می‌شوند و مورد لعن قرار می‌گیرند.

یک روی سکه عاشورا بلاء است. یک روی سکه عاشورا کار دشمن است. این چهره عاشورا موجب لعن است، موجب براءت است. این روی سکه عاشورا باید انسان را مبتلاء کند، خواب انسان را بگیرد، قرار انسان را بگیرد، «فَلَا تُدْبِنُكَ صَبَاحاً وَ مَسَاءً، وَ لَا بُكَيْنٌ عَلَيْكَ بَدَلَ الدَّمُوعِ دَمًا»، تا جایی که جان بدهد، «حَتَّى أُمُوتَ بِلُوعَةِ الْمُصَابِ وَ غُصَّةِ الْاِكْتِيَابِ».<sup>۳</sup> اگر کسی این روی سکه را درک کرد، اگر مبتلاء شد، آنگاه درهای ضیافت هم به روی او گشوده می‌شود، سلوک با بلاء برای او فراهم می‌شود.

زیارت عاشورا بیان مناسک سلوک با بلاء ولی خدا است؛ اگر کسی می‌خواهد با این بلاء سالک شود، منازل این سلوک در زیارت عاشورا آمده است. پایان این سلوک در دنیا این است:

---

۱. مضمونی در اشعار جلال الدین بلخی: «روز عاشورا همه اهل حلب / باب انطاکیه اندر تا به شب...»: مثنوی معنوی، دفتر ششم، عنوان «تشبیه مغفلی که عمر ضایع کند...».

۲. «لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً سَمِعَتْ بِذَلِكَ فَرَضِيْتُ بِهِ»: تعبیری که در زیارت متعدد سیدالشهداء (علیه السلام) از جمله زیارت اربعین آمده است.

۳. «تعبیر حضرت ولی عصر (عج) در زیارت ناحیه مقدسه خطاب به سید الشهداء (علیه السلام): «فَلَيْتَ أَخْرَجْتَنِي الدُّهُورَ، وَ عَاقَنِي عَنْ نَصْرِكَ الْمُقْدُورَ، وَ لَمْ أَكُنْ لِمَنْ حَارَبَكَ مُحَارِبًا، وَ لِمَنْ نَصَبَ لَكَ الْعَدَاوَةَ مُنَاصِبًا، فَلَا تُدْبِنُكَ صَبَاحاً وَ مَسَاءً، وَ لَا بُكَيْنٌ عَلَيْكَ بَدَلَ الدَّمُوعِ دَمًا، حَسْرَةٌ عَلَيْكَ وَ تَأْسُفٌ عَلَيَّ مَا دَهَكَ وَ تَلَهَّفَا، حَتَّى أُمُوتَ بِلُوعَةِ الْمُصَابِ وَ غُصَّةِ الْاِكْتِيَابِ».

«اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَخْيَا مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ مَمَاتِي مَمَاتِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ». از بصیرت و شناخت جبهه تاریخی دشمن تا موضع گیری و لعن و صف و قتال و سلم و حرب و معیت و ثبات قدم، تا این آخرین منزلش در دنیا، [همه در این زیارت شریف تبیین شده.] منازل اخروی اش بعد از این عبارت شروع می شود؛ از نو به آن مصیبت ها توجه داده می شود، [بعد هم] آن لعن ها و سلام ها، پایانش هم سجده قرب: «اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي شَفَاعَةَ الْحُسَيْنِ يَوْمَ الْوُرُودِ». این، سلوک با بلاء ولی خدا است.

## ۲- ورود به بلاء صدیقه طاهره علیها السلام شرط بهره مندی از ایشان

بنابراین بلاء را فاطمه زهرا علیها السلام تحمل کردند. برای محو ظلمات و برای گشوده شدن درهای توحید به سوی همه عوالم؛ این مصداق آیه نور و مشکات انوار الهی،<sup>۱</sup> در مقابل مصداق آیه ظلمات<sup>۲</sup> قرار گرفته و درها را گشوده.

ما باید چه کنیم؟ ما باید با این بلاء سالک شویم، ما باید با این عبادت حضرت به سمت خدا برویم. و الا عبادت های ما راهگشا نیست؛ با این عبادت ها که آن حُجُب برداشته نمی شوند. روایات کتاب «السماء و العالم» را ملاحظه کرده اید؛<sup>۳</sup> [در بعضی روایات فرموده اند که میان خدا و خلق،]

۱. «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَ لَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»؛ سوره نور، آیه ۳۵. «عَنْ صَالِحِ بْنِ سَهْلٍ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ» فَاطِمَةُ علیها السلام فِيهَا مِصْبَاحٌ الْحَسَنُ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الْحُسَيْنُ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ فَاطِمَةُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ بَيْنَ نِسَاءِ أَهْلِ الدُّنْيَا...»؛ الكافي، ج ۱، ص ۱۹۵.

۲. «أَوْ كَطَّلَمَاتٍ فِي بَحْرِ لُجَى يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظَلَمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكْذِبْهَا وَ مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ»؛ سوره نور، آیه ۴۰. در روایت صالح بن سهل از امام صادق عليه السلام در تفسیر این آیه آمده: «قُلْتُ «أَوْ كَطَّلَمَاتٍ» قَالَ الْأَوَّلُ وَ صَاحِبُهُ «يَغْشَاهُ مَوْجٌ» الثَّالِثُ «مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ» ظَلَمَاتُ الثَّانِي «بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ» مُعَاوِيَةُ لَعَنَهُ اللَّهُ وَ فَتَنَ بَنِي أُمَيَّةَ «إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ» الْمُؤْمِنُ فِي ظُلْمَةٍ فَتَنَّتْهُمْ «لَمْ يَكْذِبْهَا»...»؛ الكافي، ج ۱، ص ۱۹۵.

۳. جلد های ۵۴ الی ۶۳ از چاپ مورد استفاده کتاب شریف بحار الأنوار که علامه در ابتدای آن می نویسد: «... هذا هو المجلد الرابع عشر من كتاب بحار الأنوار المسمى بكتاب السماء و العالم لاشتماله على كشف الغطاء

گفتار سوم: شرح فرازدوم زیارتنامه || ۶۱

هفتاد هزار حجاب [هست].<sup>۱</sup> چه کسی می‌تواند اینها را بردارد؟! آن کسی که عبادتش همه حجاب‌ها را خرق می‌کند، وجود مقدس نبی اکرم ﷺ است، صدیقه طاهره (علیها السلام) است، امیرالمؤمنین (علیه السلام) است. ما اگر با عبادت آنها سالک شدیم، اگر به عبادت آنها گره خوردیم، درهای توحید به روبمان گشوده می‌شود؛ و الا فلا.

آنهایی که طمع خام داشتند، خدای متعال قلمشان را شکسته. شیطان با شش هزار سال عبادت رجم شده؛ این فرمایش امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خطبه قاصعه است: «فَاعْتَبِرُوا بِمَا كَانَ مِنْ فِعْلِ اللَّهِ يَا بَلِيسَ إِذْ أَحْبَطَ عَمَلَهُ الطَّوِيلَ وَ جَهْدَهُ الْجَهْمِيدَ وَ كَانَ قَدْ عَبْدَ اللَّهَ سِتَّةَ آلَافِ سَنَةٍ لَا يَدْرِي أَمِنْ سِنِي الدُّنْيَا أَمْ مِنْ سِنِي الآخِرَةِ عَنْ كِبَرِ سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ»<sup>۲</sup> حضرت می‌فرماید: از [حال ابلیس] عبرت بگیرید؛ خدای متعال شش هزار سال عبادتش را حبط کرد، به خاطر یک ساعت استکبار. این استکبار در مقابل خدای متعال چه بود؟ [همان تمرد از سجده بر حضرت آدم (علیه السلام)، آنجا که] فرمود ﴿اسْجُدُوا لِآدَمَ﴾<sup>۳</sup>.

[حقیقت] این سجده [هم مکرر بیان شده.] در آن حدیث نورانی، شخصی از امیرالمؤمنین (علیه السلام) سؤال کرد: آیا روح، از ملائکه است؟ حضرت فرمودند نه. تعجب کرد، گفت: آقا! کسی این حرف را نمی‌زند! حضرت ابتدا تویببخش کردند، بعد فرمودند: قرآن این طور بیان کرده ﴿تَنْزَلُ

عن غوامض أسرار الآيات و الروایات المتعلقة بخلق اللوح و القلم و العرش و الكرسي و الحجب و السرادقات و السماوات و أصناف الملائكة و الكواكب و النجوم و صفاتها و أحكامها و آثارها و الأرضين و العناصر و المواليد من المعادن و النباتات و الحيوانات و خواصها و حلها و حرمتها و صيدها و ذبحها و منافع الأدوية و الثمار و الحشائش و العقاقير و خواصها و فوائدها و أحوال الإنسان و النفس و الروح و تشريح الأبدان و علم الطب و أحوال البقاع و البلدان و الأصقاع و سائر ما يتعلق بتلك الأعيان...».

۱. برای نمونه، در روایت امام صادق (علیه السلام) از معراج رسول خدا ﷺ آمده که جبرائیل به حضرت عرض کرد: «إِنَّ بَيْنَ اللَّهِ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ سَبْعُونَ [تِسْعُونَ] أَلْفَ حِجَابٍ وَ أَقْرَبَ الْخَلْقِ إِلَى اللَّهِ أَنَا وَ إِسْرَافِيلُ وَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُ أَرْبَعَةُ حُجُبٍ حِجَابٌ مِنْ نُورٍ وَ حِجَابٌ مِنْ ظُلْمَةٍ وَ حِجَابٌ مِنَ الْعَمَامِ وَ حِجَابٌ مِنَ الْمَاءِ»؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۰. رجوع شود به: بحار الانوار، ج ۵۵، ص ۳۹، «باب الحجب و الأستار و السرادقات».

۲. نهج البلاغة، خطبه ۱۹۲.

۳. این تعبیر و این داستان، در سور و آیات متعدد قرآن ذکر شده؛ برای نمونه: ﴿وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾؛ سوره بقره، آیه ۳۴.

الْمَلَائِكَةَ وَالرُّوحَ فِيهَا يَأْذِنُ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ<sup>۱</sup>.<sup>۱</sup> بعد فرمودند: روح، مسجود ملائکه است، خدا فرموده: ﴿فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَنَفَخْتَ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾<sup>۲</sup>؛ وقتی از روحم در او دمیدم، بر او سجده کنید.<sup>۳</sup> این نکته را هم توجه دارید که فرموده «نفخت فيه رُوحی»، فرموده ﴿مِنْ رُوحِي﴾؛ [خود] روح در آدم نبود، نازله روح در او بود. آن روح، چیزی جز حقیقت امیرالمؤمنین علیه السلام نیست؛ حضرت فرمود «فَنَحْنُ رُوحُ اللَّهِ وَكَلِمَاتُهُ»<sup>۴</sup>.

آنهایی که می‌خواهند بدون وساطت معصوم به طرف خدا بروند، قدم از قدم نمی‌توانند بردارند.

۱. سوره قدر، آیه ۴.

۲. سوره حجر، آیه ۲۹؛ سوره ص، آیه ۷۲.

۳. «وَعَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ: أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ عَلِيًّا عليه السلام عَنِ الرُّوحِ قَالَ: لَيْسَ هُوَ جَبْرَيْئِيلُ؟ قَالَ عَلِيُّ عليه السلام: جَبْرَيْئِيلُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحُ غَيْرُ جَبْرَيْئِيلَ. وَكَانَ الرَّجُلُ شَاكَاً فَكَبَّرَ ذَلِكَ عَلَيْهِ فَقَالَ: لَقَدْ قُلْتُ شَيْئاً عَظِيماً وَمَا أَخَذَ مِنَ النَّاسِ يَزُوعٌ أَنَّ الرُّوحَ غَيْرُ جَبْرَيْئِيلَ! قَالَ عَلِيُّ عليه السلام: أَنْتَ صَالٌّ تَرَوِي عَنْ أَهْلِ الصَّلَاةِ يَقُولُ اللَّهُ لِنَبِيِّهِ: ﴿أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلْهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ يَنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلِيٌّ مِنْ بِنَاءِ مَنْ عِبَادِهِ﴾ فَالرُّوحُ غَيْرُ الْمَلَائِكَةِ وَقَالَ: ﴿لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ \* تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا يَأْذِنُ رَبِّهِمْ﴾ وَقَالَ: ﴿يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا﴾ وَقَالَ لَأَدَمَ وَجَبْرَيْئِيلَ يَوْمَئِذٍ مَعَ الْمَلَائِكَةِ ﴿إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾ فَسَجَدَ جَبْرَيْئِيلُ مَعَ الْمَلَائِكَةِ لِلرُّوحِ وَقَالَ لِمَرْيَمَ: ﴿فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا﴾ وَقَالَ لِمُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله وسلم: ﴿نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ﴾ ثُمَّ قَالَ: ﴿لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمُنْذَرِينَ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأُولَى وَالرُّبْرِ الذِّكْرِ وَالْأُولَى رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم مِنْهُمْ فَالرُّوحُ وَاحِدَةٌ وَالصُّورُ سَمِّيَ قَالَ سَعْدٌ: فَلَمْ يَقُمْ السَّائِكُ مَا قَالَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: الرُّوحُ غَيْرُ جَبْرَيْئِيلَ؛ الغارات، ج ۱، ص ۱۰۷.

۴. «عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَحَدٌ وَاحِدٌ، تَقَرَّدَ فِي وَحْدَانِيَّتِهِ، ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ فَصَارَتْ نُورًا، ثُمَّ خَلَقَ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ مُحَمَّدًا صلى الله عليه وآله وسلم وَخَلَقَنِي وَذُرِّيَّتِي، ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ فَصَارَتْ رُوحًا فَأَشْكَنَهُ اللَّهُ فِي ذَلِكَ النُّورِ وَأَشْكَنَهُ فِي أَجْسَانِنَا، فَتَحْنُ رُوحُ اللَّهِ وَكَلِمَاتُهُ...»؛ مختصر البصائر، ص ۱۳۰.

۵. [این مطلب در روایات دیگر نیز مکرر بیان شده؛ برای نمونه]: «عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم: ... ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ آدَمَ فَأَوْدَعَنَا صُلْبَهُ وَأَمَرَ الْمَلَائِكَةَ بِالسُّجُودِ لَهُ تَعْظِيمًا لَنَا وَإِكْرَامًا وَكَانَ سُجُودَهُمْ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عُبودِيَّةً وَلَأَدَمَ إِكْرَامًا وَطَاعَةً لِكُونِنَا فِي صُلْبِهِ»؛ عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج ۱، ص ۲۶۳. همچنين رجوع شود به: تفسير الامام الحسن العسكري عليه السلام، ص ۲۲۵؛ ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۴۰۸.

ملائکه در مقابل این روح سجده کردند، ابلیس سجده نکرد، بعد هم به خدای متعال عرضه داشت: خدایا! خودت را هرچه بگویی، عبادت می‌کنم! خدای متعال فرمود: آن دیگر نفس پرستی است؛ عبادت من، از آن راهی است که خود من مقرر می‌کنم. <sup>۱</sup> آن راه، همین است: «عَلِي هُوَ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ».<sup>۲</sup> اینکه کسی بخواهد بدون امیرالمؤمنین (علیه السلام) به خدا برسد، طمع خام است. این مدعیان عرفان گاهی حرف‌هایی می‌زنند که واقعاً تعجب‌آور است؛ جایی دیدم نوشته بود: فلانی رسید به مقامی که «هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ»<sup>۳</sup>، نه محمدی است، نه علی‌ای، نه فاطمه‌ای، «هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ»<sup>۴</sup>. مؤمن! روایت ذیل همین آیه را بخوان! حضرت در تفسیر این آیه فرمودند: «هِيَ وَوَلَايَةُ عَلِيٍّ».<sup>۵</sup> [در روایات مکرر فرمودند: «وَوَلَايَتَنَا وَوَلَايَةَ اللَّهِ»].<sup>۶</sup>

۱. «قَالَ الصَّادِقُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)... قَالَ إِبْلِيسُ: يَا رَبِّ اغْفِنِي مِنَ السُّجُودِ لِأَدَمَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَ أَنَا أَعْبُدُكَ عِبَادَةً لَمْ يَعْْبُدْهَا مَلَكٌ مَقْرَّبٌ وَ لَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ! قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: لَا حَاجَةَ لِي إِلَى عِبَادَتِكَ؛ إِنَّمَا أُرِيدُ أَنْ أَعْبُدَ مِنْ حَيْثُ أُرِيدُ لَا مِنْ حَيْثُ تُرِيدُ. فَأَبَى أَنْ يَسْجُدَ فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى «فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ وَ إِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ»؛ تفسیر القمی، ج ۱، ص ۴۲.

۲. برای نمونه: «عَنِ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ: أَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ نَبِيَّهُ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَسَلَّمَ) «فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوْحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» قَالَ إِنَّكَ عَلَى وَوَلَايَةِ عَلِيٍّ وَ عَلِيٌّ هُوَ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ»؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۱۷. رجوع شود به: بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۳۶۳، «باب أنه السبيل و الصراط و الميزان في القرآن»؛ ج ۲۴، ص ۹، «باب أنهم السبيل و الصراط و هم و شيعتهم المستقيمون عليها».

۳. «هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ تَوَاباً وَ خَيْرٌ عُقْباً»؛ سوره کهف، آیه ۴۴.

۴. «و این معنی منافات ندارد با آنکه کسی دیگر بتواند به مقام معرفت خدا برسد، و معنی «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» درباره وی تحقق پذیرد؛ و در حرم خدا با فنا و اضمحلال خویشتن وارد شود. در آن صورت آنجا دیگر نه او هست و نه غیر او. در حرم ذات ربوبی نه عنوان محمد است و نه علی، و نه سائر امامان، و نه ولی دیگری مانند سلمان که دارای أعلى درجه از عرفان بوده است. آنجا حقیقت ولایت واحده است، بدون عناوین خاصه و شکلهای متعین؛ و نام محمد و علی و حسن و حسین تا حضرت قائم و اسماء ممیزه ایشان ما دون آن مقام است»؛ روح مجرد، ص ۵۷۳-۵۷۴.

۵. برای نمونه: «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فِي قَوْلِهِ تَعَالَى «عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ» قَالَ النَّبِيُّ الْعَظِيمُ الْوَلَايَةُ وَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِهِ «هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ» قَالَ وَوَلَايَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۱۸.

۶. این تعبیر با اسناد گوناگون در کتب معتبر کافی و بصائر الدرجات نقل شده است، از جمله: «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ

[مگر] می‌شود کسی حجاب امیرالمؤمنین را خرق کند؟! مگر این شدنی است؟! در آن حدیث نورانی، حضرت فرمودند: «مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَةِ مَعْرِفَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ مَعْرِفَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَةِ»<sup>۱</sup>. بله، آن کسی که حجاب ندارد، حجت است؛ فرمود بین خدای متعال و حجت، حجاب نیست. ۲ رسیدن به خدای متعال، لقاء خدای متعال، جز با عبادت معصومین ممکن نیست. انسان اگر به آن عبادت گره خورد، اگر با آن عبادت پیوند برقرار کرد، با آن عبادت سالک می‌شود. مثالش این است: ما الآن در منظومه شمسی هستیم و داریم با منظومه شمسی حرکت می‌کنیم؛ اگر ما را از این منظومه بیرون کردند، دیگر دویدن و تلاش کردن، کاری را حل نمی‌کند، گِرهی را باز نمی‌کند.

### ۳- «موالات» و «تصدیق»، لوازم سلوک با بلاء حضرت زهرا علیها السلام

صدیقه طاهره علیها السلام آن متحنه‌ای است که امتحان اصلی را در مقام بندگی داده، اوست که مقابل کل ظلمات ایستاده و حجاب ظلمات را برداشته؛ ما باید به حضرت گره بخوریم، راه قرب ما این است. لذا قدم دوم زیارت این است: «و زَعَمْنَا...»؛ ما گمانمان این است که: «أَنَا لِكَ أَوْلِيَاءُ»؛ ما در مقام ولایت شما هستیم، ولایت شما را قبول کرده‌ایم، تحمل کرده‌ایم. «و مُصَدِّقُونَ»؛ ما شما را تصدیق کرده‌ایم، ما در مقام تصدیق شما هستیم. شأن ما نسبت به معصوم این است که ولایت او را تحمل کنیم و او را تصدیق کنیم.

البته این [تحمل و تصدیق] هم، کار بسیار دشواری است؛ [حضرت فرمودند]: «إِنَّ أَمْرَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ»؛ امر ولایت اولیاء معصوم، صعب مستصعب است. [بعضی] بزرگان، بایی برای توضیح همین معنا باز کرده‌اند. [بعد هم فرمودند]: «أَلَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ أَمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ». فقط سه دسته می‌توانند بار ولایت را تحمل کنند و ولی خدا

عَبْدُ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: وَلَا يَتَنَا وَلَا يَتَا وَلَا يَتِي اللَّهُ الَّتِي لَمْ يَعْثُ نَبِيًّا قَطُّ إِلَّا بِهَا»؛ الكافي، ج ۱، ص ۴۳۷. رجوع شود به: بصائر الدرجات، ص ۷۵، ح ۶-۹.

۱. المناقب (للعلوی)، ص ۶۷؛ بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۱.

۲. «عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ حَدَّثَنِي ثَابِتُ الثَّمَالِيُّ عَنْ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام قَالَ: لَيْسَ بَيْنَ اللَّهِ وَ بَيْنَ حُجَّتِهِ حِجَابٌ فَلَا إِلَهَ دُونِ حُجَّتِهِ سِوَا نَحْنُ أَبْوَابِ اللَّهِ وَ نَحْنُ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ وَ نَحْنُ عَيْبَةُ عِلْمِهِ وَ نَحْنُ تَرَاجِمَةُ وَحْيِهِ وَ نَحْنُ أَرْكَانُ تَوْجِيدِهِ وَ نَحْنُ مَوْضِعُ سِرِّهِ»؛ معانی الأخبار، ص ۳۵.



گفتار سوم: شرح فرازدوم زیارتنامه || ۶۵

شوند: از ملائکه، مقربشان؛ از انبیاء، مرسلشان؛ از عباد، ممتحنشان. عبد ممتحن [هم به فرموده حضرت]، آن کسی است که خدای متعال قلبش را ریاضت داده. اینها هستند که حامل ولایت اند.<sup>۱</sup> این است که در آن روایت نورانی، امام باقر (علیه السلام، ارواحنا فداه) بعد از آنکه به ابو خالد کابلی بیان فرمودند که نور الهی، ما هستیم. ذیل آیه سوره مبارکه صف ظاهراً «فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا» حضرت فرمودند «النُّورُ وَاللَّهُ الْأُئِمَّةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ...»

[متأسفانه ادامه جلسه ضبط نشده است.]

---

۱. «عَنْ أَبِي بصيرٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: خَاطَبُوا النَّاسَ مِمَّا يَعْرِفُونَ وَ دَعَوْهُمْ مِمَّا يَنْكُرُونَ وَ لَا تَحْمِلُوا عَلَيَّ أَنْفُسِكُمْ وَ عَلَيْنَا إِنْ أَمْرُنَا صَعِبَ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مَقْرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ»؛ بصائر الدرجات، ص ۲۶، «باب في أئمة آل محمد عليهم السلام أن أمرهم صعب مستصعب».





گفتار ۴: شرح فراز سوم زیارتنامه

حضرت زهرا علیها السلام ، واسطه الحاق عالم به  
نبوت و ولایت و رسیدن به طهارت



«يا مُمْتَحَنَةُ امْتَحَنِكَ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ فَوَجَدَكَ لِمَا امْتَحَنَكَ صَابِرَةً وَ زَعَمْنَا أَنَّا لَكَ أَوْلِيَاءُ وَ مُصَدِّقُونَ وَ صَابِرُونَ لِكُلِّ مَا أَنَا بِهِ أَبُوكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ أَتَى بِهِ وَصِيَهُ فَإِنَّا نَسْأَلُكَ إِن كُنَّا صَدَقْنَاكَ إِلَّا الْحَقَّتْنَا بِتَصَدِّيقِنَا لَهُمَا لِنُبَشِّرَ أَنْفُسَنَا بِأَنَّا قَدْ طَهَّرْنَا بِوَلَايَتِكَ»<sup>۱</sup>.

عرض کردیم این زیارت کوتاه، سه یا چهار فراز دارد. فراز اول، بحث از امتحان صدیقه طاهره علیها السلام و پایداری ایشان بر آن امتحان و تکلیف الهی است و ظرف این امتحان، قبل از ورود به عالم مُلک و آفرینش در قالب عالم دنیاست. اشاره کردیم که شاید ظهور آن امتحان، در همین امتحانی است که در عالم دنیا می‌بینیم، [جایی] که یک طرف، کلمه باطل و جبهه باطل است و یک طرف، نبی اکرم صلی الله علیه و آله هستند؛ حضرت همه عالم را به سمت خدای متعال و توحید دعوت می‌کنند و دستگاه باطل و دشمنان حضرت، مردم را به سمت دنیاپرستی و بت‌پرستی و شرک فرا می‌خوانند. در این نبرد عظیم، عهدی که از صدیقه طاهره علیها السلام گرفته شده، شاید این باشد که حضرت باید تلاش کنند راه باطل را سد کنند و راه همه اهل خیر را به سمت نبوت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام به سمت این چراغ‌های هدایت، باز کنند. البته این شفاعت و این دستگیری از امت، تکلیف سنگینی است که می‌طلبد هم خود ایشان در این مسیر، این ابتلائات عظیم را تحمل کنند و هم فرزندان ایشان یکی پس از دیگری، سخت‌ترین ابتلائات را متحمل شوند که یک نمونه‌اش سیدالشهداء علیه السلام است. عهد و میثاق این امتحان‌ها و بندگی‌های عظیم، که حلقه اتصال همه کائنات به خدای متعال و حقیقت نبوت و ولایت است، از این وجود مقدس گرفته شده؛ هم ایشان عهد داده‌اند و هم خدای متعال وفاداری و پایداری ایشان را تصدیق کرده. این مرحله اول است.

اگر این مرحله را بپذیریم، مرحله دوم عبارت است از تکلیف ما در مقابل این وجود مقدسی که

۱. مصباح المتهجد، ج ۲، ص ۷۱۱؛ مفاتیح الجنان، باب سوم، زیارت حضرت فاطمه علیها السلام.

این امتحان عظیم را برای هدایت همه امم به سوی خدای متعال تحمل کرده. عرض کردیم وظیفه ما این است که با این بلاء و امتحانی که حضرت داده‌اند، به سوی خدای متعال سالک شویم و با این بال، به سمت خدای متعال پرواز کنیم. راه اینکه ما بتوانیم با بلاء صدیقه طاهره علیها السلام در مسیر قرب حرکت کنیم و به حقیقت توحید برسیم، این است که این وجود مقدس را تصدیق کنیم و ولایت ایشان را تحمل کنیم. لذا قدم دوم این است: «وَزَعَمْنَا أَنَا لِكَ أَوْلِيَاءُ وَ مُصَدِّقُونَ»؛ تلقی و گمان ما این است که ولایت و محبت شما را پذیرفته‌ایم و شما را تصدیق می‌کنیم. وجود ما، ذات ما، سرشت ما، همه، شما را تصدیق می‌کند که شما حق هستید، شما صدق هستید، شما مطهره هستید، شما معصومه هستید، راه شما راه صواب و صحیحی است. با تمام وجود، شما را تصدیق می‌کنیم و ولایت شما را تحمل می‌کنیم و به دنبال این تحمل و تصدیق، بر مسیر ولایت و نبوت پایداری می‌کنیم، «وَصَابِرُونَ لِكُلِّ مَا أَنَا بِهٖ أَبُوكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآتَى بِهٖ وَصِيهٗ».

اگر این قدم طی شد، یعنی اگر انسان توانست وجود مقدس فاطمه زهرا علیها السلام را در همه شئون بخصوص در این امتحان عظیمی که برای خدا پس داده است - همه مقاومت ایشان، همه تلاشی که در این دنیا کرده‌اند، چیزی نیست الا وفای به آن عهد، الا آن عهد بندگی و عبادتی که با خدا بسته‌اند و این عهد بندگی، حلقه اتصال همه کائنات به نبی اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام است - تصدیق کند و در ظرف خودش ولایت ایشان را تحمل کند، آثاری بر این تصدیق و تحمل مترتب می‌شود که این آثار در فراز سوم توضیح داده شده.

اگر صدیقه طاهره علیها السلام این امتحان عظیم را نمی‌دادند، کسی نمی‌توانست به حقیقت نبوت و ولایت راه پیدا کند؛ با وجود دشمنان و ظلماتی که آنها در عالم ایجاد کرده‌اند، [اگر عبادت حضرت در این امتحان نبود،] راه همه بسته بود؛ این امتحان عظیم صدیقه طاهره علیها السلام است که این راه را برای همه هموار کرده؛ طی کردن این راه، بدون تحمل فاطمه زهرا علیها السلام برای احدی ممکن نبود. درک حقیقت ولایت و نبوت، که بستر درک حقیقت توحید است، کار آسانی نیست؛ بلاء حضرت است که این راه را برای همه انبیاء و اولیاء و مؤمنین و شیعیان هموار کرده. ما اگر بخواهیم به مقصد برسیم، باید این گام را برداریم، باید ولایت ایشان را تحمل کنیم و ایشان را در همه امور بخصوص در این امتحان عظیمشان تصدیق کنیم و یقین به صدق ایشان داشته باشیم.

### ۱- بیان اجمالی فراز سوم

اگر این اتفاق افتاد، [آثار و برکاتی دارد]. فراز سوم زیارت توضیح می‌دهد که برکات این همراهی با صدیقه طاهره (علیها السلام) و تحمل ولایت ایشان و تصدیق ایشان در این امتحان بزرگشان چیست؛ عرض می‌کنیم: «فَإِنَّا نَسْأَلُكَ إِن كُنَّا صَدَقْنَاكَ...»؛ ما از شما درخواستی داریم، ما شما را تصدیق می‌کنیم و [از] شما [می‌خواهیم که] در حق ما یک لطفی کنید و آن این است: «إِلَّا أَحَقَّتْنا بِتَصَدِيقِنَا لَهُمَا»؛ این تصدیقی که ما نسبت به شما داریم، بستر الحاق به نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) باشد؛ ما از طریق تصدیق شما، به حقیقت نبوت و ولایت راه پیدا کنیم، راه ما به سوی این دو حقیقت گشوده شود.

امتحان را شما داده‌اید، بندگی را شما کرده‌اید، تحمل را شما کرده‌اید، ما شما را تصدیق می‌کنیم؛ اگر این تصدیق موجب شد که شما از ما دستگیری کنید و ما را به حقیقت نبوت و ولایت هدایت کنید، آنگاه ما می‌توانیم این بشارت را به خودمان بدهیم: «لِنَبَشِّرَ أَنْفُسَنَا بِأَنَّا قَدْ طَهَّرْنَا بِوَلَايَتِكَ»؛ می‌توانیم این بشارت را به خودمان بدهیم که مطهر و پاک شده‌ایم و این پاکی، به واسطه ولایت شماست.

بنابراین اگر ما بتوانیم وجود مقدس فاطمه زهرا (علیها السلام) را، این سر الهی را، در این امتحان عظیمی که داده‌اند تصدیق کنیم و پای ولایت ایشان بایستیم، حاصلش این است که به دست مبارک ایشان به حقیقت نبوت و ولایت ملحق می‌شویم و این همان طهارتی است که برای یک مؤمن ممکن است حاصل شود؛ ثمره تحمل ولایت صدیقه طاهره (علیها السلام) و تصدیق ایشان در این امتحان عظیمشان، طهارت انسان است.

### ۲- مقدمه‌ای مبسوط در نسبت ولایت اهل بیت (علیهم السلام) با طهارت انسان

اهل بیت (علیهم السلام) این معنا را مکرر توضیح داده‌اند. من عباراتی از زیارت جامعه کبیره را تقدیم می‌کنم، شاید توضیحی بر این قسمت زیارت حضرت باشد.<sup>۱</sup>

---

۱. بندهای پیش رو، مروری است بر این فراز زیارت جامعه کبیره: «أَشْهَدُ... أَنَّ أَرْوَاحَكُمْ وَ نُورَكُمْ وَ طِبْتَكُمْ وَاحِدَةٌ طَابَتْ وَ طَهَّرَتْ «بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ» خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَاراً فَجَعَلَكُمْ بَعْزُهُ مُحَلِّقِينَ حَتَّى مَنَّ عَلَيْنَا بِكُمْ فَجَعَلَكُمْ «فِي نُيُوتِ أَدْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَ يَذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ» وَ جَعَلَ صَلَوَاتِنَا عَلَيْكُمْ وَ مَا حَصَّنَا بِهِ مِنْ وَلَايَتِكُمْ طَبِيباً لِيَخْلُقَنَا وَ طَهَارَةً لِأَنْفُسِنَا وَ تَزْكِيَةً لَنَا وَ كَفَّارَةً لِدُنُوبِنَا».

عرض می‌کنیم: «وَأَشْهَدُ... أَنْ أَرَوَّاحِكُمْ وَتُورِكُمْ وَطِينَتِكُمْ وَاحِدَةٌ طَابَتْ وَطَهَّرَتْ»؛ خدای متعال شما را آفرید، قبل از خلقت عرش. قدم دوم این بود: [«خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَارًا فَجَعَلَكُمْ بَعْرَ شَيْهِ مُحْدِقِينَ»]؛ شما را در اشباح نور بر گرد عرش خودش آفرید. اینجا آن مقامی است که دست ملائکه به شما رسیده؛ در این مقام، ملائکه شاگردی شما را کرده‌ند و توحید را از شما تعلیم گرفته‌اند، ولی دست ما به شما نمی‌رسید.<sup>۱</sup> بعد خدای متعال بر ما منت عظیمی گذاشت، نعمت عظیمی به ما داد؛ آن نعمت عظیم این بود که شما را در خانه‌هایی در این دنیا قرار داد تا دست ما به شما برسد؛ از اینجا ارتباط ما با شما برقرار شد. «حَتَّىٰ مِنْ عَلَيْنَا بِكُمْ فَجَعَلَكُمْ ﴿فِي بَيوتِ أذنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَ يَذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ﴾»<sup>۲</sup>.

این بیوت، چیست؟ هم خانه‌های گلی ایشان است، هم مقابر و حرم‌های شریفشان است؛ همه اینها، بیت‌النور است. حتی امامزاده‌ها این‌طور هستند. حتی مؤمنین کامل، وجودشان بیت‌النور است؛ اینها با نور ائمه علیهم‌السلام نورانی شده‌اند. در روایتی دارد که قلب مؤمن هم، مشکات (چراغدان) انوار الهی است؛ ذیلش هم فرمودند: «فَالْمُؤْمِنُ يَتَقَلَّبُ فِي خَمْسَةِ مِنَ النُّورِ، مَدْخَلُهُ نُورٌ وَ مَخْرَجُهُ نُورٌ وَ عِلْمُهُ نُورٌ وَ كَلَامُهُ نُورٌ وَ مَصِيرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى الْجَنَّةِ نُورٌ»؛<sup>۳</sup> مؤمن همه

۱. «عَنْ حَبِيبِ بْنِ مُظَاهِرِ الْأَسَدِيِّ بَيَضَ اللَّهُ وَجْهَهُ أَنَّهُ قَالَ لِلْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام أَي شَيْءٍ كُنْتُمْ قَتَلْتُمْ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ آدَمَ عليه السلام قَالَ كُنَّا أَشْبَاحَ نُورٍ نَدْوُرُ حَوْلَ عَرْشِ الرَّحْمَنِ فَتَعَلَّمُ الْمَلَائِكَةُ الشَّيْخَ وَ التَّهْلِيلَ وَ التَّحْمِيدَ»؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۳.

۲. سوره نور، آیه ۳۶.

۳. «عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عليه السلام فِي هَذِهِ الْآيَةِ ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ﴾ قَالَ: بَدَأَ بِنُورِ نَفْسِهِ تَعَالَى «مَثَلُ نُورِهِ» مَثَلُ هُدَاةٍ فِي قَلْبِ الْمُؤْمِنِ ﴿كَمِشْكَاهٍ فِيهَا مِصْبَاحُ الْمِصْبَاحِ﴾ وَ الْمِشْكَاهُ جَوْفُ الْمُؤْمِنِ وَ الْقِنْدِيلُ قَلْبُهُ وَ الْمِصْبَاحُ النُّورُ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ فِي قَلْبِهِ ﴿يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ﴾ قَالَ الشَّجَرَةُ الْمُؤْمِنُ ﴿زَيْتُونَةٌ لَا شَرْقِيَّةٌ وَ لَا غَرْبِيَّةٌ﴾ قَالَ عَلَى سِوَاءِ الْجَبَلِ لَا غَرْبِيَّةٌ أَي لَا شَرْقَ لَهَا وَ لَا شَرْقِيَّةٌ أَي لَا غَرْبَ لَهَا إِذَا طَلَعَتِ الشَّمْسُ طَلَعَتْ عَلَيْهَا وَ إِذَا غَرَبَتِ الشَّمْسُ غَرَبَتْ عَلَيْهَا ﴿يَكَادُ زَيْبُهَا يَبْضِي﴾ يَكَادُ النُّورُ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ فِي قَلْبِهِ يَبْضِي ءَ وَ إِنَّ لَمْ يَتَكَلَّمْ ﴿نُورٌ عَلَى نُورٍ﴾ فَرِيضَةٌ عَلَى فَرِيضَةٍ وَ سُنَّةٌ عَلَى سُنَّةٍ ﴿يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ﴾ يَهْدِي اللَّهُ لِفَرَاغِيهِ وَ سُنَّتِهِ مَنْ يَشَاءُ ﴿وَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ﴾ فَهَذَا مَثَلُ صَرْبَةِ اللَّهِ لِلْمُؤْمِنِ، قَالَ: فَاَلْمُؤْمِنُ يَتَقَلَّبُ فِي خَمْسَةِ مِنَ النُّورِ، مَدْخَلُهُ نُورٌ وَ مَخْرَجُهُ نُورٌ وَ عِلْمُهُ نُورٌ وَ كَلَامُهُ نُورٌ وَ مَصِيرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى الْجَنَّةِ نُورٌ. قُلْتُ لَجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام: جُعِلَتْ فِدَاكَ يَا سَيِّدِي إِنَّهُمْ يَقُولُونَ مَثَلُ نُورِ الرَّبِّ! قَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ لَيْسَ لِلَّهِ مَثَلٌ؛ قَالَ اللَّهُ ﴿فَلَا تُصَوِّرُوا لِلَّهِ



چیزش نور است، ورودش به کارها، خروجش از کارها، علمش، کلامش، مسیرش در قیامت، همه نورانی است. چرا؟ به خاطر اینکه مؤمن، نورانی به نور امام می‌شود.<sup>۱</sup> لذا وجود مؤمن، بیت‌النور امام است و دیگران می‌توانند نور امام را از وجود مؤمن دریافت کنند؛ در روایت فرمودند: همین طوری که در شب نور خورشید را از ماه می‌گیرید، نور امام را می‌توانید از طریق مؤمن دریافت کنید.<sup>۲</sup> لذا در روایت آمده که مؤمن همه وجودش برکت است،<sup>۳</sup> اگر در محله‌ای راه برود، برای مردم برکت است،<sup>۴</sup> نگاه به او برکت است. [اینها همه] به خاطر این [است] که مؤمن، نورانی به نور امام شده؛ قلبش مشکات انوار الهی است و انوار امام در او تجلی پیدا کرده. [خلاصه همه] اینها بیوت نورند. جسم امام بیت‌النور است. جسم مثالی امام بیت‌النور است. جسم نوری آن بزرگواران، اشباح

الأمثال ﴿﴾؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۰۳.

۱. در روایت معروف ابو‌خالد کابلی از امام باقر علیه السلام آمده که حضرت فرمودند: «وَاللَّهِ يَا أَبَا خَالِدٍ لَنُورُ الْإِمَامِ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ أَنْوَرُ مِنَ الشَّمْسِ الْمُضِيئَةِ بِالنَّهَارِ وَ هُمْ وَاللَّهِ يَنْوَرُونَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ وَ يَحُجُّبُ اللَّهُ عَرَّ وَ جَلَّ نُورَهُمْ عَمَّنْ يَسَاءُ فَتُظْلِمُ قُلُوبَهُمْ»؛ الکافی، ج ۱، ص ۱۹۴.
۲. «عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام اتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ قَالَ قُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ كَيْفَ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ عَرَّ وَ جَلَّ قَالَ علیه السلام لِأَنَّا خَلَقْنَا مِنْ نُورِ اللَّهِ وَ خُلِقَ شِعْرَتُنَا مِنْ شِعَاعِ نُورِنَا فَهُمْ أَصْفِيَاءُ أَبْرَازَ أَطْهَارٍ مُتَوَسِّمُونَ نُورَهُمْ بِيَضَى عَلَى مَنْ سِوَاهُمْ كَالْبَدْرِ فِي اللَّيْلِ الظُّلْمَاءِ»؛ بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۲۱.
۳. «جَابِرٌ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ الْمُؤْمِنَ بَرَكَةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِ، وَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ حُجَّةٌ لِلَّهِ؛ الْأَصُولُ السَّتَّةُ عَشْرَ، ص ۲۱۶. «قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ وَ عَيْتُهُ وَ دَلِيلُهُ لَا يَحُونُهُ وَ لَا يَحْدَلُهُ وَ قَالَ الْمُؤْمِنُ بَرَكَةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِ وَ قَالَ وَ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَدْخُلُ بَيْتَهُ مُؤْمِنِينَ فَيُطْعِمُهُمَا شَبَعَهُمَا إِلَّا كَانَ ذَلِكَ أَفْضَلَ مِنْ عِثْقِ نَسَمَةٍ وَ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَرْضُ مُؤْمِنًا يَلْتَمِسُ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ إِلَّا حَسَبَ اللَّهُ لَهُ أَجْرَهُ بِحَسَابِ الصَّدَقَةِ وَ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَمْسِي لِأَخِيهِ فِي حَاجَةٍ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ لِكُلِّ خَطْوَةٍ حَسَنَةً وَ حَطَّ عَنْهُ بِهَا سَيِّئَةٌ وَ رَفَعَ لَهُ بِهَا دَرَجَةً وَ زِيدَ بَعْدَ ذَلِكَ عَشْرُ حَسَنَاتٍ وَ شَفَّعَ فِي عَشْرِ حَاجَاتٍ وَ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَدْعُو لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ إِلَّا وَكَّلَ اللَّهُ بِهِ مَلَكًا يَقُولُ وَ لَكَ مِثْلُ ذَلِكَ وَ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَفْرَجُ عَنْ أَخِيهِ كُرْبَةً إِلَّا فَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ الْآخِرَةِ وَ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَعِينُ مُؤْمِنًا مَظْلُومًا إِلَّا كَانَ لَهُ أَفْضَلُ مِنْ صِيَامِ شَهْرٍ وَ اعْتِكَافِ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَنْصُرُ أَخَاهُ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَى نَصْرَتِهِ إِلَّا نَصَرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ»؛ الإختصاص، ص ۲۷.
۴. «إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ سَكَنُوا فَكَانَ سُكُونُهُمْ ذِكْرًا وَ نَظَرُوا فَكَانَ نَظَرُهُمْ عِبْرَةً وَ تَنَقَّلُوا فَكَانَ تَنَقُّلُهُمْ حِكْمَةً وَ مَشَوْا فَكَانَ مَشْيُهُمْ بَيْنَ النَّاسِ بَرَكَةً»؛ التَّحْصِينُ فِي صِفَاتِ الْعَارِفِينَ، ص ۲۶.

نور است. همه، بیت النور است. خدای متعال این وجودهای مقدس را در بیوت و خانه‌هایی قرار داده تا دست ما به ایشان برسد؛ اگر خدای متعال آن حقایق را در این قالب‌ها قرار نمی‌داد، ما راهی به آنها پیدا نمی‌کردیم.<sup>۱</sup> ما باید از این مسیر بالا برویم. بالاترین درجه هم این است که همه این حجاب‌ها برای ما خرق شود و بتوانیم کنه نورانیت معصوم را درک کنیم؛ این، کنه معرفت به خدای متعال و عین ایمان است.<sup>۲</sup> این، مسیر ماست.

### ۲/۱- تولی به اهل بیت علیهم السلام و صلوات بر ایشان، مبدأ طهارت و رشد انسان

در ادامه این فراز زیارت جامعه کبیره، عرض می‌کنیم: «وَجَعَلَ صَلَوَاتِنَا عَلَيْكُمْ...»؛ خدای متعال صلوات شما را شامل حال ما قرار داده. صلوات بر نبی اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت ایشان علیهم السلام در فطرت مؤمن است، جزو سرشت ماست؛ این [نکته] را [در ادامه] توضیح می‌دهم. «وَمَا خَصَّنَا بِهِ مِنْ وَّلَايَتِكُمْ»؛ از مختصاتى که خدا به ما داده این است که ولایت شما را به ما عنایت کرده. اثر این صلوات و ولایت، این است: «طَيِّبًا لِّخَلْقِنَا»؛ خلق ما گوارا و طیب شده. «وَطَهَارَةً لِّأَنْفُسِنَا»؛ موجب پاکی جان و نفس ما شده. «وَوَزَكِيَّةً لِّنَا»؛ موجب نمو و رشد ما قرار گرفته. «وَوَكْفَارَةً لِّذُنُوبِنَا»؛

۱. در حدیث فضیلت، از امام کاظم علیه السلام نقل شده که در وصف نبی اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «ظَاهِرُهُمَا بَشَرِيَّةٌ وَبَاطِنُهُمَا لَاهُوتِيَّةٌ ظَهَرَ لِلْخَلْقِ عَلَى هِيَاطِ النَّاسُوتِيَّةِ حَتَّى يَطِيقُوا رُؤْيِيَهُمَا وَهُوَ قَوْلُهُ تَعَالَى ﴿وَلَلْبَشَرِ عَلَيْهِمْ مَا يَلْبَسُونَ﴾...»؛ تأویل الآيات، ص ۳۹۴.

۲. در روایت معروف به حدیث نورانیت آمده: «ثُمَّ قَالَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَا سَلْمَانَ وَ يَا جُنْدَبُ قَالَا لَبَّيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ عليه السلام إِنَّهُ لَا يَسْتَكْمَلُ أَحَدُ الْإِيمَانِ حَتَّى يَعْرِفَنِي كُنْهَ مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَّةِ فَإِذَا عَرَفَنِي بِهَذِهِ الْمَعْرِفَةِ فَقَدْ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ وَ شَرَحَ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَ صَارَ عَارِفًا مُسْتَبْصِرًا وَ مَنْ قَصَرَ عَنِ مَعْرِفَةِ ذَلِكَ فَهُوَ سَاكٌ وَ مُرْتَابٌ يَا سَلْمَانُ وَ يَا جُنْدَبُ قَالَا لَبَّيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ عليه السلام مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَّةِ مَعْرِفَةُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَعْرِفَةُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَّةِ وَ هُوَ الدِّينُ الْخَالِصُ الَّذِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيُعْبَدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ الْخَالِصَةَ وَ يُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَ ذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ﴾ يَقُولُ مَا أُمِرُوا إِلَّا بِتَبْوَةِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وَ هُوَ الدِّينُ الْخَالِصَةُ الْمَحْمَدِيَّةُ السَّمْحَةُ وَ قَوْلُهُ ﴿يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ﴾ فَمَنْ أَقَامَ وَ لَابَتِي فَقَدْ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ إِقَامَةُ وَ لَابَتِي صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ فَالْمَلَكُ إِذَا لَمْ يَكُنْ مُقَرَّبًا لَمْ يَحْتَمِلْهُ وَ النَّبِيُّ إِذَا لَمْ يَكُنْ مُرْسَلًا لَمْ يَحْتَمِلْهُ وَ الْمُؤْمِنُ إِذَا لَمْ يَكُنْ مُتَّحِنًا لَمْ يَحْتَمِلْهُ...»؛ المناقب (للعلوى)، ص ۶۷؛ بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۱.

تدارک همه گناهان ما، در تحمل ولایت معصومین و صلوات بر معصومین است.  
 اول «صلوات» را ترجمه کنیم. قرآن می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا  
 الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾.<sup>۱</sup> در روایات ما آمده که صلوات خدای متعال بر وجود  
 مقدس نبی اکرم ﷺ و اهل بیت (علیهم‌السلام) معنایی دارد. صلوات ملائکه معنایی دارد و صلوات ما هم  
 معنایی.<sup>۲</sup>

بر اساس روایات، صلوات خدای متعال بر نبی اکرم ﷺ و اهل بیت (علیهم‌السلام)، همان تنزیه ایشان از  
 نقص است. خدای متعال آن بزرگواران را از آن نقص‌هایی که در مخلوقات هست مبرا فرموده و  
 پیوسته ایشان را به سمت قرب و رضوان خودش هدایت می‌کند. این، صلوات خدای متعال است.  
 هیچ رجس و ناپاکی و ظلمتی در این ذوات مقدسه نیست، محض توحیدند. طهارت ایشان همین  
 است؛ یعنی در این وجودهای مقدس، جز خدای متعال نیست. این آیه نورانی در سوره مبارکه «هَلْ  
 أَتَى» است و در شأن اهل بیت (علیهم‌السلام) نازل شده: ﴿وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا﴾؛<sup>۳</sup> ساقی آنها  
 پروردگارشان است و آنچه سقاییت می‌کند و به آنها می‌خوراند، شراب طهور است. پاک‌کننده و  
 مطهر. [در معنایش] حضرت فرمودند: «يَطْهَرُهُمْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سِوَى اللَّهِ»؛<sup>۴</sup> این شراب طهور،  
 این ذوات مقدسه را از تعلق به غیر خدای متعال پاک می‌کند. در این وجودهای مقدس جز خدای  
 متعال نیست. لذا خداوند با [تعبیر] «إِنَّمَا» می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ  
 الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾؛<sup>۵</sup> خدای متعال فقط اراده‌اش به این تعلق گرفته است که شما را مطهر  
 قرار بدهد.

پس بقیه انبیاء و اولیاء چه می‌شوند؟ آن اراده مستقل، فقط در باب این معصومین است؛ مابقی

۱. سوره احزاب، آیه ۵۶.

۲. بندهای پیش رو، شرحی است بر این روایت: «صَلَّوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ تَزْكِيَةٌ لَهُ وَ تَنَاءٌ عَلَيْهِ وَ صَلَّوَاتُ الْمَلَائِكَةِ مَدْخُومٌ  
 لَهُ وَ صَلَاةُ النَّاسِ دُعَاؤُهُمْ لَهُ وَ التَّصْدِيقُ وَ الْإِقْرَارُ بِفَضْلِهِ»؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۹۶.

۳. ﴿عَالِيَهُمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٍ خُضْرٌ وَ إِسْتَبْرَقٌ وَ حُلُوعَا أَسَاوِرٌ مِنْ فِضَّةٍ وَ سِقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا﴾؛ سوره انسان، آیه ۲۱.

۴. «قِيلَ: يَطْهَرُهُمْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سِوَى اللَّهِ إِذْ لَا طَاهِرَ مِنْ تَدْنُسٍ بَشَرِيٍّ مِنَ الْأَخْوَانِ إِلَّا اللَّهُ: رَوَاهُ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ  
 مُحَمَّدٍ (علیه‌السلام)»؛ مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۶۲۳.

۵. سوره احزاب، آیه ۳۳.

به اندازه‌ای که به ولایت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام راه می‌برند، مطهر می‌شوند. خدای متعال حقیقت طهارت و توحید ناب را در این وجودهای مقدس قرار داده؛ ما به اندازه‌ای که به ولایت آنها راه پیدا می‌کنیم، به همان اندازه مطهر می‌شویم. پس صلوات خدای متعال یعنی **﴿إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾**. این، صلوات خدای متعال است.

صلوات ما [یعنی] چه؟ حضرت در روایتی صلوات ما را معنا کردند؛ فرمودند صلوات ما این است که معتقد باشیم به عصمت آنها، به طهارت آنها، به اینکه خدای متعال ایشان را از این عیوب و این نقایص و این رجاست‌ها منزّه قرار داده و تطهیرشان فرموده.<sup>۱</sup> ما به اندازه‌ای که صلوات می‌فرستیم، به اندازه‌ای که خضوع و خشوع می‌کنیم، به اندازه‌ای که تواضع می‌کنیم، به اندازه‌ای که به مقامات آنها اعتراف می‌کنیم، به همان اندازه قابلیت پیدا می‌کنیم که ولایت آنها در ما جاری شود؛ به اندازه‌ای که در مقابل ولایت آنها استکبار کنیم و انیت و خودیتی در ما باشد، به همان اندازه، خودمان جلوی جریان ولایت آنها - که سرچشمه طهارت است - را در وجود خودمان می‌گیریم.

در روایات دارد که انبیاء اولوالعزم علیهم السلام اولوالعزم شدند، چون آن موقعی که خدای متعال نسبت به مقامات معصومین علیهم السلام و [بخصوص] وجود مقدس امام زمان علیه السلام اقرار می‌گرفت، آنها صاحب عزم بودند. بعد حضرت آیه **﴿وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً﴾**<sup>۲</sup> را خواندند و فرمودند: وقتی این مقام امام زمان علیه السلام عرضه شد، جناب آدم صلی الله علیه و آله درنگی کردند و اولوالعزم نشدند.<sup>۳</sup>

۱. «صَلَاةُ النَّاسِ دُعَاؤُهُمْ لَهُ وَ التَّصَدِيقُ وَ الْإِقْرَارُ بِفَضْلِهِ»؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۹۶.

۲. **﴿وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَتَسَى وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً﴾**؛ سوره طه، آیه ۱۱۵.

۳. برای نمونه: «عَنْ حُمْرَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى... أَخَذَ الْمِيثَاقَ عَلَى أُولَى الْعَزْمِ أَنْتِي رَبُّكُمْ وَ مُحَمَّدٌ رَسُولِي وَ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَوْصِيَاؤِهِ مِنْ بَعْدِهِ وَ لَأَةِ أُخْرَى وَ حَزَّانِ عَلَمِي علیه السلام وَ أَنْ الْمَهْدِيَّ أَتَّصِرُ بِهِ لِدِينِي وَ أَظْهَرُ بِهِ دَوْلَتِي وَ أَتَقِمُّ بِهِ مِنْ أَعْدَائِي وَ أُعْبَدُ بِهِ طَوْعاً وَ كَرْهاً قَالُوا أَفَرَزْنَا يَا رَبُّ وَ شَهِدْنَا وَ لَمْ يَجْحَدْ آدَمُ وَ لَمْ يَقِرَّ فَتَبَّتِ الْعَزِيمَةُ لَهُمْ لِأَنَّ الْخُمْسَةَ فِي الْمَهْدِيَّ وَ لَمْ يَكُنْ لآدَمَ عَزْمٌ عَلَى الْإِقْرَارِ بِهِ وَ هُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ **﴿وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَتَسَى وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً﴾**»؛ الکافی، ج ۲، ص ۸؛ بصائر الدرجات، ص ۷۰ (با اندکی اختلاف). رجوع شود به: بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۲۶۷، «باب تفضيلهم علیهم السلام علی الأنبياء و علی جميع الخلق و أخذ ميثاقهم عنهم و عن الملائكة و عن سائر الخلق و أن أولى العزم إنما صاروا أولى العزم بحبهم صلوات الله عليهم».

صلوات ما همین است؛ این صلوات، یعنی اقرار و تواضع و خشوع، خشوعی که در صلوات هست، از سجده ملائکه بر آدم بالاتر است؛ این مضمون روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام است: <sup>۱</sup> یکی از علمای یهود آمد محضر امیرالمؤمنین علیه السلام و سؤالاتی از حضرت پرسید. [می‌دانید] از این دست سؤالات در روایات ما زیاد نقل شده؛ محضر حضرت می‌آمدند و سؤال می‌کردند. در مجامع روایی ما از جمله در توحید صدوق، مفصل این روایات نقل شده. <sup>۲</sup> در این روایت به حضرت عرض کرد: شما می‌گویید پیغمبر ما سرآمد همه انبیاء است. بعد سؤالاتی [در همین رابطه] پرسید، یکی این بود: خدای متعال دستور داد که ملائکه بر آدم سجده کنند، ﴿اسْجُدُوا لِآدَمَ﴾؛ <sup>۳</sup> ملکوت عالم بر آدم سجده و تواضع کرده؛ در مقابل این امر، خدای متعال به پیغمبر شما چه داده؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: اولاً این مطلب درست است، ملائکه بر آدم سجده کردند، منتها این سجده، عبادت آدم نبود، بلکه عبادت خدای متعال بود و تعظیم خلیفه الله. <sup>۴</sup>

طریق بندگی خدای متعال، تعظیم خلیفه الله است. شاید علت اینکه خدای متعال در اول قرآن این داستان را نقل می‌کند، برای همین است که می‌خواهد آب پاکی را روی دست همه بریزد؛ [به تعبیری می‌فرماید:] راه، این است؛ اگر از این راه نیامدید، شش هزار سال عبادت هم داشته

۱. بندهای پیش رو، مروی است بر این روایت شریف: «قَالَ الْيَهُودِي: هَذَا آدَمُ عليه السلام أَشْجَدَ اللَّهُ لَهُ مَلَائِكَتَهُ فَهَلْ فَعَلَ لِمُحَمَّدٍ شَيْئاً مِنْ هَذَا؟ فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ عليه السلام: لَقَدْ كَانَ كَذَلِكَ أَشْجَدَ اللَّهُ لِآدَمَ مَلَائِكَتَهُ فَإِنْ سَجَدْتُمْ لَهُ لَمْ يَكُنْ سُجُودَ طَاعَةٍ وَ أَنْتُمْ عَبْدُوا آدَمَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَكِنْ اعْتِرَافاً بِالْفَضِيلَةِ وَ رَحْمَةً مِنَ اللَّهِ لَهُ وَ مُحَمَّدٌ عليه السلام أُعْطِيَ مَا هُوَ أَفْضَلُ مِنْ هَذَا إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ صَلَّى عَلَيْهِ فِي جَبْرُوتِهِ وَ الْمَلَائِكَةُ بِأَجْمَعِهَا وَ تَعَبَّدَ الْمُؤْمِنِينَ بِالصَّلَاةِ عَلَيْهِ فَهَذِهِ زِيَادَةٌ يَا يَهُودِي»؛ الإحتجاج، ج ۱، ص ۲۱۱.
۲. برای نمونه، رجوع شود به: بحار الأنوار، ج ۳۰، ص ۵۳، «باب فی ذکر ما کان من حیرة الناس بعد وفاة الرسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ رَجوعِهِمْ إِلَى أمير المؤمنين عليه السلام».
۳. این تعبیر و این داستان، در سور و آیات متعدد قرآن ذکر شده؛ برای نمونه: ﴿وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾؛ سورة بقره، آیه ۳۴.
۴. در روایت دیگری آمده: «عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: ... ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقَ آدَمَ فَأَوْدَعَنَا صُلْبَهُ وَ أَمَرَ الْمَلَائِكَةَ بِالسُّجُودِ لَهُ تَعْظِيماً لَنَا وَ إِكْرَاماً وَ كَانَ سَجُودَهُمْ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عُبودِيَّةً وَ لِآدَمَ إِكْرَاماً وَ طَاعَةً لِكُوتِنَا فِي صُلْبِهِ» عيون أخبار الرضا عليه السلام؛ ج ۱، ص ۲۶۳.

باشید، رجم می‌شود، «إِذْ أَحْبَطَ عَمَلَهُ الطَّوِيلَ وَ جَهْدَهُ الْجَهِيدَ»<sup>۱</sup>.

[بله،] ملائکه سجده کردند؛ این سجده، عبادت خدای متعال و تواضع در مقابل آدم بود، نه پرستشِ آدم. حقیقت این سجده هم در مقابل کلمه روح بود، ﴿فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَ نَفَخْتَ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾<sup>۲</sup>، سجده در مقابل انوار معصومین بود.<sup>۳</sup> لذا وقتی بنا شد توبه جناب آدم پذیرفته شود، کلمات به او القاء شد و او تلقی کرد؛ ﴿فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ﴾<sup>۴</sup>. در روایت عیون اخبار الرضا علیه السلام آمده که ترک اولای جناب آدم علیه السلام نسبت به مقامات معصومین بوده؛<sup>۵</sup> لذا وقتی

۱. «فَاعْتَبِرُوا بِمَا كَانَ مِنْ فِعْلِ اللَّهِ بِإِبْلِيسَ إِذْ أَحْبَطَ عَمَلَهُ الطَّوِيلَ وَ جَهْدَهُ الْجَهِيدَ وَ كَانَ قَدْ عَبَدَ اللَّهَ سِتَّةَ آلَافِ سَنَةٍ لَا يَذُرِي أُمَّ مِنْ سِنِي الدُّنْيَا أُمَّ مِنْ سِنِي الآخِرَةِ عَنْ كَبِيرِ سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ»؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

۲. سوره حجر، آیه ۲۹؛ سوره ص، آیه ۷۲. «عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ [عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام...] فَسَجَدَ جَبْرَائِيلُ مَعَ الْمَلَائِكَةِ لِلرُّوحِ»؛ الغارات، ج ۱، ص ۱۰۷.

۳. روایت مرحوم صدوق در این باره بیشتر گذشت؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۶۳. همچنین رجوع شود به: تفسیر الامام الحسن العسکری علیه السلام، ص ۲۲۵؛ ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۴۰۸.

۴. ﴿فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾؛ سوره بقره، آیه ۳۷.

۵. «عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الهَرَوِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِلرِّضَا علیه السلام يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَخْبِرْنِي عَنِ الشَّجَرَةِ الَّتِي أَكَلَ مِنْهَا آدَمُ وَ حَوَاءُ مَا كَانَتْ قَدَرِ اخْتَلَفَ النَّاسُ فِيهَا فَمِنْهُمْ مَنْ يَرَوِي أَنَّهَا الْحِنْطَةُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَرَوِي أَنَّهَا الْعِنَبُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَرَوِي أَنَّهَا شَجَرَةُ الْحَسَدِ فَقَالَ علیه السلام كُلُّ ذَلِكَ حَقٌّ قُلْتُ فَمَا مَعْنَى هَذِهِ الْوُجُوهِ عَلَى اخْتِلَافِهَا فَقَالَ يَا أَبَا الصَّلْتِ إِنَّ شَجَرَةَ الْجَنَّةِ تَحْمِلُ أَنْوَاعاً فَكَانَتْ شَجَرَةُ الْحِنْطَةِ وَ فِيهَا عِنَبٌ وَ لَيْسَتْ كَشَجَرَةِ الدُّنْيَا وَ إِنَّ آدَمَ علیه السلام لَمَّا أُكْرِمَهُ اللَّهُ تَعَالَى دَكْرَةً بِإِسْحَاقِ مَلَائِكَتِهِ وَ بِإِدْخَالِهِ الْجَنَّةَ قَالَ فِي نَفْسِهِ هَلْ خَلَقَ اللَّهُ بَشَرًا أَفْضَلَ مِنِّي فَعَلِمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَا وَقَعَ فِي نَفْسِهِ فَتَادَاهُ إِذْ قَعَ رَأْسُكَ يَا آدَمُ وَ انْظُرْ إِلَى سَاقِ الْعَرْشِ فَرَفَعَ آدَمُ رَأْسَهُ فَنَظَرَ إِلَى سَاقِ الْعَرْشِ فَوَجَدَ عَلَيْهِ مَكْتُوبًا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صلوات الله عليهم وَ عَلَى بَنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ زَوْجَتُهُ فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ الْعَالَمِينَ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ سَيِّدَا سَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَقَالَ آدَمُ علیه السلام يَا رَبِّ مَنْ هُوَ لَاءِ فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ هُوَ لَاءِ مِنْ دُرِّيَّتِكَ وَ هُمْ خَيْرٌ مِنْكَ وَ مِنْ جَمِيعِ خَلْقِي وَ لَوْ لَا هُمْ مَا خَلَقْتُكَ وَ لَا خَلَقْتُ الْجَنَّةَ وَ النَّارَ وَ لَا السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ فَيَا بَكَ أَنْ تَنْظُرَ إِلَيْهِمْ بِعَيْنِ الْحَسَدِ فَأُخْرِجَكَ عَنْ جَوَارِي فَتَنْظُرَ إِلَيْهِمْ بِعَيْنِ الْحَسَدِ وَ تَمْنَىٰ مِثْلَهُمْ فَتَسَلِّطَ عَلَيْهِ الشَّيْطَانُ حَتَّىٰ أَكَلَ مِنَ الشَّجَرَةِ الَّتِي نُهِيَ عَنْهَا وَ تَسَلِّطَ عَلَى حَوَاءَ لِنَظَرِهَا إِلَى فَاطِمَةَ علیها السلام بِعَيْنِ الْحَسَدِ حَتَّىٰ أَكَلَتْ مِنَ الشَّجَرَةِ كَمَا أَكَلَ آدَمُ علیه السلام فَأُخْرِجَهُمَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْ جَنَّتِهِ فَأَهْبَطَهُمَا عَنْ جَوَارِهِ إِلَى الْأَرْضِ»؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۳۰۶.

هم ایشان می‌خواهد توبه کند، آن کلمات، آن مقامات القاء می‌شود و ایشان اقرار می‌کند.<sup>۱</sup> این، توبه جناب آدم است.<sup>۲</sup>

همه گناهان همین طور است؛ گناهان، خروج از ولایت است. اینکه محضر ائمه هدایت معصومین (علیهم‌السلام) عرض می‌کنیم «یا ولی الله ان بینی و بین الله عز و جل ذنوباً لا یأتی علیها الا رضائکم»،<sup>۳</sup> نکته‌اش این است: حقیقت گناه چیزی نیست جز اعراض از ادای حق ولایت آنها بر ما، توبه‌اش هم به این است که به محیط ولایت برگردیم و آنها ما را قبول کنند.

جناب آدم وقتی می‌خواهد توبه کند، ﴿فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ﴾<sup>۴</sup> در روایت آمده که انوار پنج تن را گرد عرش به آدم نشان دادند، همانی که ملائکه دیدند؛ به او گفتند: خدا را به این انوار بخوان، اقرار کن. عرض کرد خدایی که من را مسجود ملائکه قرار داده، مگر بنده‌ای بهتر از من هم دارد که شفیع من شود؟ ندا شد اگر ملائکه بر تو سجده کردند، به احترام این اولیاء بوده؛ انوار آنها در صلب تو بود [که مسجود ملائکه شدی].<sup>۵</sup>

ملائکه بر آدم سجده کردند؛ حقیقت این سجده تواضع در مقابل آدم بود، باطنش تواضع در

۱. برای نمونه: «عن ابن عباس قال: سألت النبی ﷺ عن الکلمات الّتی تلقاها آدم من ربّه فتأب علیّه، قال: سأله بحقّ مُحَمَّدٍ و علی و فاطمة و الحسن و الحسین إلاّ بُتّ علی فتأب الله علیّه»؛ معانی الأخبار، ص ۱۲۵.

۲. رجوع شود به: بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۱۵۵، «باب ارتکاب ترک الأولى و معناه و کیفیت و کیفیة قبول توبته و الکلمات الّتی تلقاها من ربّه».

۳. تعبیری در زیارت جامعه کبیره.

۴. سوره بقره، آیه ۳۷.

۵. «قال [الامام الحسن العسكري (علیه‌السلام)]: فلما زلّت من آدم الحطیئة، و اعتذر إلى ربّه عزّ و جلّ، قال: یا ربّ ثبت علی، و اقبل مغدّرتی، و اعدنی إلى مرّیتی، و ارفع لَدَیکَ درجتی فلقد تبین نقص الحطیئة و ذلّها فی اَعْضائی و سائر بدنی. قال الله تعالی: یا آدم ا ما تدکرُ امری ایاک بأن تدعونی بِمُحَمَّدٍ و آلِهِ الطّیّبین عند شدائدک و دواهیک، و فی التّوازیل [الّتی] تبّهطک قال آدم: یا ربّ بلی. قال الله عزّ و جلّ (لّه): فتوسّل بِمُحَمَّدٍ و علی و فاطمة و الحسن و الحسین صلوات الله علیهم خصوصاً، فادعنی اُجِبک إلى مثلتسک، و ازدک فوق مرادک. فقال آدم: یا ربّ، یا اِلهی و قد بلغ عندک من محلّهم - اناک بالتّوسّل [إلیک] بهم تقبل توبتی و تغفر حطیئتی، و انا الّذی أسجدت له ملائکتک، و أبخته جنتک و زوجته حواء أمّک، و أخذتمه کرام ملائکتک! قال الله تعالی: یا آدم إنّما أمرت الملائکة بتعظیمک [و] بالسّجود [لک] إذ کنت وعاءاً لهذه الأنوار»؛ تفسیر الامام الحسن العسكري (علیه‌السلام)، ص ۲۲۵.

مقابل نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) بود و روحش عبادت خدای متعال بود.<sup>۱</sup> این، قاعده کلی است؛ باطن همه عبادات، تحمل ولایت است و سرش توحید است. همه عبادات این طورند. اینکه عبادت بدون ولایت قبول نیست،<sup>۲</sup> نکته اش همین است که باطن تمام عبادات، ولایت است. البته سرش توحید است؛ این عبادت، طریق تحمل توحید است.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) به آن عالم یهود فرمود: درست است، ملائکه بر آدم سجده کردند که این سجده، تعظیم آدم بود و عبادت خدای متعال؛ ولی بالاتر از آن را برای نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) انجام دادند. آن تکریم بالاتر چیست؟ حضرت فرمود: خدای متعال در جبروت عالم بر پیغمبرش صلوات فرستاده. می دانید بر اساس بعضی روایات، جبروت فوق عالم ملائکه است، آنجا جای ملائکه نیست. بعد حضرت فرمودند: ملائکه هم همگی بر آن حضرت صلوات می فرستند، ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ﴾؛ اگر سجده بر آدم یک بار اتفاق افتاده، این صلوات مستمراً هست. بعد به همه مؤمنین هم فرموده: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾.

از این روایت نورانی استفاده می شود که [اولاً] آن تواضع و خشوعی که ملائکه در این صلوات نسبت به نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) دارند، از تواضعی که در مقابل آدم کردند بیشتر است و [دوماً] این تواضع، یک تواضع مستمر است. از ما هم وقتی صلوات می خواهند، همین تواضع را می خواهند. باطن صلوات، محبت است، خشوع حب است، خشوع ایمان است. هر مؤمنی وقتی صلوات می فرستد، در صلوات خودش این خشوع ایمان را احساس می کند. اگر این باطن در صلوات نباشد، صلوات ثمربخش نیست. این صلوات در سرشت مؤمن هست.

گناه، خروج از این صلوات است، خروج از ولایت است. در روایتی نقل شده که امیرالمؤمنین (علیه السلام) در دستور محاسبه نفس فرمودند: [وقتی روزتان را شب کردید، به نفس خودتان رجوع کنید و از او حساب بکشید. اگر کار خیر انجام داده بودید، حمد خدا را بجا آورید.] اگر گناه کرده بودید، چهار کار انجام بدهید: استغفار کنید؛ صلواتتان را تجدید کنید؛ بیعتتان را با امیرالمؤمنین (علیه السلام)

۱. «عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) : ... ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ آدَمَ فَأَوْدَعَنَا صُلْبَهُ وَ أَمَرَ الْمَلَائِكَةَ بِالسُّجُودِ لَهُ تَعْظِيمًا لَنَا وَ إِحْرَامًا وَ كَانَ سُجُودَهُمْ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عُبُودِيَّةً وَ لَادَمَ إِحْرَامًا وَ طَاعَةً لِكُونِنَا فِي صُلْبِهِ» عيون أخبار الرضا (علیه السلام)؛ ج ۱، ص ۲۶۳.

۲. رجوع شود به: بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۱۶۶، «باب أنه لا تقبل الأعمال إلا بالولاية».



تجدید کنید؛ لعنتان را بر دشمنان ما تجدید کنید.<sup>۱</sup> یعنی گناه، خروج از هر چهار عهد است - عهد عبودیت، عهد صلوات، عهد ولایت، عهد لعن - و [اگر می‌خواهیم از گناه توبه کنیم] باید [به هر چهار عهد] برگردیم.

اگر این صلوات محقق شد، اگر تعظیم و خشوع و تواضع در مقابل نبی اکرم ﷺ و اهل بیت ایشان ﷺ محقق شد، این تواضع بستر طهارت انسان است. چرا؟ چون باطن این تواضع، عبادت خدای متعال است. [این] همان [چیزی است] که امیرالمؤمنین ﷺ در خطبه قاصعه توضیح دادند؛<sup>۲</sup> فرمودند مسئله این است که ما باید در مقابل کبریای الهی تواضع کنیم، باید در مقابل عزت

۱. «قال أمير المؤمنين عليه السلام: ﴿يَوْمَ الدِّينِ﴾ هُوَ يَوْمُ الْحِسَابِ. وَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَكْبَسِ الْكَيْسِيِّنَ وَ أَحَمَقِ الْحَمَقِيِّ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: أَكْبَسُ الْكَيْسِيِّنَ مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ. وَ عَمِلَ لِمَا بَعْدَ الْمَوْتِ، وَ إِنَّ أَحَمَقَ الْحَمَقِيِّ مَنْ اتَّبَعَ نَفْسَهُ هَوَاهَا، وَ تَمَتَّى عَلَى اللَّهِ تَعَالَى الْأَمَانِي. فَقَالَ الرَّجُلُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ كَيْفَ يَحَاسِبُ الرَّجُلُ نَفْسَهُ قَالَ: إِذَا أَصْبَحَ ثُمَّ أَمْسَى رَجَعَ إِلَى نَفْسِهِ فَقَالَ: يَا نَفْسِ إِنَّ هَذَا يَوْمٌ مَضَى عَلَيْكَ لَا يَعُودُ إِلَيْكَ أَبَدًا، وَ اللَّهُ تَعَالَى يَسْأَلُكَ عَنْهُ فِيمَا أَفْتَيْتَهُ - فَمَا الَّذِي عَمِلْتَ فِيهِ أَمْ ذَكَرْتَ لِلَّهِ أَمْ حَمِدْتَهُ أَمْ قَضَيْتَ حَوَائِجَ مُؤْمِنٍ أَمْ نَسِيتَ عَنْهُ كُرْبَةً أَمْ حَفِظْتَهُ بِظَهْرِ الْعَيْبِ فِي أَهْلِهِ وَ وُلْدِهِ أَمْ حَفِظْتَهُ بَعْدَ الْمَوْتِ فِي مُخَلَّفِيهِ أَمْ كَفَفْتَ عَنِ غِيْبَةِ أَخٍ مُؤْمِنٍ بِفَضْلِ جَاهِلِكَ أَمْ أَعْتَبْتَ مُسْلِمًا مَا الَّذِي صَنَعْتَ فِيهِ فَيَذُكُرُ مَا كَانَ مِنْهُ. فَإِنْ ذَكَرَ أَنَّهُ جَزَى مِنْهُ خَيْرٌ، حَمِدَ اللَّهُ تَعَالَى، وَ كَبَّرَهُ عَلَى تَوَفِيْقِهِ، وَ إِذْ ذَكَرَ مَعْصِيَةً أَوْ تَقْصِيرًا، اسْتَعْفَرَ اللَّهُ تَعَالَى، وَ عَزَمَ عَلَى تَرْكِ مُعَاوَذَتِهِ، وَ مَحَا ذَلِكَ عَنْ نَفْسِهِ بِتَجْدِيدِ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ، وَ عَرَضَ بِيَعَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى ﷺ عَلَى نَفْسِهِ، وَ قَبُولَهُ لَهَا، وَ إِعَادَةَ لَعْنِ أَعْدَائِهِ وَ شَانِيئِهِ وَ دَافِعِيهِ عَنْ حَقِّهِ. فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: لَسْتُ أَنَا فَشَكَتَ فِي سَيِّءٍ مِنَ الذُّنُوبِ مَعَ مَوَالِيكَ أَوْ لِيَانِي، وَ مُعَادَاتِكَ أَعْدَائِي»؛ تفسير الإمام الحسن العسكري ﷺ، ص ۳۸-۳۹.

۲. عبارات پیش رو، مروی است بر این فراز خطبه شریفه: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ الْعَزَّ وَ الْكِبْرِيَاءُ وَ اخْتَارَهُمَا لِنَفْسِهِ لِنَفْسِهِ ذُونَ خَلْقِهِ وَ جَعَلَهُمَا حِمَى وَ حَرَمًا عَلَى غَيْرِهِ وَ اصْطَفَاهُمَا لِجَلَالِهِ وَ جَعَلَ اللَّعْنَةَ عَلَى مَنْ نَارَعَهُ فِيهِمَا مِنْ عِبَادِهِ ثُمَّ اخْتَبَرَ بِذَلِكَ مَلَائِكَتَهُ الْمُفَرِّقِينَ لِيَمِيزَ الْمُتَوَاضِعِينَ مِنْهُمْ مِنَ الْمُسْتَكْبِرِينَ فَقَالَ سُبْحَانَكَ وَ هُوَ الْعَالَمُ بِمُضْمَرَاتِ الْقُلُوبِ وَ مَحْجُوبَاتِ الْعُيُوبِ ﴿إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا إِبْلِيسَ﴾ اعْتَرَضَتْهُ الْحَمِيَّةُ فَافْتَحَرَ عَلَى آدَمَ بِخَلْقِهِ وَ تَعَصَّبَ عَلَيْهِ لِأَصْلِهِ فَعَدُوَ اللَّهُ إِمَامَ الْمُتَعَصِّبِينَ وَ سَلَفَ الْمُسْتَكْبِرِينَ الَّذِي وَصَعَ أَسَاسَ الْعَصْبِيَّةِ وَ نَارَعَ اللَّهُ رِذَاءَ الْجَبْرِيَّةِ وَ ادَّرَعَ لِبَاسَ التَّعَزُّزِ وَ خَلَعَ قَتَاعَ التَّدَلُّلِ أَلَا [يَرُونَ] تَرَوْنَ كَيْفَ صَغَّرَهُ اللَّهُ بِتَكْبِيرِهِ وَ وَصَعَهُ بِتَرْفِيعِهِ فَجَعَلَهُ فِي الدُّنْيَا مَدْحُورًا وَ أَعَدَّ لَهُ فِي الْآخِرَةِ سَعِيرًا وَ لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ مِنْ نُورٍ يَخْطَفُ الْأَبْصَارَ ضِيَاؤُهُ وَ يَبْهَرُ الْعُقُولَ زَوَاؤُهُ وَ طِيبُ يَأْخُذُ الْأَنْفَاسَ عَرْفُهُ لَقَعَلَ وَ لَوْ فَعَلَ لَطَلَّتْ لَهُ الْأَعْتَاثُ خَاصِعَةً وَ لَحَفَّتِ الْبُلُوى فِيهِ عَلَى الْمَلَائِكَةِ وَ لَكِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَبْتَلِي خَلْقَهُ بِبَعْضِ مَا يَجْهَلُونَ

او تذلل کنیم، قرقگاه ما آنجاست.

[شروع خطبه این است: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ الْعِزُّ وَالْكَبْرِيَاءُ وَ اخْتَارَهُمَا لِنَفْسِهِ دُونَ خَلْقِهِ وَ جَعَلَهُمَا حِمِيًّا وَ حَرَمًا عَلَى غَيْرِهِ»؛ خداوند کبریای خودش را، عزت خودش را، قرقگاه دیگران قرار داده. احدی حق ندارد ذره‌ای در خودش احساس کبریایی کند، ذره‌ای احساس عزت کند، باید در مقابل کبریای خدا حقیر محض باشد، باید در مقابل عزت او ذلیل محض باشد، «مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ اَنْتَ الْعَظِيمُ وَ اَنَا الْخَقِيرُ».<sup>۱</sup> بعد فرمودند: «وَ اصْطَفَاهُمَا لِجَلَالِهِ وَ جَعَلَ اللَّعْنَةَ عَلَى مَنْ نَازَعَهُ فِيهِمَا مِنْ عِبَادِهِ»؛ اگر کسی در این دو با خدای متعال بنای منازعه بگذارد، خدای متعال او را لعن کرده و از محیط رحمت بیرون کرده.

بعد حضرت فرمودند که خدای متعال ملائکه را به همین امتحان کرد: «ثُمَّ اخْتَبَرَ بِذَلِكَ مَلَائِكَتَهُ الْمُقَرَّبِينَ لِيُمَيِّزَ الْمُتَوَاضِعِينَ مِنْهُمْ مِنَ الْمُسْتَكْبِرِينَ...»؛ خدای متعال می‌خواهد ملائکه را امتحان کند به سجده در مقابل خودش، به تواضع در مقابل کبریا و تذلل در مقابل عزت خودش. به آنها فرمود ﴿إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ \* فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾.<sup>۲</sup> این سجده، باطنش تذلل در مقابل عزت خدا و تواضع در مقابل کبریای خداست. این است که با این تواضع، خُیلاء و استکبار از وجود انسان برداشته می‌شود. ذیلبش هم حضرت فرمود که حاصل این امتحان چیست: «نَفِيًّا لِلْاَسْتِكْبَارِ عَنْهُمْ وَ اِنْعَادًا لِلْخِيَلَاءِ مِنْهُمْ»؛ با این سجده در مقابل آدم، استکبار و نفس‌پرستی از ملائکه دور شد. چرا؟ چون باطنش سجده در مقابل خدای متعال بود.

علیهم السلام اگر این طور است که طریق سجده بر خدای متعال تواضع در مقابل خلیفه اوست، [پس] این صلواتی که باطنش تواضع و خشوع حبّ است، حقیقتش سجده در مقابل خدای متعال می‌شود. لذا این صلوات، استکبار و تفرعن نفس را از وجود انسان برمی‌دارد و انسان با این صلوات، به حقیقت توحید راه پیدا می‌کند. حقیقت ولایت معصوم آن وقتی در ما جاری می‌شود که ما خودمان سدّ آن ولایت نشویم. سدّ ولایت، استکبار ما و تفرعن ماست. اگر ما در مقابل ولی خدا

أَصْلُهُ تَمَيِّزًا بِالِاخْتِبَارِ لَهُمْ وَ نَفِيًّا لِلْاَسْتِكْبَارِ عَنْهُمْ وَ اِنْعَادًا لِلْخِيَلَاءِ مِنْهُمْ»؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

۱. تعبیری در مناجات معروف امیرالمؤمنین علیه السلام در مسجد کوفه.

۲. سوره ص، آیات ۷۱-۷۲.

خشوع کردیم، این خشوع، ولایت آنها را در ما جاری می‌کند. ولایت آنها هم عین توحید و عین نورانیت و عین طهارت است. آنها سرچشمه طهارت هستند؛ لذا انبیاء (علیهم‌السلام) به اندازه‌ای که میثاق ولایت را پذیرفته‌اند، مطهرند.

«وَجَعَلَ صَلَوَاتِنَا عَلَيْكُمْ وَ مَا خَصَّنَا بِهِ مِنْ وَلَائِكُمْ طِيباً لِيَخْلُقَنَا»؛ اگر تحمل ولایت کنیم، در همه مراتب خلقتمان [پاک می‌شویم]. ما نوبه‌نو داریم خلق می‌شویم، مستمراً در حال خلق هستیم؛ به اندازه‌ای که ولایت را تحمل کنیم، خلقت و سرشت ما با نور ولایت عجین می‌شود و مطهر می‌شویم. ﴿وَ أَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَاهُمْ مَاءً غَدَقًا﴾؛ اگر بر طریقه ولایت استقامت می‌کردند، [آن وقت] ما گلشان را با آب فرات، با حقیقت ولایت عجین می‌کردیم،<sup>۲</sup> [به تعبیر دیگر] در مراتب سرشتشان همیشه نورانی می‌شدند، ظلمت را از باطن و سرشتشان برمی‌داشتیم. این، خاصیت صلوات است. صلوات یعنی تواضع، خشوع، تعظیم. تحمل ولایت معصوم، [تواضع و خشوع و تعظیم در برابر ولایت معصوم،] موجب می‌شود ولایت آنها در [وجود] ما جاری شود. این ولایت، مبدأ طهارت است، مبدأ گوارایی وجود انسان است.

این داستان را من در احوالات مرحوم ملاعلی همدانی شنیدم. می‌دانید ایشان عالمی بسیار وارسته و از علمای بزرگ هم‌دوره مرحوم آیت الله العظمی گلپایگانی بودند. نقل کرده بودند: ما یک دوستی داشتیم که دائم الذکر بود و همیشه زبانش مترنم به صلوات بود. یک بار بر من وارد شد، دیدم از او بوی عطری می‌آید که عطر دنیایی نیست، عطر ملکوتی است. به ایشان گفتم آقا! قصه چیست؟ فرمود: شما می‌دانید من دائم صلوات می‌فرستم. خواب دیدم در محفلی محضر وجود

۱. سوره جن، آیه ۱۶.

۲. ترجمه استاد برگرفته از روایات ذیل آیه شریفه است: «عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) فِي قَوْلِهِ ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا﴾ فَقَالَ: هُوَ وَاللَّهِ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ؛ ﴿وَ أَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَاهُمْ مَاءً غَدَقًا﴾ يَعْنِي مَا جَرَى فِيهِ شَيْءٌ مِنْ شَوْكِ الشَّيْطَانِ؛ يَعْنِي ﴿عَلَى الطَّرِيقَةِ﴾ عَلَى الْوَلَايَةِ فِي الْأَصْلِ عِنْدَ الْأَظَلَّةِ حِينَ أَخَذَ اللَّهُ الْمِيثَاقَ مِنْ ذُرِّيَةِ آدَمَ. ﴿لَأَسْقَيْنَاهُمْ مَاءً غَدَقًا﴾؛ قَالَ: كُنَّا وَضَعْنَا أَظْلَتَهُمْ فِي الْمَاءِ الْفَرَاتِ الْعَذْبِ؛ تَفْسِيرُ فِرَاتِ الْكُوفِيِّ، ص ۵۰۹. «عَنِ الثَّمَالِيِّ قَالَ: دَخَلَتْ حَبَابَةُ الْوَالِيَّةِ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ (ع) فَقَالَتْ أُحْبِزْنِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَي شَيْءٍ كُنْتُمْ فِي الْأَظْلَةِ فَقَالَ (ع) كُنَّا نُرَا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ فَبَلَّ خَلْقِي خَلْقَهُ فَلَمَّا خَلَقَ الْخَلْقَ سَبَّحْنَا فَسَبَّحُوا وَ هَلَّلْنَا فَهَلَّلُوا وَ كَبَّرْنَا فَكَبَّرُوا وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَ أَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَاهُمْ مَاءً غَدَقًا﴾ الطَّرِيقَةُ حُبٌّ عَلَى صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ الْمَاءُ الْعَذْبُ الْمَاءُ الْفَرَاتُ وَ هُوَ وَ لَايَةُ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ»؛ بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۲۴.

مقدس رسول الله صلی الله علیه و آله بودم، جمعی آنجا بودیم؛ حضرت فرمودند: در بین شما چه کسی بیش از همه بر من صلوات فرستاده؟ من تواضع کردم، [با خودم] گفتم شاید اینها از من بیشتر صلوات فرستاده باشند. برای بار دوم حضرت این سؤال را تکرار کردند، باز من ادب کردم. برای بار سوم تکرار کردند، من ادب کردم. بار سوم، من را صدا زدند، فرمودند بیا جلو و دهان من را بوسیدند. این بوی عطر ایشان است به من منتقل شده. بعد مرحوم ملاعلی همدانی گفته بودند: گاهی ایشان پشت در می آمد، من بویش را استشمام می کردم، می گفتم در را باز کنید فالانی آمد.

البته می دانید این بو شامه ملکوتی می خواهد؛ روشن است، همه نمی توانند این بو را استشمام کنند. در روایت آمده خانه ای که قرآن در آن خوانده می شود، مثل ستاره برای آسمانی ها می درخشد.<sup>۱</sup> [دیدن این نور،] چشم ملکوتی می خواهد، ملائکه می بینند؛ نور قرآن از دهان این آدم بیرون می آید، محیط را نورانی می کند، اما ملائکه [هستند که] می بینند. اینکه [می گویند] نبی اکرم صلی الله علیه و آله بوی خوشی داشتند، [به خاطر این است که] گاهی حجاب کنار می رفت و این بو ساطع می شد و همه حس می کردند؛ و الا این بوی عطر حضرت در حجاب بود و [فقط] اهل معنا این بو را احساس می کردند. این طور نیست که همیشه همه این بو را بفهمند؛ جلوات حضرت، جلوات مخصوصی است. یوسف صدیق علیه السلام یک جلوه کرد در آن محفل، آنها انگشتانشان را بریدند، ﴿قَطَعْنَ أَيْدِيَهُنَّ﴾.<sup>۲</sup> اگر بنا بود خدای متعال همیشه این جلوه را بدهد که باید همه مردم سر و دست هایشان را ببرند! این حقیقت، در حجاب است.

ولایت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و صلوات بر حضرت، وجود انسان را معطر می کند. ایشان سرچشمه طهارت است، ﴿إِنَّمَا يَرِيْدُ اللَّهُ...﴾.<sup>۳</sup> همه انبیاء، همه اولیاء، به اندازه ای که به این سرچشمه راه

۱. «عن ابن القَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام الْبَيْتُ الَّذِي يَقْرَأُ فِيهِ الْقُرْآنُ وَ يَذْكُرُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِ تَكْتُرُ بَرَكَتُهُ وَ تَحْضُرُهُ الْمَلَائِكَةُ وَ تَهْجُرُهُ الشَّيَاطِينُ وَ يَضِيءُ لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا تَضِيءُ الْكَوَاكِبُ لِأَهْلِ الْأَرْضِ وَ إِنَّ الْبَيْتَ الَّذِي لَا يَقْرَأُ فِيهِ الْقُرْآنُ وَ لَا يَذْكُرُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِ تَقَلُّ بَرَكَتُهُ وَ تَهْجُرُهُ الْمَلَائِكَةُ وَ تَحْضُرُهُ الشَّيَاطِينُ»؛

الکافی، ج ۲، ص ۶۱۰.

۲. ﴿فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَ أَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكًا وَ آتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِّنْهُنَّ سَكِينًا وَ قَالَتْ اخْرُجِي عَلَيهِنَّ فَلَمَّا رَأَيْتَهُنَّ أَكْبَرْتَهُنَّ وَ قَطَعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَ قُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ﴾؛ سوره يوسف، آیه ۳۱.

۳. ﴿إِنَّمَا يَرِيْدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يَطَهِّرَكُم تَطْهِيرًا﴾؛ سوره احزاب، آیه ۳۳.

پیدا می‌کنند و خودشان را در این سرچشمه شستشو می‌دهند، به همان اندازه مطهر می‌شوند، به همان اندازه نورانی می‌شوند، به همان اندازه خلقتشان گوارا می‌شود و طیب و معطر می‌شوند.

«و طَهَارَةً لِّانْفُسِنَا وَ تَرْكِيَةً لَّنَا». درجات ما به اندازه درجات ولایت است. [دیده‌اید فرموده‌اند درجات بهشت به قدر آیات قرآن است؛ به مؤمن<sup>۱</sup> گفته می‌شود: «افْرَأْ وَ ارْقْ»؛ قرآن را بخوانید، به اندازه‌ای که به باطن قرآن راه پیدا کردید، درجه دارید.<sup>۱</sup> ولایت هم همین طور است؛ انسان به اندازه‌ای که در درجات ولایت سیر دارد، رشد می‌کند؛ این مطلب را امام صادق علیه السلام ذیل آیه ﴿هُم دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ﴾<sup>۲</sup> به عمار ساباطی فرمودند.<sup>۳</sup> «و تَرْكِيَةً لَّنَا»؛ ما به اندازه‌ای که تحمل ولایت می‌کنیم، رشد می‌کنیم. به تعبیر دیگر همه طهارت، در توحید است و همه رجاست‌ها و نجاست‌ها، در شرک است، در الحاد است، در شریک قرار دادن برای خدای متعال است؛ اما طریق توحید، ولایت معصومین است.

## ۲/۲- ولایت اهل بیت علیهم السلام، سرچشمه طهارت از شرک و رسیدن به حقیقت توحید

خدای متعال می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾.<sup>۴</sup> این آیه نورانی، مضامین بسیار بلندی دارد؛ [در این بحث ما، قسمت پایانی آیه] منظور نظر است. خدای متعال می‌فرماید: یک اله بیشتر نیست؛ اگر کسی این را درک کند، مشتاق لقاء او می‌شود؛ اگر مشتاق لقاء شد، حالا باید اقدام کند. [اقدامش چیست؟] یکی اینکه ﴿فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا﴾؛ یک عمل صالحی هست،

۱. «عَنْ حَفْصِ قَالَ: سَمِعْتُ مُوسَىٰ بْنَ جَعْفَرٍ علیه السلام يَقُولُ... يَا حَفْصُ مَنْ مَاتَ مِنْ أَوْلِيَائِنَا وَ شَيْعَتِنَا وَ لَمْ يَحْسِنِ الْقُرْآنَ عُلِمَ فِي قَبْرِهِ لِرَفَعِ اللَّهِ بِهِ مِنْ دَرَجَتِهِ فَإِنَّ دَرَجَاتِ الْجَنَّةِ عَلَى قَدْرِ آيَاتِ الْقُرْآنِ يُقَالُ لَهُ افْرَأْ وَ ارْقْ فَيُقْرَأُ ثُمَّ يَرْفَى...»؛ الکافی، ج ۲، ص ۶۰۶.

۲. ﴿هُم دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ﴾؛ سوره آل عمران، آیه ۱۶۳.

۳. «عَنْ عَمَارِ السَّابِاطِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿أَفَمَن اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَن بَاءَ بِسَخِطِ مِنَ اللَّهِ وَ مَاوَاهُ جَهَنَّمَ وَ بُنِيَ الْمَصِيرُ هُم دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ﴾ فَقَالَ: الَّذِينَ اتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ هُم الْأَيْمَةُ وَ هُم وَ اللَّهُ يَا عَمَّارُ دَرَجَاتٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ بَوْلَاتِهِمْ وَ مَعْرِفَتِهِمْ إِيَّانَا يَضَاعِفُ اللَّهُ لَهُمْ أَعْمَالَهُمْ وَ يَرْفَعُ اللَّهُ لَهُمُ الدَّرَجَاتِ الْعُلَى»؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۳۰.

۴. سوره کهف، آیه ۱۱۰.

باید آن را بیاورید؛ بدون آن عمل صالح، کسی به لقاء نمی‌رسد. نمی‌فرماید «اعمال صالحات»، می‌فرماید «عَمَلًا صَالِحًا». دوم هم ﴿وَلَا يَشْرِكُ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾؛ در مقام عبادت پروردگارتان هم، شریک قرار ندهید. [اگر این دو کار را کردید،] به لقاء می‌رسید.

در روایتی نورانی که علی بن ابراهیم نقل کرده، امام صادق (علیه السلام) باطن آیه را توضیح دادند؛<sup>۱</sup> در معنای ﴿وَلَا يَشْرِكُ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾ فرمودند: «لَا يَتَّخِذُ مَعَ وَكَايَةِ آلِ مُحَمَّدٍ وَكَايَةَ غَيْرِهِمْ»؛ یعنی شریک در ولایت قرار ندهیم. همه اعمال ما، در سایه ولایت است، یا ولایت نور است یا ولایت ظلمت. باید همه اعمالمان در محیط ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) باشد؛ نگاهمان، راه رفتنمان، ضربان قلبمان، سرمان، ظاهرمان، همه باید در محیط ولایت حضرت باشد؛ راه رسیدن به لقاء الله، این است، «لَا يَتَّخِذُ مَعَ وَكَايَةِ آلِ مُحَمَّدٍ وَكَايَةَ غَيْرِهِمْ».

بعد حضرت فرمودند: «وَوَكَايَتُهُمُ الْعَمَلُ الصَّالِحُ»؛ آن عمل صالح هم، همین ولایت است. دیده‌اید قرآن درباره صاحبان دیگر ادیان می‌فرماید آنهایی که عمل صالح دارند، اهل نجات هستند.<sup>۲</sup> عمل صالح، یعنی این؛ کلید این آیات قرآن، این است: «وَوَكَايَتُهُمُ الْعَمَلُ الصَّالِحُ». در روایت دیگری آمده: «الْعَمَلُ الصَّالِحُ الْمَعْرِفَةُ بِالْأئِمَّةِ (علیهم السلام)».<sup>۳</sup>

بعد فرمودند: «فَمَنْ أَشْرَكَ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ فَقَدْ أَشْرَكَ بَوَلَايَتِنَا»؛ اگر کسی شرک در عبادت داشت، بدانید شرک در ولایت دارد. اگر از محیط ولایت ما بیرون نمی‌رفت، [مشرک نمی‌شد؛ چون] از

۱. بندهای پیش رو، مروری است بر این روایت شریف: «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) فِي قَوْلِهِ ﴿إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ﴾ قَالَ: يَعْنِي فِي الْخَلْقِ أَنَّهُ مِثْلُهُمْ مَخْلُوقٌ. ﴿يُوحَىٰ إِلَىٰ آلِهِمْ إِلَهًا وَاحِدًا فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾ قَالَ: لَا يَتَّخِذُ مَعَ وَكَايَةِ آلِ مُحَمَّدٍ وَكَايَةَ غَيْرِهِمْ وَوَكَايَتُهُمُ الْعَمَلُ الصَّالِحُ فَمَنْ أَشْرَكَ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ فَقَدْ أَشْرَكَ بَوَلَايَتِنَا وَكَفَرَ بِهَا وَجَحَدَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) حَقَّةً وَوَلَايَتَهُ...»؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۴۷.

۲. ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَىٰ وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾؛ سوره بقره، آیه ۶۲: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئُونَ وَالنَّصَارَىٰ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾؛ سوره مائده، آیه ۶۹.

۳. «عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ (جل جلاله) ﴿فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾ قَالَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ الْمَعْرِفَةُ بِالْأئِمَّةِ (علیهم السلام) ﴿وَلَا يَشْرِكُ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾ التَّسْلِيمُ لِعَلِيِّ (علیه السلام) لَا يَشْرِكُ مَعَهُ فِي الْخِلَافَةِ مَنْ لَيْسَ لَهُ ذَلِكَ وَلَا هُوَ مِنْ أَهْلِهِ»؛ تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۳۵۳.

گفتار چهارم: شرح فراز سوم زیارتنامه || ۸۷

ولایت ما جز دعوت به خدا بیرون نمی‌آید. ولایت ما، ولایت توحید است. «فَمَنْ أَشْرَكَ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ فَقَدْ أَشْرَكَ بِوَلَايَتِنَا»؛ [کسی که در عبادت خداوند مشرک شده،] حتماً یک جایی برای ما شریک قرار داده؛ اگر در محیط ولایت ما راه می‌رفت، شرک در عبادت پیدا نمی‌کرد. اگر کسی به ولایت معصوم راه پیدا کرد، [به توحید رسیده؛] باطن ولایت ایشان، توحید است. این روایت، مکرر در عبارات معصومین (علیهم‌السلام) آمده: «وَلَايَتَنَا وَكَأَيَّةَ اللَّهِ الَّتِي لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا قَطُّ إِلَّا بِهَا»؛<sup>۱</sup> ولایت ما، همان ولایت الله است که هیچ پیغمبری مبعوث نشده الا به این ولایت.

لذا این ولایت، سرچشمه همه طهارت‌ها است. اگر انسان بخواهد به خدا برسد، [راهی جز این ولایت ندارد.] همه انبیاء این طورند؛ راه رسیدن آن بزرگواران به خدا، نبوت کلیه نبی اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) است. همه درهای غیب، با این نبوت گشوده شده؛ اگر این پیامبر مبعوث نمی‌شد، درهای غیب الهی برای همیشه بسته بود. اگر ولایت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) تنزل پیدا نمی‌کرد، راهی به سوی غیب الهی نبود. صراط، این ولایت است. رسیدن به حقیقت توحید، جز با این ولایت و نبوت ممکن نیست و این، سرچشمه طهارت است.

### ۳- تصدیق حضرت زهرا (علیها‌السلام) راه الحاق ما به نبوت و ولایت و رسیدن به طهارت

راه الحاق به این نبوت و ولایت، همین است. صدیقه طاهره (علیها‌السلام) می‌خواهند همه عالم را به خدا برسانند، عهدشان با خدا این است، امتحانشان این است؛ با خدا عهد بسته‌اند که به وسیله خودشان و ائمه هدایت معصومین (علیهم‌السلام) - آن انواری که از وجود ایشان در عالم ساطع می‌شود، «سَأَلْتُ مِنْهَا أَنْوَارَ الْأُمَمَةِ»<sup>۲</sup> - مردم را به خدا برسانند. برای این کار، باید این مردم را به حقیقت نبوت و ولایت پیوند بدهند. شاید امتحان ایشان در عالم دنیا همین بوده که مردم را برسانند.

اگر کسی نگاهش را از حضرت و از امتحان ایشان و تحمل و صبر ایشان برداشت و بعد ایشان را در این امتحان تصدیق کرد و ولایت ایشان را پذیرفت، [آن وقت] به دست این وجود مقدس [به حقیقت نبوت و ولایت ملحق می‌شود،] ثمره‌اش این است. حضرت می‌خواهد همه را برساند، راه

۱. برای نمونه: «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه‌السلام) قَالَ: وَلَايَتَنَا وَكَأَيَّةَ اللَّهِ الَّتِي لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا قَطُّ إِلَّا بِهَا»؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۲۷. همچنین رجوع شود به: بصائر الدرجات، ص ۷۵، ح ۹۶.

۲. تعبیری در زیارت حضرت زهرا (علیها‌السلام)؛ إقبال الأعمال، ج ۲، ص ۶۲۵؛ مفاتیح الجنان، باب سوم، زیارت حضرت زهرا (علیها‌السلام).

رساندن هم این است که آنها را بدهد دست امیرالمؤمنین علیه السلام و نبی اکرم صلی الله علیه و آله؛ اما آن وقتی انسان به دست ایشان به نبوت و ولایت ملحق می‌شود که در این امتحانی که حضرت برای رساندن عالم داده‌اند، ایشان را تصدیق کند [و ولایت ایشان را] تحمل کند. اگر تحمل کردیم، به دست حضرت ملحق می‌شویم.

اگر ملحق شدیم، آنگاه به طهارت می‌رسیم. راه طهارت، درک حقیقت ولایت و نبوت است و باطن این ولایت و نبوت، توحید است؛ حقیقت طهارت، در توحید است، در معرفت الله است، در عبودیت و بندگی است و صراط بندگی، نبی اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام هستند. راه اینکه ما در این صراط قرار بگیریم و ملحق به حقیقت نبوت و ولایت بشویم، شفاعت فاطمه زهرا علیها السلام است. ایشان بندگی کرده‌اند، با خدا عهد بسته‌اند، امتحان الهی را قبول کرده‌اند و حاصل این امتحان، غیر از قرب خودشان، ضیافت همه عالم است؛ همه عالم در مهمانی امتحان حضرت حضور پیدا می‌کنند و به دست ایشان به حقیقت نبوت و ولایت و به توحید ملحق می‌شوند، یعنی به طهارت می‌رسند. «فَإِنَّا نَسْأَلُكَ إِن كُنَّا صَدَقْنَاكَ إِلَّا الْحَقِّتَنَا بِتَصَدِّقِنَا لَهُمَا». اگر ما به دست ایشان به حقیقت نبوت و ولایت ملحق شدیم، آن وقت می‌توانیم به خودمان بشارت بدهیم: «لِنُبَشِّرَ أَنْفُسَنَا بِأَنَّا قَدْ طَهَّرْنَا بِوَلَايَتِكَ».

حالا ببینید حضرت چقدر تحمل کرده‌اند! تربیت، شفاعت می‌خواهد، فداکاری می‌خواهد، سرمایه‌گذاری می‌خواهد. ما اگر یک طفل را بخواهیم تربیت کنیم، باید برایش سرمایه‌گذاری کنیم؛ با حرف که نمی‌شود آدم تربیت کرد. حضرت می‌خواهند ابراهیم خلیل علیه السلام تربیت کنند، می‌خواهند موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام تربیت کنند، می‌خواهند سلمان و ابوذر و مقداد تربیت کنند؛ باید فداکاری کنند. این است که [فرموده] «يَا مُتَّحِنَةَ امْتَحَنِكَ اللَّهُ»؛ این امتحان را خدا از ایشان گرفته و ایشان این امتحان را پس داده‌اند. ولی می‌دانید آن بلایی که ایشان برای گره زدن عالم به نبوت و ولایت تحمل کردند، چقدر عظیم بوده!

الآن [نقش صدیقه طاهره علیها السلام برای ما] خیلی واضح است. همه انبیاء آمده‌اند، خلاصه راه انبیاء شده نبی اکرم صلی الله علیه و آله، ادامه نبی اکرم صلی الله علیه و آله هم امیرالمؤمنین علیه السلام است، «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ»؛ آنهایی که از فاطمه زهرا علیها السلام جدا شده‌اند، هم از امیرالمؤمنین علیه السلام جدا شده‌اند، هم از قرآن و هم از نبی اکرم صلی الله علیه و آله، یعنی از راه همه انبیاء جدا شده‌اند. خیلی واضح است که ایشان دارد



گفتار چهارم: شرح فراز سوم زیارتنامه || ۸۹

عالم را [به ولایت و نبوت و توحید] گره می‌زند. آنهایی که چشمشان را از امتحان فاطمه زهرا علیها السلام برداشتند، از امیرالمؤمنین علیه السلام جدا شدند و آنهایی که در این امتحان طرف حضرت زهرا علیها السلام را گرفتند، به امیرالمؤمنین علیه السلام ملحق شدند. این، واضح واضح است. حضرت با این تصرفشان دارند محیط عالم را برای ولایت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام مهیاء می‌کنند. ولی می‌دانید با چه امتحانی! این ناموس کبریای الهی، این موجود با عظمت، در قالب بشر به عالم دنیا آمده؛ بعد ببینید ایشان چطور امتحان داده و دشمن نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که می‌خواستند این راه را سد کند، چه برخوردی با ایشان داشته!





گفتار ۵: ضمیمه

امتحان و ابتلاء حضرت زهرا علیها السلام ، مسیر  
هدایت بشریت در نزاع نور و ظلمت

**چکیده:** متن زیر سخنرانی جلسه اول حجت الاسلام و المسلمین میرباقری است که در ایام فاطمیه اول سال ۹۲ در دانشگاه امام صادق علیه السلام به تاریخ ۲۲ اسفندماه برگزار شده است. ایشان در این جلسه بیان می‌دارند که در زیارت حضرت زهرا(س)، اشاره به امتحانی شده است که قبل از خلقت حضرت زهرا از ایشان گرفته شده و حقیقت آن امتحان چیزی جز عهد آن حضرت برای هدایت و دستگیری خلق نیست، که برای تحقق آن، ایشان متحمل بلا شده اند تا بتوانند هدایتگر باشند، و دیگران با بلای ایشان نجات یابند؛ اهل بیت عصمت، مثل نور الهی هستند که نقش هدایتگری در عالم را ایفا می‌نمایند، و تنها از طریق این نور است که می‌توان به سوی خداوند متعال حرکت کرده و عبادت کرد، و اگر این نور نبود، هیچ کس از ظلمات دستگاه طاغوت رهائی نیافته و نمی‌توانست راه خود را بیابد. اهل بیت عصمت همان بیوتی هستند که اذن خداوند برای ذکر و اقامه نماز به آنها تعلق گرفته است، و آنها که خارج از این بیوتند، حتی نمازشان نیز لیهو و لعب است. مطابق روایات، حضرت زهرا(س) در این سیر نور، چراغدان هستند که قلب نبی اکرمند، و نمونه‌ای از بلای حضرت زهرا برای هدایتگری، عاشورای سیدالشهداست که اگر واقع نمی‌شد، حتی انبیاء نیز در راه می‌ماندند، زیرا آنان نیز با همین نور حرکت می‌کنند. مطابق زیارتنامه حضرت زهرا، وظیفه دیگران در برابر این هدایتگران نورانی، و مثلهای نور خداوند، تصدیق است، که متضمن «تبعیت در رضایت و سخط از ایشان، تبعیت ولایت و برائت از ایشان، مرز بندی و تبعیت در حب و بغض از آنان» می‌باشد که با تحقق این شرائط، هدایت محقق خواهد شد. لذا موضوع درگیری حضرت زهرا(س) به هدف رساندن عباد و برداشتن ظلمت و هدایتگری است، و در این راه با جریان ظلمت که می‌خواهد رابطه مردم با نبوت و ولایت و توحید، قطع شود درگیر می‌شوند، و نزاع سیاسی تنها گوشه‌ای از این درگیری است.

«يَا مُمْتَحَنَةُ امْتَحَنِكَ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ فَوَجَدَكَ لِمَا امْتَحَنَكَ صَابِرَةً وَ زَعَمْنَا أَنَا لَكَ أَوْلِيَاءَ وَ مُصَدِّقُونَ وَ صَابِرُونَ لِكُلِّ مَا أَنَا بِهِ أَبُوكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ أَتَى بِهِ وَصِيَّهُ فَإِنَّا نَسْأَلُكَ إِن كُنَّا صَدَقْنَاكَ إِلَّا الْحَقِّينَا بِتَصْدِيقِنَا لَهُمَا لِنُبَشِّرَ أَنْفُسَنَا بِأَنَّا قَدْ طَهَّرْنَا بِوَلَايَتِكَ»<sup>۱</sup>.

در زیارت کوتاهی که شیخ طوسی در کتاب تهذیب نقل کردند، معارف بلندی نهفته است. با اینکه حجم عبارت، بسیار محدود است ولی مشتمل بر معارف بسیار بلندی است. فراز اول زیارت این است که حضرت قبل از اینکه لباس خلقت بشری بیوشند و در این لباس آفریده بشوند، مورد امتحان الهی قرار گرفتند، «يَا مُمْتَحَنَةُ امْتَحَنِكَ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ»؛ خدای متعال در این امتحانی که قبل از خلقت [ایشان] در این عوالم [بوده]، حضرت زهرا (علیها السلام) را صابره یافته است. «فَوَجَدَكَ لِمَا امْتَحَنَكَ صَابِرَةً» خدای متعال، حضرت زهرا (علیها السلام) را در این امتحان، صابر و پایدار یافت که پای آن عهد با خدای متعال و عهد بندگی ایستاده‌اید.

نقش ما [در این قضیه] چیست؟ فراز دوم زیارت، «وَ زَعَمْنَا أَنَا لَكَ أَوْلِيَاءَ»، بر این اعتقاد هستیم که ما جزو اولیاء شما هستیم، محبت و ولایت شما را پذیرفته‌ایم؛ «وَ مُصَدِّقُونَ وَ صَابِرُونَ» شما را تصدیق و پایداری می‌کنیم بر دینی که پدر بزرگوارتان و وصی ایشان امیرالمؤمنین (علیه السلام) آوردند، «وَ صَابِرُونَ لِكُلِّ مَا أَنَا بِهِ أَبُوكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ أَتَى بِهِ وَصِيَّهُ». بر همه دین استوار ایستاده‌ایم و تبعیض در این دین نداریم، همه دین را قبول داریم.

«فَإِنَّا نَسْأَلُكَ»، فراز سوم زیارت این است که بعد از ولایت، تصدیق، پایداری و صبر، درخواستی از حضرت داریم؛ درخواست این است که «إِن كُنَّا صَدَقْنَاكَ» ما شما را تصدیق می‌کنیم، ولی تصدیق ما همراه با [ملحق] باشد؛ [یعنی] ما را ملحق به وجود مقدس نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) کنید، «إِلَّا الْحَقِّينَا بِتَصْدِيقِنَا لَهُمَا». الحاق به حقیقت نبوت و طهارت که از اسرار

الهی است، به دست صدیقه طاهره علیها السلام واقع می‌شود. اگر ما ملحق شدیم، نتیجه الحاق به توحید و ولایت، طهارت نفسی است؛ حقیقت طهارت نفس عبارت است از توحید و پاک شدن از شرک، اعم از شرک خفی، پنهان و آشکار. اگر کسی این مسیر را طی کرد، «لِنَبَشِّرَنَّ أَنْفُسَنَا بِأَنَّ قَدْ طَهَّرْنَا»، حقیقت طهارت و توحید، به وسیله وجود مقدس فاطمه زهرا علیها السلام عطا می‌شود. حقیقت طهارت چیست؟ «بِوَلَايَتِكَ» ولایت حضرت، طریق تطهیر و رسیدن به حقیقت طهارت نفس، به حقیقت توحید و نجات از همه تعلقات و درک مقام توحید است.

### ۱- فراز اول: حقیقت امتحان خداوند از حضرت زهرا علیها السلام

#### ۱/۱- عهد عمومی و عهد خواص

امتحانی که خدای متعال از افراد می‌گیرد، متناسب با ظرف خودشان است. عده‌ای غیر از اینکه عهد می‌بندند که خودشان بنده خدای متعال باشند، عهد توحید و عهد بندگی بستند، این جزو عهدهای عمومی است که همه با خدای متعال بستند، «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ \* وَ أَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ»<sup>۱</sup>. بعد هم به این دنیا آمدند که به این عهد عمل کنند، قول هم دادند که خدایا! ما عمل می‌کنیم. حالا ما خیلی چیزها یادمان رفته، از جمله عهدایمان با خدا است، «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ». آنهایی که اهل راه هستند، آرام آرام به وادی عهد می‌رسند و متذکر به عهدهای خودشان می‌شوند و یادشان می‌آید که کجاها چه قراردایی با خدای متعال بستند. [بنابراین] این عهد عمومی است.

[اما] عهدی خاصان اولیاء خدا دارند که بیش از این است؛ عهد اقامه بندگی در عالم است. وقتی آنجا این تکلیف عرضه می‌شده که چه کسی واسطه فیض، بندگی و هدایت می‌شود، آنها قبول کردند که بار هدایت و شفاعت دیگران را بردارند و واسطه رحمت بشوند، مجرای رحمت الهی، مجرای هدایت و بار هدایت دیگران را تحمل کنند، بلاء هدایت دیگران را به دوش بکشند. آنهایی که این عهدها را با خدای متعال بستند و پای این عهدها می‌ایستند، واسطه هدایت دیگران می‌شوند. رحمت رحیمیه خدای متعال که توحید، یقین، معرفت، اخلاص و محبت خدا است، از مجرای وجود آنها در عالم جریان پیدا می‌کند؛ مجرای نور و هدایت می‌شوند، منبع نور و سرچشمه

۱. سوره یس، آیات ۶۰-۶۱.

رحمت می‌شوند، «مَعْدِنَ الرَّحْمَةِ»، کلمه نور می‌شوند، «كَلِمَةَ نُورِكَ» و مثَل نور الهی می‌شوند. اینها کسانی هستند که پایداری‌شان در توحید و بندگی خدای متعال، مبدأ هدایت دیگران می‌شود. دیگران با بلاء آنها از بت‌پرستی نجات پیدا می‌کنند. در روایتی که در کافی شریف آمده حضرت فرمودند گاهی اوقات صبر یک مؤمن، عامل نجات یک امت می‌شود؛ بعد حضرت فرمودند مثل یوسف صدیق (علیه السلام) که او صبر کرد، مردم مصر از بت‌پرستی و شرک نجات پیدا کردند و طبیعتاً به توحید رسیدند. عهد این افراد، بیش از عهد بندگی خودشان و عهد شفاعت، هدایت، دستگیری و آوردن دیگران است. بلاء کشیدن، برای اینکه دیگران برسند، برای اینکه دیگران راه به خدای متعال پیدا کنند. صدیقه طاهره (علیها السلام) آن امتحانی که دادند و خدای متعال ایشان را صابر یافته و عهدي که با خدا بستند، عهد هدایت عوالم و عهد هدایت و شفاعت ما است. [در واقع] با حرف و حدیث این واقع نمی‌شود، باید حضرت بار سنگین را به دوش بکشند. پیمان‌ش را با خدای متعال بستند و خدای متعال هم ایشان را در لباس بشر آفریده «حَوْرَاءُ اِنْسِيَّةٌ»<sup>۱</sup>، و با خاکیان هم‌نشین کرده تا در این عبوری که از عالم دنیا می‌کنند، معبری برای بندگان خدا بزنند و بندگان خدا را از ظلمت و ضلال به سمت توحید هدایت بکنند. این عهد حضرت است. لذا بلاء ایشان، معبر ما و معبر همه کائنات است.

## ۲/۱- حضرت زهرا (علیها السلام) چراغ‌دان نور الهی و واسطه هدایت امت

آیه نور جریان هدایت خدای متعال را توضیح می‌دهد و آیه ظلمات جریان ظلمات و ضلال را توضیح می‌دهد. در آیه نور، بحث از هدایت خدا است، «سَأَلْتُ الرَّحْمَةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَقَالَ هُدَى مَنْ فِي السَّمَاءِ وَ هُدَى مَنْ فِي الْأَرْضِ»<sup>۲</sup>، همه سماواتی‌ها و زمینی‌ها، با نور الهی هدایت می‌شوند. این نور، مُتَمَثَّل است در یک مثلی که نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) هستند، «مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاهٍ فِيهَا مِصْبَاحُ الْمِصْبَاحِ فِي زُجَاجَةٍ الرَّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونِيَّةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَ لَوْ لَمْ تَمَسَّهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ

۱. وَ قَالَ النَّبِيُّ لَمَّا عُرِجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ أَخَذَ بِيَدِي جِبْرَائِيلُ فَأَدْخَلَنِي الْجَنَّةَ فَنَاقَلَنِي مِنْ رُطْبِهَا فَأَكَلْتُهُ فَتَحَوَّلَ ذَلِكَ نُظْفَةً فِي صُلْبِي فَلَمَّا هَبَطْتُ إِلَى الْأَرْضِ وَاقَعْتُ خَدِيجَةَ فَحَمَلْتُ بِفَاطِمَةَ فَفَاطِمَةُ فَفَاطِمَةُ حَوْرَاءُ اِنْسِيَّةٌ فَكَلَّمَا اسْتَفْتُ إِلَى زَائِحَةِ الْجَنَّةِ سَمِعْتُ زَائِحَةَ ابْنَتِي فَاطِمَةَ: الْأَمَلِي، ص ۴۶۱.

۲. الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۱۱۵.

مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ \* فِي يَبُوتِ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تَرْفَعَ وَيُذَكِّرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ \* رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ \* لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَ يَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ يَزُوقُ مَنْ يَشَاءُ بَغْيِرِ حِسَابٍ»<sup>۱</sup>. [در این آیه] جریان هدایت خدا را توضیح می‌دهد که این هدایت، در وجود مقدس نبی اکرم صلی الله علیه و آله متمثل شده؛ حضرت مثلاً نور خدا هستند. همه انوار هدایتی که در کائنات ظاهر می‌شود، سماواتی‌ها، ملکوتی‌ها، اهل عالم ملکوت، ملائکه مقربین و غیر مقربین، عالم انس، عالم جن، عالم جمادات و نباتات، هر کسی به سوی خدا حرکت می‌کند، با این نور است. اگر همه کائنات تسبیح می‌گویند «يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ»<sup>۲</sup>؛ در واقع این تسبیح، اثر پرتوی این نور در کائنات است «بِتَا عَرَفَ اللَّهُ وَ بِتَا عِبَدَ اللَّهُ تَحْنُ الْأَدْلَاءُ عَلَى اللَّهِ وَ لَوْلَا مَا عِبَدَ اللَّهُ»<sup>۳</sup>. کما اینکه نور منظومه شمسی بر اساس آنچه محسوس است و بر اساس علم هیئت جدید از خورشید است. نور همه کائنات، شعاعی از نور حضرت است. مثلاً نور در یک چراغدانی تجلی کرده تا می‌شود، «نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ»<sup>۴</sup>، نوری بر فراز نور از این چراغدان ساطع می‌شود. البته خدای متعال، همه را به این نور هدایت نمی‌کند. «مَنْ يَشَاءُ» آن هم پیدا است که چه کسانی هستند؛ آنها عباد الله هستند، «وَ لَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا»<sup>۵</sup>. بقیه هم مثلی می‌فهمند، «وَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»<sup>۶</sup>.

این نور که از طریق مشکات و چراغدان در عالم تجلی می‌کند و نوری بر فراز نور دیگری در این چراغدان تجلی می‌کند، در خانه‌هایی تنزل پیدا کرده که اجازه رفعت و اجازه ذکر در این خانه‌ها داده شده [است]. اگر کسی وارد این خانه‌ها شد، می‌تواند رشد کند. باب رشد، معرفت، توحید و سیر در

۱. سوره نور، آیات ۳۵-۳۸.

۲. «يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ»: سوره جمعه، آیه ۱.

۳. التوحید (للسدوق)، ص ۱۵۲.

۴. سوره نور، آیه ۳۵.

۵. سوره نور، آیه ۳۵.

۶. سوره نور، آیه ۳۵.



مقامات در این خانه گشوده شده؛ هیچ کسی نمی‌تواند به مقام ذکر، حضور و نورانیت ذکر برسد، الا در این خانه‌ها. [در] بقیه خانه‌ها، مقامات و مواقفها، اجازه رفعت و ذکر در آن نیست. این اثر تجلی نور است و این نور، مسیر سیر انسان در عوالم قرب است. وادی نور در عالم ما، همین بیوت است و لذا کسانی که وارد این بیوت می‌شوند، به مقامی می‌رسند که دائم الذکر هستند، «يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ»<sup>۱</sup>، هر صبح و شام مشغول تسبیح خدا هستند. «رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ»<sup>۲</sup>، هیچ تجارت و بیعی، آنها را از ذکر و اقامه صلات غافل نمی‌کند؛ یعنی «عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ»<sup>۳</sup> می‌شوند. محیط بازار، تحصیل، تدریس، کار و خوابشان مسجد و معبد است؛ همه کارشان نماز و عبادت است. در حدیثی نقل شده تجارت می‌کنند، ولی آنها را غافل نمی‌کند. پس این یک محیط نور و نوری بر فراز نور [است]؛ نور نبی اکرم ﷺ در این چراغدان تجلی می‌کند و چراغ‌هایی در آن چراغدان می‌تابند که نور نبی اکرم ﷺ را به ما می‌رسانند. این نورها در عوالم وجود دارد تا می‌رسد به بیوتی که «أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ». ما باید وارد به این بیوت بشویم و اگر داخل این بیوت شدیم، می‌شویم، «رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ». بیرون این خانه‌ها هیچ خبری نیست؛ بیرون این خانه‌ها نماز [نیست]، غفلت، لعب و لهو است. در درون این خانه‌ها، تجارت هم ذکر است. اگر محیط، محیط ذکر، نور و ولایت حقه شد، همه چیز در آنجا عبادت است. اگر محیط، محیط بیرون ولایت حقه شد، همه چیز غفلت است، «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ»<sup>۴</sup>. سیر کسانی که بیرون از وادی ولایت الله هستند، سیر در وادی ظلمات است. «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»، [اما] سیر کسانی که در محیط ولایت الله هستند، سیر از ظلمات به نور، از شرک به توحید و از غفلت به ذکر است. کسانی که بیرون وادی ولایت الله هستند، سیرشان سیر از نور به ظلمات است؛ آن نوری هم که در فطرتشان بوده یا موقعی به آن نور نورانی

۱. سوره نور، آیه ۳۶.

۲. سوره نور، آیه ۳۷.

۳. «الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ»؛ سوره معارج، آیه ۲۳.

۴. «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»؛ سوره بقره، آیه ۲۵۷.

بودند، آرام آرام از آنها سلب می‌شود. این [تفسیر اجمالی از] آیه نور است. این مشکات نور، چراغدانی که نور نبی اکرم صلی الله علیه و آله در [حضرت] تجلی می‌کند و انوار پر فروغ ائمه علیهم السلام در این چراغدان ظاهر می‌شود، نوری بر فراز نوری و عالم را روشن می‌کند؛ نه [فقط] عالم، [بلکه] همه سماوات و ارض را. بعد این نور در خانه‌هایی که ذکر و رفعت است می‌آید. در پرتوی چراغ این خانه‌ها، رجالی پرورش پیدا می‌کنند که هیچ تجارت و بیعی، آنها را از ذکر و صلوات غافل نمی‌کند، «علی صلاتهم دائمون» هستند. این چراغدان کیست؟ در کافی حدیثی [نقل شده که] فرمودند چراغدان، وجود مقدس حضرت زهرا علیها السلام هستند. همه چراغ‌هایی که در وجود مقدس ایشان تجلی می‌کند، نور نبی اکرم صلی الله علیه و آله را در دنیا ساطع می‌کنند و نور الهی را می‌تابانند. این چراغ‌ها چه کسانی هستند؟ فرمودند: «نورٌ علی نور ... إمامٌ مِثْهَا بَعْدَ إِمَامٍ». <sup>۱</sup> لذا در باب حضرت زهرا علیها السلام روایات آمده که خدای متعال به ملائکه فرمودند: «نورٌ مِنْ نُورِي» <sup>۲</sup>، این نور از نور خود من ساطع شده، از نور دیگری نیست. البته باید این [روایت] معنا بشود. روایات فراوانی داریم که کمک می‌کند به معنا کردن همین یک عبارت «نورٌ مِنْ نُورِي». آن نوری که در طور تجلی کرد و موسی کلیم علیه السلام مدهوش شد، «نورٌ مِنْ نُورِي» نبود، [بلکه] شعاعی از این نور مخلوق بود. نور حضرت زهرا علیها السلام آن نور الهی است که یک جلوه‌اش بر طور افتاده، «نورٌ مِنْ نُورِي أَسْكَنَتْهُ فِي سَمَائِي خَلَقْتُهُ مِنْ عَظْمَتِي». هر جمله اینها، یک مقام است. «أَخْرَجُهُ مِنْ صُلْبِ نَبِيٍّ مِنْ أَنْبِيَائِي أَفْضَلُهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ» <sup>۳</sup>، وقتی بنا است این نور در عوالم مادون تجلی کند، از مصدر جلال نبی اکرم صلی الله علیه و آله تجلی می‌کند. پیامبر به معراج می‌روند، نور صدیقه طاهره علیها السلام در آنجا به حضرت منتقل می‌شود. چهل روز ریاضت می‌کشند، طعام بهشتی خاص برایشان می‌آید و احدی در آن طعام شریک نمی‌کنند؛ نور حضرت بهشان منتقل می‌شود. حضرت صدیقه علیها السلام مجرای تنزل نور حضرت در عوالم هستند. بعد ائمه، نورشان از وجود مقدس حضرت زهرا علیها السلام خارج، ساطع و صادر می‌شود، «وَ أُخْرِجُ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ

۱. الکافی، ج ۱، ص ۱۹۵.

۲. «وَ قَالُوا إِلَهَاتَا وَ سَيِّدَاتَا مَا لِهَذَا النُّورِ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِمْ هَذَا نُورٌ مِنْ نُورِي أَسْكَنَتْهُ فِي سَمَائِي خَلَقْتُهُ مِنْ عَظْمَتِي أُخْرِجُهُ مِنْ صُلْبِ نَبِيٍّ مِنْ أَنْبِيَائِي أَفْضَلُهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ أُخْرِجُ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ أَيْمَةً يَقُومُونَ بِأَمْرِي يَهْدُونَ إِلَيَّ حَقِّي وَ أَجْعَلُهُمْ خُلَفَائِي فِي أَرْضِي بَعْدَ انْقِصَاءِ وَحْيِي»؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۸۰.

۳. علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۸۰.

أَمَّةٌ يُقَوْمُونَ بِأَمْرِي يَهْدُونَ إِلَى حَقِّي». حضرت زهرا (علیها السلام) مشکات نور هستند و نور ایشان از طریق ائمه (علیهم السلام) می‌تابد. «فِي بُيُوتِ أَدْنَى اللَّهِ أَنْ تُزْفَعَ وَ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ»، لذا وقتی از حضرت سؤال کردند این بیوت کجا است؟ فرمودند خانه‌های انبیاء؛ می‌دانید مقصود، خانه‌های گلی که نیست. وقتی دم حرم امام رضا (علیهم السلام) می‌ایستید، می‌گویید: «اللَّهُمَّ إِنِّي وَقَفْتُ عَلَى بَابِ مِنْ أَبْوَابِ بُيُوتِ نَبِيِّكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ»<sup>۱</sup>، خانه پیامبر یعنی حرم امام رضا (علیهم السلام) انوار نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) که «مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاتٍ»، در حرم امام رضا (علیهم السلام) تجلی می‌کند. نور نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) [است] که در ائمه (علیهم السلام) تجلی می‌کند و عالم را روشن می‌کند. این مثل نور [نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) است] که در چراغ‌ها ظاهر می‌شود، «مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاتٍ فِيهَا مِصْبَاحُ الْمِصْبَاحِ فِي زُجَاجَةٍ»<sup>۲</sup>؛ این مثل نور [نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) است] که «نُورٌ عَلَى نُورٍ» می‌شود؛ این مثل نور [نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) است] که «فِي بُيُوتٍ»؛ این مثل، در یک چراغدانی تجلی می‌کند.

در [کتاب] توحید [شیخ] صدوق و کتاب کافی روایت [نقل شده که] حضرت فرمودند مشکات، حضرت زهرا (علیها السلام) هستند. انوار ائمه (علیهم السلام) از ایشان ساطع می‌شود و عالم را روشن می‌کند. بیوت نور، خانه‌های حضرت زهرا (علیها السلام) هستند. لذا وقتی که از حضرت سؤال کردند خانه حضرت زهرا (علیها السلام) هم جزو همین خانه‌ها است؟ فرمودند افضل این خانه‌ها است. همه خانه‌های ائمه، خانه‌های حضرت زهرا (علیها السلام) هستند. خانه‌های انبیاء، بیوت حضرت زهرا (علیها السلام) هستند. حضرت زهرا (علیها السلام) مشکات نور هستند.

### ۳/۱- دستگاه ظلمت سقیفه و مقابله حضرت زهرا (علیها السلام) با ایشان

بنابراین یک طرف آیه نور است و طرف دیگر هم آیه ظلمات، «أَوْ كُظُلُمَاتٍ فِي بَحْرِ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ»<sup>۳</sup>. مثل‌های قرآن، برای همه است و همه می‌فهمند. می‌فرمایند یک جریان ظلمتی است که مثل آن این گونه است: «أَوْ كُظُلُمَاتٍ فِي بَحْرِ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ»، ظلمات در قعر یک دریای عمیق طوفانی که این دریای طوفانی، امواجی در آن در حرکت

۱. المزار (لشهادت الاول)، ص ۶۴.

۲. سوره نور، آیه ۳۵.

۳. «أَوْ كُظُلُمَاتٍ فِي بَحْرِ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٍ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ بَدَهُ لَمْ يَكُنْ يَرَاهَا وَ مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ»؛ سوره نور، آیه ۴۰.

هستند، موجی آن را می‌پوشاند؛ «يُغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ»، از فوق موج اول، موج دومی است که این دریا را می‌پوشاند، «مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ»، در وری این دریای ظلمانی عمیق و مَواجِ فتنه خیز و تاریک، ابر تیره‌ای است که یک طرف «نُورٌ عَلَى نُورٍ» است و یک طرف «ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ». البته این [تعبیر] تفسیر شده به دستگاه ظلمه و کسانی که دستگاه نبی اکرم صلی الله علیه و آله را غصب کردند. [ادامه روایت] جریان دیگری است «ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ» فرمودند: «مَعَاوِيَةُ لَعَنَهُ اللَّهُ وَ فِتْنُ بَنِي أُمَيَّةَ».

«إِذَا أُخْرِجَ بَدَهُ لَمْ يَكَدْ يَرَاهَا»، این قدر ظلمت سنگین است که مؤمن وقتی می‌خواهد در این ظلمت، دست خود را ببیند، نمی‌بیند؛ خودش، راهش و امکاناتش را در فضای ظلمانی آنها نمی‌بیند. اگر کسی در این ظلمات افتاد، از خودش غافل می‌شود. ظلمت، سنگین است. می‌خواهد خودش را ببیند، [ولی] نمی‌تواند؛ چون آدم خودش را با نور می‌بیند. الان دست خودمان را هم که می‌بینیم، اول نور را می‌بینیم بعد دست خودمان را می‌بینیم؛ اگر فضا تیره شد و هیچ نوری از درون و بیرون نبود، ما دست خودمان و امکانات خودمان را هم نمی‌توانیم ببینیم. اگر انسان خودش را هم می‌بیند، با نور الهی است؛ خدای متعال حاضر نباشد، آدم خودش را هم نمی‌بیند. فرمودند این قدر ظلمت، سنگین است که آدم این‌گونه می‌شود.

#### ۴/۱- امتحان و ابتلاء حضرت زهرا علیها السلام، کشتی نجات امت از دریای مواجِ فتنه‌ی سقیفه

«وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ»<sup>۱</sup>، آن کسی که خدای متعال برای او نور قرار ندهد، نور دیگری برای او نیست. در کافی روایتی نقل شده که فرمودند: «وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا إِمَامًا مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ»<sup>۲</sup>، همان چراغ‌هایی که در وجود مقدس فاطمه‌زهرا علیها السلام هست، در این چراغدان افروخته شده. اینها هستند که معبر ما از ظلمات دستگاه باطل هستند والا این ظلمات، خیلی سنگین‌تر از اینها است که بشود با حساب و کتاب و ترازو گذاشتن، بفهمیم حق و باطل کجا است. آن قدر ظلمت سنگین است که اگر این چراغ روشن نشود، همه ترازوها خاموش و از کار می‌افتند. «فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ»، اگر در این ظلمات چراغ روشن نشود، غرق می‌شود و راه نجاتی برایش نیست. «وَ

۱. سوره نور، آیه ۴۰.

۲. «لَمْ يَكَدْ يَرَاهَا وَ مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا إِمَامًا مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ ع - فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ إِمَامٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ الکافی (ط) - الإسلامية)، ج ۱، ص ۱۹۵.

مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا إِمَامًا مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ»، فرمودند: «إِمَامِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ»؛ یعنی این ظلمات سقیفه تا قیامت هست. کسانی که به امام نرسند، نور حضرت زهرا (علیها السلام) به آنها نتابد و از آن چراغدان و مشکات پرتویی نگیرند، قیامت هم در ظلمات این دریای طوفانی موج، «ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ» باقی می‌مانند.

پس ببینید این آیه [در بیان این است که] معبر ما از وادی ظلمات، از وادی ولایت اولیاء طاغوت و ائمه (علیهم السلام) جور، از وادی ولایت سقیفه و فراغنه، جز با نور حضرت زهرا (علیها السلام) ممکن نیست. لذا حضرت زهرا (علیها السلام)، معبر نورانی همه برای رسیدن به حقیقت توحید هستند. بلاء ایشان، معبری است که در این وادی ظلمات و فتنه برای ما زدند؛ بلاء ایشان، مثل سفینه و کشتی است، «مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ»<sup>۱</sup>. در این دریای موج طوفانی‌ای که قرآن بیان کرده، دیگر شناگری و غواصی کارآمد نیست؛ دریای عمیق موج و فتنه خیزی که امواج بر فراز همدیگر، کل این دریا را پوشانند، راهی برای نجات نیست. چگونه ممکن است از عمق این دریا به سطح و نور برسی. هرچه بیایی [نمی‌رسید] یک موج [را] رد می‌کنی، [اسیر] موج دوم [می‌شوی]؛ قویترین‌ها در این موج‌ها غرق می‌شوند. امواج سقیفه‌ای که بر فراز این دریای ظلمانی هستند، اجازه نمی‌دهند شما به نور برسید. مگر می‌توانید از «ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ» عبور کنید؟! اینکه حضرت فرمودند فقط يك کشتی نجات هست یعنی همین؛ وقتی سوار بر این کشتی شدید، کشتی، شما را می‌رساند. اگر به امام رسیدید، این نور شما را از ظلمات نجات می‌دهد؛ اگر به کشتی رسیدید، این کشتی شما را از این فتنه‌ها و امواج شکننده عبور می‌دهد والا امکان عبور نیست. شناگرها، همه غرق شدند؛ خیال‌مان راحت. شیطان گفت: «لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ»<sup>۲</sup> یعنی من این راه را که بر اساس روایت صراط امیرالمؤمنین (علیه السلام) است می‌بندم، بقیه همه در چنگ من هستند. ریاضت که شیطان از همه بیشتر کشیده؛ دو رکعت نماز خوانده چهار هزار سال [طول کشیده]. ریاضت که راه رسیدن نیست [بلکه] راه رسیدن، خشوع، بندگی، تواضع و انکسار است که این در خانه حضرت زهرا (علیها السلام) است. راه ریاضت، راه دیگری است؛ راه بندگی، راه دیگر است.

۱. «قَالَ: إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، مَنْ دَخَلَهَا نَجَا، وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ»؛

الأمالي (للطوسي)، النص، ص ۳۴۹.

۲. «قَالَ فِيمَا أَعْوَبْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ»؛ سورة اعراف، آیه ۱۶.

اگر کسی به این وادی نرسید و به حضرت زهرا علیها السلام راه پیدا نکرد، در آن وادی ظلمات غرق می‌شود و نجات دیگری هم نیست. [حتی] بر اساس روایات ظلمات آنها در قیامت هم هست؛ [چه بسا می‌توان گفت]: ظلمات اینها در عوالم قبل هم بوده. در علل الشرائع [روایتی نقل شده که ظاهراً سؤال کردند] حضرت را چرا زهرا علیها السلام - درخشنده - نامیدند؟ فرمودند ظلماتی آمد، حجاب عالم ملائکه شد، اینها مضطر شدند، به خدای متعال پناه بردند، خدای متعال نور حضرت زهرا علیها السلام را در عرش تجلی داد، با این تجلی، آن ظلمات برداشته شد؛ این قدر عظمت این نور سنگین بود، همه در مقابل خدای متعال به سجده افتادند. [در واقع] همین طور است، قرآن هم این گونه است، «لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْنَاهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ»<sup>۱</sup>. حضرت زهرا علیها السلام که ظرف نزول قرآن هستند، «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ»<sup>۲</sup>؛ نور خودشان وقتی تجلی کند، همه خشوع می‌کنند و طریق خشوع و بندگی، این وادی است. فرمودند وقتی نور حضرت تجلی کرد، همه سجده کردند، ملائکه به سجده افتادند [و گفتند] خدایا! این نور چیست؟ فرمودند: «نُورٌ مِنْ نُورِي أَسْكَنْتُهُ فِي سَمَائِي خَلَقْتُهُ مِنْ عَظْمَتِي أُخْرِجُهُ مِنْ صُلْبِ نَبِيِّ مِنْ أَنْبِيَائِي أَفْضَلُهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ أُخْرِجُ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ أُمَّةً»<sup>۳</sup>. حجاب عالم ملائکه که گمان می‌کنم همان ظلمات است که شده «أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرِ لُجْجٍ»؛ عالم ملائکه را هم که درگیر کند، آنها هم گرفتار می‌شوند. برداشتن ظلمت این دستگاه، این اراده‌های ظلمانی و مستکبر که «يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ» و این اراده‌هایی که معبر جهنم و ظلمات است [تنها با این نور ممکن است]؛ هر کسی غرق در این ولایت و در این اراده‌ها شد، جهنمی می‌شود، «وَلَايَةُ عَدُوِّ آلِ مُحَمَّدٍ هِيَ النَّارُ»<sup>۴</sup>. ولایت حضرت صدیقه طاهره علیها السلام، معبر نور، توحید و بهشت است.

با توجه به این مقدمه، حضرت غیر از مقامات توحیدی خودشان به خدا امتحان داده. با

۱. «لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْنَاهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»؛ سوره حشر، آیه ۲۱.

۲. سوره قدر، آیه ۱.

۳. علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۸۰.

۴. «وَلَايَةُ عَدُوِّ آلِ مُحَمَّدٍ وَ وَلَايَةُ عَدُوِّ آلِ مُحَمَّدٍ هِيَ النَّارُ مَنْ دَخَلَهَا فَقَدْ دَخَلَ النَّارَ ثُمَّ أُوْحِيَ سُبْحَانَهُ عَنْهُمْ»؛ بحار

عبادت، سجده، بندگی و بلاء ایشان در مقابل خدای متعال راه توحید، معنویت، بهشت، خشوع و بندگی به سوی عباد الله باز می‌شود. يك نمونه بلاء ایشان، بلاء عاشورا است. مگر عاشورا تجلی‌گاه نور توحید نیست؟! مگر حقیقت، در عاشورا تجلی نکرده؟! اگر سجده سیدالشهدا (علیه السلام) در گودی قتلگاه نمی‌بود، همه انبیاء وسط راه در مسیر توحید می‌ماندند؛ غیر از نبی خاتم (علیه السلام) که بلاء خودشان است، همه انبیاء وسط راه می‌ماندند. روایت از امام رضا (علیه السلام) [نقل شده که فرمودند] وقتی ابراهیم خلیل (علیه السلام) در مسیر توحید بعد از نبوت، رسالت و خلت، به قصه حضرت اسماعیل (علیه السلام) امتحان شد و موفق بیرون آمد، خدای متعال فرمودند: «قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا»<sup>۱</sup>، خلیل الله امتحانش را پس داد. به خدای متعال عرضه داشت خدایا ای کاش فرزندم را در راه تو به دست خودم قربانی می‌کردم و به ثواب اعظم ابتلائات می‌رسیدم؛ یعنی مقامات توحید به روی من گشوده می‌شد. یعنی مقامی است که حضرت دنبال او است و می‌خواهد با قربانی کردن اسماعیل، آن در به رویش باز بشود. در عیون اخبار الرضا [نقل شده]، روایت مفصل است، خدای متعال حضرت ابراهیم خلیل (علیه السلام) را به گودی قتلگاه بردند و يك روزه سیدالشهدا (علیه السلام) خواندند، [بعد] فرمودند اعظم ابتلائات اینجا است، کار نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) است و بار را ایشان برمی‌دارد، نه شما. شما هم اگر می‌خواهید آن معبر برایتان گشوده بشود، به گودی قتلگاه بروید. حضرت فرمودند وقتی روزه سیدالشهدا (علیه السلام) خوانده شد، اندوهی بر حضرت [ابراهیم خلیل (علیه السلام)] حاکم شد که اگر حضرت اسماعیل را ذبح می‌کرد، آن اندوه برش حاکم نمی‌شد. خدای متعال فرمودند: «وَقَدْ يَئِنَّا بِذِيحِ عَظِيمٍ»<sup>۲</sup>، آن مقامی که می‌خواستیم در قربانی کردن اسماعیل بهتان بدهیم، اینجا بهتان دادیم. ما که نمی‌خواستیم اسماعیل را از شما بگیریم، بنا بود آن در باز بشود؛ آن امتحان، مقدمه این امتحان بود. شما را در منا بردیم که از آنجا در کربلا ببریم و این در باز بشود. اگر عاشورا نبود، انبیاء هم در وسط وادی توحید می‌ماندند. شفاعت سیدالشهدا (علیه السلام)، شفاعت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) و شفاعت حضرت زهرا (علیها السلام) است که ابراهیم خلیل (علیه السلام) را از آن معبر عبور داد.

بنابراین بلاء حضرت، معبر عالم به سوی خدا است و ولایت حضرت، مسیر حرکت عالم در وادی توحید همه عالم است. البته نور صدیقه طاهره (علیه السلام)، همان نور نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) است. فرمودند

۱. «قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ»؛ سورة صافات، آیه ۱۰۵.

۲. سورة صافات، آیه ۱۰۷.

مَثَل نور، نبی اکرم صلی الله علیه و آله هستند. در [کتاب] توحید [شیخ] صدوق روایت [نقل شده که] مشکات نور، به قلب نبی اکرم صلی الله علیه و آله و صدر حضرت تفسیر شده [است]. در کافی روایت [نقل شده مشکات نور] حضرت زهرا علیها السلام [است]: [یعنی] حضرت زهرا علیها السلام قلب و صدر نبی اکرم صلی الله علیه و آله هستند، «رُوحِي الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْ»<sup>۱</sup> هستند. بنابراین در عرض نبی اکرم صلی الله علیه و آله ما چیزی را مطرح نمی‌کنیم، انوار ائمه از ایشان در عالم تجلی کرده؛ پس بلاء ایشان، معبر عالم است. ایشان عهد با خدا بستند که همه خوبان عالم را با بلاء خودشان [به قرب الی الله] برسانند.

بهترین راه سلوک به سوی خدای متعال، سلوک با بلاء ولی خدا است. با بلاء حضرت زهرا علیها السلام است. بار را آنها برداشتند، ما وارد این میدان بشویم و نسیم رحمتی که در این وادی از مسیر بلاء اولیاء خدا می‌وزد، ما را بگیرد، «إِنَّ لِرَبِّكُمْ فِي أَيَّامِ دَهْرِكُمْ نَفَحَاتٍ أَلَا فَتَعَرَّضُوا لَهَا»<sup>۲</sup>؛ اگر آن نسیم رحمتی که از وادی کربلا می‌وزد به انسان خورد، انسان به حیات طیبه می‌رسد. مگر بهار چیست؟ یک نسیم رحمت است، «فَانظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا»<sup>۳</sup>؛ اگر آن نسیم رحمت رحیمه خدای متعال که از کربلا می‌وزد به انسان بخورد، انسان الی الابد به حیات طیبه می‌رسد، به حیاتی که دیگر موتی نیست. «من الحي الذي لا يموت الي الحي الذي لا يموت»، خدای متعال، این صفت را به مؤمن می‌دهد. بلاء حضرت زهرا علیها السلام این‌گونه است. حالا اگر می‌خواهید به نسیم رحمتی که از وادی صدیقه طاهره علیها السلام می‌وزد و در مسیر حضرت [و] از آن بلاء عظیم، راه توحید را باز می‌کند، برسیم، [اولاً]

## ۲- فرار دوم: وظایف سه‌گانه ما در سلوک با صدیقه طاهره علیها السلام

«وَرَعَمْنَا أَنَا لَكَ أَوْلِيَاءُ»<sup>۴</sup>، ما باید ولایت ایشان را بپذیریم و برویم تحت این ولایت که همان ولایت الله است، «يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»؛ دوماً «وَمُصَدِّقُونَ» حضرت را تصدیق کنیم.

۱. «و هي بضعه مني و هي نور عيني و هي ثمرة فؤادي و هي روجي التي بين جنبي و هي الحوزاء الإنسية متى قامت في مخربها بين يدي»؛ الأمالي (للسدوق)، النص، ص ۱۱۳.

۲. بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۶۸، ص ۲۲۱.

۳. «فانظر إلى آثار رحمت الله كيف يحيي الأرض بعد موتها إن ذلك لمحي الموتى و هو على كل شيء قدير»؛ سورة روم، آیه ۵۰.

۴. تهذيب الأحكام، ج ۶، ص: ۱۰



تصدیق حضرت یعنی چه؟ حضرت که به عالم آمدند، درگیری درست کردند؛ درگیری حضرت، معیار حق و باطل در عالم است. اگر می‌خواهید حق و باطلی در عالم درست کنید، خودتان را ترازو نکنید. عقل من و شما اگر اسیر اوهام نشود، هم ترازوی این وزن بزرگ نیست. نمی‌شود جهان را با این ترازوی که ما داریم باسکول کرد. عقل من و شما نمی‌تواند همه حق و باطل را در ترازو عالم بگذارد؛ عقلمان را که به ما دادند، ترازوی است که آنچه خودمان می‌خواهیم وزن کنیم. وزن کائنات که با ترازوی ما [اندازه‌گیری] نمی‌شود، «عَلِيٍّ مِيزَانُ الْأَعْمَالِ»<sup>۱</sup>، «الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ يَدْوُرُ حَيْثُمَا دَارَ»<sup>۲</sup>؛ یعنی اگر می‌خواهید حق را در کائنات بشناسید، از این طریق بشناسید. والا اگر عقل خودتان را وسط گذاشتید، در آن ظلمات کاری از این عقل و چراغ بر نمی‌آید، «وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ»<sup>۳</sup>. بنابراین تصدیق حضرت یعنی چی؟ تعبیری در آخر زیارت است، [که] خدا، ملائکه و انبیاء را شاهد می‌گیریم، کسی که رو به صدیقه طاهره (علیها السلام) می‌آورد، به جایی می‌رسد که همه اینها مشهودش می‌شوند. بعد اینها را بر هفت خصوصیت گواه می‌گیرد؛ «أَشْهَدُ اللَّهَ وَرُسُلَهُ وَ مَلَائِكَتَهُ أَنِّي رَاضٍ عَمَّنْ رَضِيَتْ عَنْهُ سَاخِطٌ عَلَى مَنْ سَخِطَتْ عَلَيْهِ مُتَبَرِّئٌ مِمَّنْ تَبَرَّاتِ مِنْهُ مُوَالٍ لِمَنْ وَالَيْتِ مُعَادٍ لِمَنْ عَادَيْتِ مُبْغِضٌ لِمَنْ أَبْغَضْتَ مُجِبٌّ لِمَنْ أَحْبَبْتَ وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً وَ حَسِيباً وَ جَازِئاً وَ مُثِيباً»<sup>۴</sup>؛ این هفت خصوصیت است؛ تصدیق یعنی «راضٍ عَمَّنْ رَضِيَتْ عَنْهُ سَاخِطٌ عَلَى مَنْ سَخِطَتْ عَلَيْهِ»، سخط و رضاءمان، دنبال سخط و رضای حضرت باشد. هرکه نسبت به حضرت رضاء دارند، ما راضی هستیم. معنای حدیث نورانی، «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَيَغْضَبُ لِعِصَابِ فَاطِمَةَ وَ يَرْضَى لِرِضَاهَا»<sup>۵</sup>؛ یعنی مدار رضاء و غضب، حق است؛ حضرت نسبت به يك طایفه‌ای صف بندی کردند. حضرت نسبت به يك طایفه‌ای غضب دارند یا راضی هستند. تصدیق: یعنی رضاء و غضب ما، دنبال

۱. «السَّلَامُ عَلَى أَبِي الْأَيْمَةِ وَ خَلِيلِ النَّبِيِّ الْمُخْصُوصِ بِالْأُخُوَّةِ السَّلَامِ عَلَى نِعْسُوبِ الدِّينِ وَ الْإِيمَانِ وَ كَلِمَةِ

السَّلَامِ عَلَى مِيزَانِ الْأَعْمَالِ وَ مُقَلَّبِ الْأَحْوَالِ»؛ المزار (لشهادت الاول)، ص ۴۶.

۲. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۱۰، ص: ۴۴۵

۳. سورة نور، آیه ۴۰.

۴. تهذیب الأحكام، ج ۶، ص: ۱۰

۵. «إِنَّ فَاطِمَةَ شَجَنَةَ مَنِّي يُؤْذِنِي مَا آذَاهَا وَ يُسْرُنِي مَا يُسْرُهَا وَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَيَغْضَبُ لِعِصَابِ فَاطِمَةَ وَ يَرْضَى

لِرِضَاهَا»؛ معانی الأخبار، النص، ص ۳۰۳.

حضرت باشد. حضرت از يك جریانی تبری جستند، ما هم [نسبت به] موالات و معادات مان تبری بجویم و بر مدار حضرت باشد؛ دوستی و عداوت مان [بر مدار حضرت باشد]. حضرت، عداوت، برائت، غضب، سخط و رضا داشتند. [وقتی حضرت] در این عالم آمدند، سخط و رضای حضرت، عالم را دو دسته کرده [است]. آنهایی که ذیل سخط حضرت هستند، همه جهنمی هستند، «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَغْضَبُ لِعِصَابِ فَاطِمَةَ». آنهایی که ذیل رضای حضرت هستند، «وَيَرْضَى لِرِضَاهَا» مرضی خدا می شوند و به مقام رضوان می رسند.

بنابراین تصدیق حضرت - حداقل در این هفت تا خصوصیت که در زیارت حضرت آمده - یعنی ما دنبال حضرت حرکت نکنیم. ترازویی در عرض حضرت نگذاریم که حالا با ترازوی خودمان ببینیم چه کسی خوب است، چه کسی بد است. حضرت ترازو را گذاشتند. به تعبیر دیگر ترازوی خدا در عالم، حضرت زهرا علیها السلام است؛ معنای «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَغْضَبُ لِعِصَابِ فَاطِمَةَ وَ يَرْضَى لِرِضَاهَا» این است. معنایش این است که بهشت و جهنم، بر مدار حضرت زهرا علیها السلام تقسیم می شوند. شما غیر از این از عبارت نمی فهمید! حدیث هم نبوی است، فریقین نقلش کردند، دیگر احتیاج به خیلی بحث ندارد.

پس این هفت تا خصوصیت اگر در ما ذیل حضرت قرار گرفت، مقام تصدیق می شود. ما باید حضرت را تصدیق کنیم و این از مقامات مهم است. تصدیق، از مقامات مهم در سیر وادی توحید است. تا به مقام تصدیق نرسیم، به مقام معرفت راه پیدا نمی کنیم. «إِنَّكُمْ لَا تَكُونُونَ صَالِحِينَ حَتَّى تَعْرِفُوا وَ لَا تَعْرِفُونَ حَتَّى تُصَدِّقُوا وَ لَا تُصَدِّقُونَ حَتَّى تُسَلِّمُوا»<sup>۱</sup>، بعد از وادی تسلیم، وادی تصدیق و وادی معرفت، انسان جزء صالحین می شود.

حالا اگر کسی حضرت را تصدیق کرد، نکته بعدی این است که حضرت دینی آوردند که از اول تا آخرش دین الله است و نمی شود آن را خوب و بد کرد؛ کسانی هم که دین را خوب و بد می کنند، از دین فاصله [می گیرند و] «نُؤْمِنُ بَعْضُ وَ نَكْفُرُ

۱. «إِنَّكُمْ لَا تَكُونُونَ صَالِحِينَ حَتَّى تَعْرِفُوا وَ لَا تَعْرِفُونَ حَتَّى تُصَدِّقُوا وَ لَا تُصَدِّقُونَ حَتَّى تُسَلِّمُوا أَوْ بَابًا أُزْبِعَهُ لَا يَصْلُحُ أَوْلَاهَا إِلَّا بِآخِرِهَا»؛ الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۴۷.

بِعَضِّ<sup>۱</sup> می‌شوند. حالا این تبعیض چیست؟! می‌گوید تا این جا هستم و از این جا دیگر نیستم. [در واقع] هیچ کجای دین نیست و هیچ کجا همراه نیست.

### ۳- فراز سوم: رسیدن به توحید و طهارت با تصدیق حضرت زهرا (علیها السلام)

اگر کسی این سه قدم [موالات، تصدیق و پایداری بر دین] - را برداشت و در این صف بندی اهل موالات، تصدیق و پایداری بر دین بودید آن وقت اتفاقی که می‌افتد این است که وجود مقدس صدیقه طاهره (علیها السلام) نسبت به این آدم دست به کار می‌شوند. کسانی هم که حضرت را تصدیق نکردند، گرفتار ظلمات می‌شوند. حضرت شب قدری است که عالم را از این وادی ظلمات عبور می‌دهد. روایتی از نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) [نقل شده] که در رؤیای صادقه دیدند بنی‌تیم و عدی بر منبرشان بالا رفتند، مردم را به قهقرا یعنی به کفر و به بت‌پرستی به اشکال جدید برمی‌گردانند، [حضرت] نگران بودند، جبرئیل آمد و آیاتی از جمله سوره قدر آوردند: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ \* وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ \* لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ»؛ [خداوند فرمودند ای] پیامبر به آنها دولت دادیم، به شما شب قدر دادیم؛ این شب قدر، معبر امت شما است. این [معبر]، امت را از این دولت هزار ماهه و طولانی مدت بنی‌امیه، بنی‌تیم و بنی‌عدی نجات می‌دهد. اگر کسی به این شب قدر روی نیاورد، در این شب تاریک هزار ماهه می‌ماند. اگر کسی حضرت را تصدیق نکرد، می‌ماند. آنهایی که سیدالشهدا (علیها السلام) را تصدیق نکردند، با همه عبادت و ریاضت‌هایشان وسط راه ماندند. ریاضت و عبادت داشته [باشد]، کتاب اخلاق نوشته [باشد]، اما در راه مانده. فریب این چیزها را نباید خورد. معیار حضرت زهرا (علیها السلام) هستند؛ اگر کسی ایشان را تصدیق کرد، راه توحید، راه نبوت و ولایت به روی او باز می‌شود. کسی که حضرت را تصدیق نکرد، از ولایت و نبوت، فاصله می‌گیرد. شما ببینید آنهایی که دنبال سر حضرت حرکت نکردند، در بلاء حضرت را تصدیق نکردند - بلاء را حضرت کشید ولی اینها تصدیق نکردند - [آیا] اینها با پیامبر (صلی الله علیه و آله)، با امیرالمؤمنین (علیه السلام) ماندند، یا نه؟! کسانی ماندند که چشم‌شان را از حضرت زهرا (علیها السلام) برنداشتند. حضرت آنها را پیوند می‌دهد، «فَأَنَّا

۱. «إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفْرَقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سُبُلًا»؛ سوره نساء، آیه ۱۵۰.

۲. سوره قدر، آیات ۳-۱.

نَسَأَلُكَ إِن كُنَّا صَدَقْنَاكَ إِلَّا الْآحِقَّتِنَا بِتَصَدِيقِنَا لَهُمَا»<sup>۱</sup>، ما را ملحق به وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام به وجود مقدس نبی اکرم صلی الله علیه و آله و به حقیقت نبوت و ولایت می کند. حقیقت نبوت و ولایت وادی ای است که «إِنَّ أَمْرَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ اِمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ»<sup>۲</sup>. برخی سؤال می کنند که اگر تحمل ولایت، این قدر سخت و صعب مستصعب است، ما چگونه بتوانیم به ولایت برسیم؟ فقط سه دسته می توانند این بار را بردارند، ملائکه مقرب، انبیاء مرسل و عباد ممتحن؛ میان برش همین است. اگر کسی در وادی حضرت زهرا علیها السلام افتاد این سه تا قدم - اولیاء، مصدوق و صابرون - را با حضرت برداشت؛ آن وقت حضرت ما را الحاق و ملحق می کنند. حجاب بین ما و نبوت و امامت را برمی دارند. خود ایشان که حجاب ندارند، «وَأُزْحِيتَ دُونَهَا حِجَابُ النَّبُوَّةِ»<sup>۳</sup>؛ حجاب ما را برمی دارند و ما را به وادی نبوت و ولایت می رسانند. [بنابر این] ما باید از این طریق حرکت کنیم.

اگر کسی تا اینجا با حضرت آمد؛ رسیدن به حقیقت و اسرار عالم نبوت و ولایت که اسرار الهی است، به دست حضرت زهرا علیها السلام واقع می شود. اگر ملحق به این دو وادی شد، به حقیقت توحید رسیده است. «لِنُبَشِّرَ أَنْفُسَنَا بِأَنَّآ قَدْ طَهَّرْنَا بِوَلَايَتِكَ»، طهارت از شرک، رسیدن به مقام اخلاص، اخلاص در محبت و حقیقت توحید، از این راه ممکن است. حضرت با ولایت شان، ما را تطهیر از شرک حتی شرک های خفی می کنند؛ ما را به حقیقت وادی توحید و نبوت می رسانند. در این مسیر نجات، لقاء الله، درک توحید و طهارتی که ما را به مقام لقاء الله می رساند واقع می شود. در آیه آخر سوره کهف از این توحید و لقاء صحبت شده است: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا»<sup>۴</sup>، اگر می خواهید به لقاء الله برسید و از شرک، نجات [یابید، باید عمل صالح داشته باشید] این است که

۱. تهذیب الأحكام، ج ۶، ص ۱۰.

۲. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، ج ۱، ص ۲۲.

۳. إقبال الأعمال (ط - القديمة)، ج ۲، ص ۶۲۵.

۴. «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا»؛ سوره کهف، آیه ۱۱۰.

در روایت فرمودند: «وَلَا يَتَّبِعُهُمُ الْعَمَلُ الصَّالِحُ»<sup>۱</sup>، [یعنی] عمل صالح، ولایت ائمه (علیهم السلام) و معرفت الامام است. «وَلَا يُشْرِكُ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا»؛ یعنی «لَا يَتَّخِذُ مَعَ وَلَايَةِ آلِ مُحَمَّدٍ وَلَايَةَ غَيْرِهِمْ». پس رسیدن به حقیقت طهارت که حقیقت قدس، حقیقت توحید و موحد شدن است، این گونه است.

سوره «هَلْ أَتَى»، قصه همین دستگیری، شفاعت و سقایت تا مقام طهارت ابرار است. در زیارت جامعه کبیره، ابرار [تعبیر به] شیعیان شده «وَأَنْتُمْ نُورُ الْأَخْيَارِ وَ هُدَاةُ الْأَبْرَارِ»<sup>۲</sup>؛ ابرار آنهايي هستند که تحت هدایت امام قرار گرفتند. سوره «هَلْ أَتَى»، جریان هدایت و شفاعت نسبت به ابرار است، «إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ»<sup>۳</sup>. اول سوره بیان می کند که اهل بیت، امیرالمؤمنین (علیه السلام) حضرت زهرا (علیها السلام) و حسنین (علیهم السلام) [هستند]. «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا \* إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكُورًا»<sup>۴</sup>، این اطعام، ظاهر و باطنی دارد؛ این مثل است. همه مان مسکین هستیم. کسی که مسکین، فقیر و اسیر اهل بیت نیست و از سر سفره اطعام آنها محروم است، به هیچی در عالم نمی رسد. اگر مسکین، اسیر و فقیری پیدا شد، آنها اطعام می کنند. در این اطعام هم «إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ». بعد وارد اطعام بعدی شان می شوند. فرمودند ابرار در بهشت، از جامی می نوشند که از کافور آمیخته شده، «إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا»، کافور چیست؟ «عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا»<sup>۵</sup>، چشمه ای است که عباد الله با این چشمه سقایت می کنند، از این چشمه می خوراندند و در جام ابرار می ریزند. شاهدش هم این است که عباد الله ساقی این چشمه هستند، «يَشْرَبُ بِهَا». عباد الله یعنی اهل بیت ساقی این چشمه هستند. شاهدش این است که «يُفَجِّرُونَهَا»، خودشان این چشمه را می جوشانند. این چشمه از مصدر جلال امیرالمؤمنین (علیه السلام) می جوشد و از این چشمه، در جام ابرار می ریزند تا آن جایی که

۱. «قَالَ: لَا يَتَّخِذُ مَعَ وَلَايَةِ آلِ مُحَمَّدٍ وَلَايَةَ غَيْرِهِمْ - وَ وَلَايَتُهُمُ الْعَمَلُ الصَّالِحُ - فَمَنْ أَشْرَكَ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ - فَقَدْ أَشْرَكَ بِوَلَايَتِنَا وَ كَفَرَ بِهَا - وَ جَحَدَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع حَقَّهُ وَ وَلَايَتَهُ»: تفسیر القمی، ج ۲، ص ۴۷.

۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص: ۶۱۵

۳. «إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا»: سورة انسان، آیه ۵.

۴. سورة انسان، آیات ۷-۸.

۵. سورة انسان، آیات ۶-۵.

«وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا»<sup>۱</sup>؛ رسیدن به حقیقت توحید، طهارت، نجات از قذارت شرک و تعلق به غیر خدای متعال که خیلی امر دشواری است، از این طریق، ممکن است. یعنی حضرات معصومین، صدیقه طاهره علیها السلام، با بلاء و با مقام توحید محض شان راه توحید ناب را برای دیگران هموار کرده. اگر این معبر نبود، همه در آن وادی ظلمات غرق می شدیم، «أَوْ كُطُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ»<sup>۲</sup>. معبر ما، بلاء حضرت زهرا علیها السلام است.

[بنابراین] ما باید به مقام موالات حضرت، تصدیق حضرت و پایداری در راه آن دینی که حضرت آوردند بایستیم. اگر این سه قدم را برداشتیم، حجاب نبوت و ولایت به دست حضرت از ما برداشته می شود و به ولایت حضرت، به حقیقت توحید راه پیدا می کنیم. بلاء حضرت معبر کائنات است. سختی را حضرت تحمل کردند، عالم را می رسانند.

موضوع درگیری صدیقه طاهر چیست؟ [آیا] حضرت برای فدک که يك سرزمین در اطراف مدینه است، می جنگند؟ یا موضوع درگیری حضرت، الحاق همه خوبان به نبوت و ولایت؛ به هدف رساندن همه بندگان خدا [به] ابرار، خوبان و نیکان [است]؟! می خواهند حجاب ظلمات را از جلوی اولیاء خدا بردارند و اولیاء خدا را سیر بدهند. موضوع نزاع این است؛ موضوع نزاع، بحث نبوت و ولایت است. جریانی می خواهد رابطه مردم را با نبوت و ولایت قطع کند؛ حضرت زهرا علیها السلام به میدان آمدند که رابطه خوبان عالم با نبوت، ولایت و قهرآ توحید قطع نشود. دعوا سر این است؛ دعوا سر اقامه توحید است. نزاع بر سر اقامه نبوت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است؛ نزاع بر سر توحید و کفر است؛ نزاع بر سر مدیریت سیاسی جامعه نیست. البته يك گوشه اش هم مدیریت سیاسی جامعه است، يك ضلع کوچک کار حضرت است و این کار بسیار به دشواری انجام گرفت. خیلی بلاء سنگین بود. در کتاب [شریف] کافی [نقل شده که] وقتی رحلت نبی اکرم صلی الله علیه و آله نزدیک بود، [ایشان] امیرالمؤمنین علیه السلام را خواستند، جبرئیل آمد [و دستور این بود که] باید امیرالمؤمنین علیه السلام عهد بدهند [و لذا] از این بلاءها یکی یکی عهد گرفته شد. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند صبر می کنم. در این حدیث نورانی است وقتی یکی از بلاءها ذکر شد، حضرت به رو به

۱. عَلَيْهِمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٍ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَحُلُّوا أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا؛ «سوره انسان، آیه ۲۱.

۲. سوره نور، آیه ۴۰.

گفتار پنجم: ضمیمه || ۱۱۱

زمین افتادند، برخاستند؛ وقتی شنیدند برایشان دشوار شد. برخاستند عرض کردند یا رسول الله ﷺ اگر بنا است صبر کنم، صبر می‌کنم، خیلی سنگین بود.

«يَا فَاطِمَةُ الرَّهْرَاءُ يَا بِنْتَ مُحَمَّدٍ يَا فُرَّةَ عَيْنِ الرَّسُولِ يَا سَيِّدَتَنَا وَ مَوْلَاتَنَا إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَ اسْتَشْفَعْنَا وَ تَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَ قَدَّمْنَاكَ بَيْنَ يَدَي حَاجَاتِنَا يَا وَجِيهَةَ عِنْدَ اللَّهِ اشْفَعِي لَنَا عِنْدَ اللَّهِ».